

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«فصلنامه علمی-ترویجی»
مطالعات بیداری اسلامی

سال هفتم، شماره سیزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

صاحب امتیاز: سازمان بسیج اساتید کشور

مدیر مسئول: مجتبی زارعی

سرمدیر: علیرضا صدرا

اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا:

حمید احمدی؛ استاد دانشگاه تهران

خیرالله پروین؛ دانشیار دانشگاه تهران

ناصر فرشاد گوهر؛ دانشیار دانشگاه علوم اقتصادی

علیرضا صدرا؛ دانشیار دانشگاه تهران

مصطفی ملکوتیان؛ دانشیار دانشگاه تهران

سید عباس احمدی؛ استادیار دانشگاه تهران

سهراب صلاحی؛ استادیار دانشگاه امام حسین (ع)

مدیر داخلی: سید مهدی سهیلی مقدم

ویراستار فارسی و انگلیسی: محمد امینیان

صفحه آرا و طراح جلد: یوسف بهرخ

پست الکترونیک: ipob@basijasatid.ir

نشانی وبگاه: www.iabaj.ir

این نشریه با مجوز ۱۶۹۴۵۹/۱۸/۳۱ مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۰۳ وزارت علوم، تحقیقات و

فناوری دارای درجه علمی-ترویجی می باشد.

نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، روبه روی در اصلی دانشگاه تهران پلاک ۱۲۴۶

سازمان بسیج و اساتید کشور، طبقه پنجم، دفتر نشریات تلفن: ۶۶۹۷۵۶۰۹

دو فصلنامه علمی-ترویجی
مطالعات بیداری اسلامی

سال هفتم، شماره سیزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

نشریه مطالعات بیداری اسلامی نشریه علمی - ترویجی است که در حال حاضر دو شماره در سال منتشر می‌شود، رعایت نکات و دستورالعمل زیر برای جلوگیری از تأخیر در داوری و انتشار بموقع مجله هنگام ارسال مقالات ضروری است:

- مقاله باید نتیجه تحقیقات شخصی نویسنده (ها) بوده و قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی منتشر نشده نگردیده، در مورد مقالات ارائه شده در مجامع علمی، مشخصات کامل مجمع باید با مقاله همراه باشد.
- مقاله باید سلیس، روان و از نظر دستور زبان صحیح بوده و در انتخاب واژه‌ها دقت لازم مبذول گردد.
- در متن فارسی باید تا حد امکان از معادل فارسی کلمات لاتین استفاده شود و چنانچه معادل فارسی به اندازه کافی رسا نباشد، می‌توان با ذکر شماره در بالای معادل، عین کلمه لاتین را در بخش یادداشتها آورد.
- مقاله باید با آخرین نسخه برنامه Word و با قلم نازنین فونت ۱۲ (برای چکیده لاتین با قلم تایمز ۱۱) فاصله تقریبی میان سطور ۰.۹ حروفچینی و تاپ گرد. حاشیه از بالا ۶.۵، از پایین ۶.۵، از راست ۴ و حاشیه چپ ۴ سانتیمتر باشد. عنوان مقاله با فونت تیترا ۱۲، مشخصات نویسنده یا نویسندگان با فونت یاقوت ۱۲، چکیده فارسی با فونت نازنین ۱۲، فهرست عناوین متن با فونت نازنین سیاه ۱۲، منابع و مآخذ با فونت نازنین ۱۱ نگاشته شود.
- تعداد صفحات مقاله نباید از حدود ۱۸ صفحه چاپی به قطع مجله تجاوز کند.

جهت اطلاعات بیشتر به وبسایت زیر مراجعه نمایید:

<http://www.iabaj.ir/journal/authors.note>

فهرست مطالب

بازتفسیر هویت اسلامی در گفتمان سیاسی امام خمینی (ره): بیداری جامعه و وقوع انقلاب اسلامی ایران	۷
مجتبی گراوند، ایرج سوری، زهیر زمانیان	
تحلیل جامعه‌شناختی نظام سیاسی استبدادی در دوران پهلوی	۳۹
سیدسیاوش موسوی رکعتی	
نقش امارات عربی متحده در تحولات بحرین و یمن (۲۰۱۱-۲۰۱۸)	۶۳
سیدمحمدحسین حسینی	
فریاد خون‌ها (درنگی بر بُن‌مایه‌های پایداری در شعرِ حسن عبدالله قرشی)	۸۵
جواد کارخانه، محمد مهدی روشن چسلی، فاروق نعمتی	
بررسی فرآیند بیداری اسلامی در جهان اسلام در پرتو انقلاب اسلامی ایران	۱۱۱
سجاد بهرامی مقدم، مهدیه حیدری	

پیام
اسلامی

بازتفسیر هویت اسلامی در گفتمان سیاسی امام خمینی (ره): بیداری جامعه و وقوع انقلاب اسلامی ایران

مجتبی گراوند^۱ (نویسنده مسئول)

ایرج سوری^۲

چکیده

برنامه‌های نوسازی پیاده شده گفتمان پهلوی دوم در آغاز دهه ۱۳۴۰، به دنبال تغییر ساخت قدرت اجتماعی-اقتصادی و نظم دهی به طبقه جدید با ایدئولوژی هم‌ارز با نظام معنایی تبلیغی خود و کنترل اجتماعی پراکتیس‌های اجتماعی با نفوذ جامعه پیاده گردید. گفتمان حاکم می‌کوشید به عنوان دال مرکزی در حوزه گفتمان‌گونگی، خرده گفتمان‌های پیرامون را در جهت نظام معنایی هم‌ارز با خود سامان سیاسی دهد. با رویکرد گفتمانی فرکلاف مقاله حاضر می‌کوشد چرایی ظهور گفتمان جدید تحت عنوان جنبش انقلابی با هدایت‌گری امام خمینی و نحوه هویت‌یابی آن را بررسی نماید. امام خمینی (ره) با توصیف گفتار حکومت مطلوب متناسب با سنن مذهبی کوشید در متن جامعه خود آگاهی سیاسی به وجود آورده و زمینه‌های حرکت انقلابی را مهیا سازد. با طرح نشانگانی مانند اکثریت محرومین و اقلیت مستکبر و با دو قطبی‌سازی جامعه بر اساس متون دینی به غیریت‌سازی رقیب حاکم مبادرت کرد و الگوی حکومت اسلامی و زعامت ولی فقیه سیاسی را به عنوان یک ایده آل با دلایل فقهی را مشروعیت بازتفسیر نمود. با ایجاد همبستگی اجتماعی و عزم ملی با رهبری واحد امام خمینی پس از یک دوره مبارزه سیاسی گفتمان انقلابی به عنوان آلترناتیو جایگزین هویت مستقل پیدا کرد و به استیلای گفتمان رقیب پایان بخشید.

واژگان کلیدی: هویت دینی، گفتمان فرکلاف، پهلوی دوم، امام خمینی (ره)، انقلاب اسلامی.

garavand.m@lu.ac.ir
ORCID:0000-0002-5447-8638

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان، ایران.

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران، ایران. soori94@yahoo.com

مقدمه

گفتمان پهلوی دوم در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، با زیر پا گذاشتن اصول مشروطه سلطنتی و بی‌اعتنایی به نظام پارلمانی و سازوکارهای قانونی تعدیل‌کننده قدرت به سمت نظم سلطانی با به حاشیه‌رانی گروه‌های مخالف حرکت کرد. گفتمان حاکم، به دنبال نوسازی در عرصه‌های اقتصادی-اجتماعی برای تغییرات اساسی مطابق ایدئولوژی خود بود. در راستای این سیاست، گفتمان حاکم به عنوان تنها سوژه فعال سیاسی کوشید با توصیف برنامه‌های خود در متن جامعه به عنوان الگویی برای حرکت به سمت ترقی و توسعه همه‌جانبه تفسیر نماید. ایجاد زنجیره هم‌ارز نظام معنایی در بین اقشار مختلف اجتماعی در حوزه گفتمان‌گونی با تضعیف پایگاه طبقات متوسط سنتی و طبقه ملاکین صاحب قدرت سیاسی در بدنه اصلی قدرت پیش رفت. گفتمان حاکم به دنبال استیلا بر گروه‌های با نفوذ اجتماعی با ایدئولوژی مخالف بود. در این راستا در صورت تحقق برنامه‌های نوسازی با ساخت طبقه متوسط جدید برآمده از آن و هم‌ارز با هنجارهای ارزشی تبلیغی می‌توانست به مرحله نهادینگی سیاسی دست یابد. برنامه‌های نوسازی پیاده شده در تضاد با الگوهای فرهنگی جامعه و باورهای اعتقادی متداول بود. این امر سبب تحرک اجتماعی-سیاسی گروه‌های طرفدار هنجارهای ارزشی مذهبی و سنت‌های بومی در جامعه گردید. با وجود بحران مشروعیت گفتمان حاکم از ابزارهای سرکوب برای تطمیع بهره‌برداری کرد.

لذا در این راستا، مقاله حاضر پرسش اصلی خود را چنین مطرح کرده است: چرا برنامه‌های نوسازی گفتمان پهلوی دوم از آغاز دهه ۱۳۴۰ به بعد نتوانست مقبولیت اکثریتی را کسب کند و نظام معنایی تبلیغی را استیلا بخشد؟ برای پاسخگویی به پرسش مطرح شده، پژوهش پیش رو، فرضیه خود را نیز چنین قلمداد می‌کند: برنامه‌های نوسازی گفتمان پهلوی دوم در تضاد با نظام معنایی رایج رد جامعه ایران قرار داشت. این امر سبب شکل‌گیری حرکت انقلابی جامعه و شکل‌گیری گفتمان نوظهور امام خمینی برای برپایی نظم سیاسی متناسب با هنجارهای ارزشی داخلی و مبارزه برای هویت‌یابی گردید. لذا کوشش مقاله حاضر، بر آن است که برای اثبات و یا رد فرضیه مطرح شده گام بردارد. روش گردآوری داده‌ها نیز به صورت منابع کتابخانه‌ای است.

پیشینه پژوهش

مقاله حاضر، با بهره‌گیری از رویکرد گفتمانی فرکلاف که برای تبیین وقوع انقلاب اسلامی و تحلیل متن به گونه‌ای روشمند قابلیت بالایی برخوردار است می‌کوشد ضمن توصیف گفتار متن روندها و تفسیر زمینه‌های تاریخی تحرک انقلابی به بازتفسیر چرایی و مبانی مشروعیت نظام معنایی گفتمان انقلابی و در هویت‌یابی آن توجه دارد. نخست پژوهش‌هایی که در جاتی از تشابه را دارا هستند به اختصار معرفی می‌گردند:

- مهدی بالوی و مهناز بیات در مقاله «اندیشه حکمرانی و مبنای مشروعیت از منظر امام خمینی (ره)»، اشاره به مصالح حکومت و اجتماع، عنایت بایسته به نقش زمان و مکان در امر اجتهاد، تلاش برای حل مشکلات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی و حقوقی کشور و در نتیجه جامعه بزرگ اسلامی، در رأس این برنامه‌ها و اهداف ولی فقیه سیاسی از منظر امام خمینی (ره) می‌داند. در جامعه اسلامی حوزه سیاست و ولایت فقیه، شعبه‌ای از ولایت پیامبر (ص) قلمداد می‌شود.

وجه تمایز مقاله حاضر با رویکردی نظری خود می‌کوشد به تبیین نقش امام در احیاء هویت دینی و دلایل مشروعیت آن و به حاشیه‌رانی استیلای رقیب حاکم بپردازد. نشانگی که در گفتمان سیاسی انقلابی وجود داشت واجد الگوهای مطلوب حکمرانی بود.

- علی اکبر معلم در مقاله «مشروعیت و مقبولیت ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی (س)»، اگرچه تمرکز آن بر روی دوره پساانقلابی است اما اطلاعاتی نیز درباره ادوار پیش از انقلاب در تبیین نظری بحث ولی فقیه دارد. در این پژوهش با توجه به مبانی فقهی و سیاسی مطرح شده از سوی امام خمینی (س) و اعتقاد ایشان به نظریه نصب و مشروعیت الهی دانسته شده است. در عمل امام خمینی (س) علی‌رغم این دیدگاه، به گونه‌ای رفتار کرد و به حدی به نقش اساسی مردم تأکید و اهتمام داشت که به‌نوعی می‌توانست نظرات گروه‌های مختلف را به خود جلب کند و در تداوم حرکت سیاسی مؤثر باشد. تأکید بر نقش و رسالت مردم در حکومت دینی از رئوس مطالبی است که امام علی‌رغم نظر خاص خود در باب اختیارات و منابع مشروعیت الهی ولی فقیه بدان اذعان داشته است. آنچه وجه تمایز پژوهش حاضر محسوب می‌شود آن است که ضمن بررسی روند تاریخی

بحث ولایت فقیه در دوره پیش از انقلاب، به نقش امام در باز آفرینی هویت مذهبی و اسطوره‌های مشروعیت کلام سیاسی و فقهی امام و مبانی مشروعیت آن توجه دارد.

- ابوالفضل تاجیک در مقاله «جستاری درباره نظریه ولایت فقیه با تکیه بر آراء امام خمینی (ره)»، به بررسی پیشینه این نظر، در دیدگاه فقها می‌پردازد. بررسی لزوم تشکیل حکومت اسلامی، که ضرورت وجود حاکم اسلامی را ایجاد می‌کند، آن را در منظر امام خمینی (ره) امری بدیهی معرفی می‌نماید. با بیان حدود اختیارات ولی فقیه در امور حکومت و زمامداری، همان اختیارات رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) است، به بحث درباره مصلحت در حکومت اسلامی می‌پردازد. نگارنده بیشتر به دنبال تبیین مبانی مشروعیت ولی فقیه سیاسی از منظر امام خمینی (ره) و ادله‌های ارائه شده در این خصوص است.

وجه تمایز مقاله حاضر، اتخاذ رویکردی نظری در تبیین اندیشه‌های سیاسی امام خمینی در باب حکومت مطلوب و فرایند تاریخی عینیت‌یابی آن است.

چارچوب نظری:

تعاریف گفتمان: گفتمان عبارت است از زبان مورد استفاده یا زبان کاربردی، نه زبان به مثابه یک نظام انتزاعی و مجرد. گفتمان هرگونه استفاده از گفتار یا نوشتار، و هر نوع کاربرد گفتاری و نوشتاری مطالب و موضوعات در هر زمینه‌ای از معارف و دانش بشری را شامل می‌گردد. گفتمان از ریشه، معادل با زبان مورد استفاده است؛ زیرا به متن یا متونی اشاره دارد که در عمل در بستر ارتباطی اصیل قرار می‌گیرند یا ایجاد می‌گردند. به‌طور کلی تعاریف گفتمان به دو دسته عمده تقسیم می‌گردد: ۱- تعاریف متن محور: تعاریفی که گفتمان را نوعی متن (گفتار یا نوشتاری) می‌دانند ۲- تعاریف نظری و اندیشه‌محور: که در جامعه‌شناسی رایج هستند. اصول و مفروضات مشترک رهیافت‌های مختلف گفتمان عبارتند از: ۱. دستیابی ما به واقعیت از طریق زبان امکان‌پذیر است. ۲. زبان صرفاً بازتابنده واقعیت از پیش موجود نیست. ۳. زبان در الگوها و گفتمان‌ها ساخته می‌شود. فقط یک نظام عام معنایی همان‌طور که در ساختارگرایی سوسور است وجود ندارد، بلکه مجموعه‌ای از نظام‌ها و گفتمان‌های معنایی وجود دارد، در نتیجه معانی از نظامی به نظام دیگر تغییر می‌کنند. ۴. الگوهای گفتمانی توسط اعمال گفتمانی حفظ می‌شوند

یا تغییر می‌کند. ۵. بررسی بقا و تغییر الگوها به وسیله تحلیل زمینه‌های خاصی که زبان در آنها عمل می‌کند امکان‌پذیر است. ۶. گفتگو یا همپرسه، شرط مقدماتی هر گفتمان به شمار می‌رود. ۷. هر نوع گفتار، کلام، و نوشتار جریانی اجتماعی محسوب می‌شود. ۸. گفتمان‌ها حسب زمان و مکان تغییر می‌کنند. ۹. هر آنچه به چیزی دلالت می‌کند یا دارای معنی است، می‌توان آن را به عنوان بخشی از گفتمان تلقی نمود. ۱۰. گفتمان‌ها هم فهم ما را از واقعیت و هم تصویری که از اهمیت خودمان داریم شکل می‌دهند (قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۴۴-۴۳). فوکو معتقد است زبان، در کنش ریشه دارد و زبان کنش امکان مطالعه الفاظ را فراهم می‌سازد. ریشه‌یابی الفاظ از طریق زبان کنش مشخص می‌سازد که زبان نه تقلید طبیعی صرف است و نه اینکه ماهیتی قراردادی و سراسر خودبخودی دارد. (کچویان، ۱۳۸۲: ۱۳۰). گفتمان صورت خاصی از کاربرد زبان است و هم صورتی از تعامل اجتماعی؛ گفتمان یک رویداد ارتباطی کامل در یک موقعیت اجتماعی است (ون دایک، ۱۳۸۲: ۱۵۲). کاربرد گفتمان علمی برای مشخص ساختن امر واقعی از یک موضع ایدئولوژیک (و فلسفی) است. از زوایه ماتریالیسم هیچ‌گونه گفتمان علمی در شکل ناب آن خارج از مناسبات و روابط آنتاگونیستی (آشتی‌ناپذیر) با مواضع آرمانگرایانه و ایده‌آلیستی که به‌طور مستمر در حال جداشدن از آن است، وجود ندارد (مک دانل، ۱۳۸۰: ۱۳۰).

زبان‌شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان انتقادی، نقدهایی را بر زبان‌شناسی صورت‌گرا وارد کرده‌اند از جمله: زبان‌شناسی صورت‌گرایی خود محور و مستقل است. نظریه‌ای ضد تاریخی است. در حالی که زبان‌شناسی انتقادی سراسر تاریخ‌گرا است، هم در سطح خرد و هم در سطح کلان. زبان‌شناسی صورت‌گرا هیچ توصیفی از شخص به کار گیرنده زبان ارائه نکرده است. همچنین نسبت به خیلی از مقولات اجتماعی و بنیادی مانند جنسیت چشم خود را بسته است. زبان‌شناسی صورت‌گرا از لحاظ روش‌شناختی، فرد بنیاد (تک‌گویی) است، در حالی که زبان‌شناسی انتقادی جمعی یا اجتماع بنیاد است (کلانتری، ۱۳۹۱: ۲۱-۲۰). تحلیل گفتمان، عبارت است از انتقال مفهوم ساختار از سطح جمله، یعنی روابط گرامری‌ای چون فاعل، فعل، مفعول، به سطح متن بزرگتر (میلز، ۱۳۸۸: ۱۷۱). جستجو در دستیابی به نظریه عام در سازوکار زبان به مفهوم گسترده آن تنها به جامسکی و پیروان او محدود نمی‌شود. مکتب‌ها و نگره‌های گوناگونی در زبان‌شناسی جدید پا به عرصه وجود گذاشته‌اند و هر یک سعی دارند

زبان را به پژوهش‌های زبان شناختی که همانا این است هر زبانی را باید به طور مستقل و جدا از هر زبان دیگری تحلیل و توصیف کرد و دستور هر زبانی را باید تنها برای همان زبان و متناسب با ساختارهای واقعی آن نوشت (یارمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۰۸). نورمن فرکلاف، تعریف میشل فوکو از گفتمان را با چارچوب نظام‌مندی از تحلیل مبتنی بر تحلیل زبان شناختی متن تلفیق کرده است (میلز، ۱۳۸۸: ۱۸۷). رویکرد انتقادی مدعی است که گزاره‌های تلویحی طبیعی شده که منشایی ایدئولوژیک دارند، در گفتمان یافت می‌شوند. و در تعیین جایگاه مردم به عنوان فاعلان اجتماعی نقش ایفا می‌کنند. این گزاره‌های طبیعی شده نه تنها شامل جنبه‌هایی از معانی اندیشگانی‌اند، بلکه به طور مثال، متضمن مفروضاتی درباره روابط اجتماعی نیز هستند که شالوده اعمال تعاملی‌اند. در یک نظم گفتمانی، سلطه یک صورت‌بندی ایدئولوژیک - گفتمانی بر صورت‌بندی‌های دیگر به طبیعی شدن معانی و اعمال آن صورت‌بندی می‌انجامد (فرکلاف، ۱۳۸۱: ۲۰). الگوی تحلیل گفتمان فرکلاف به دو بخش تقسیم می‌شود: قدرت در زبان، قدرت پشت زبان. منظور از قدرت در زبان این است که زبان فضای تحقق رابطه قدرت است و در هنگام گفتگو میان افراد، شخص دارای قدرت، به کنترل شخص فاقد قدرت می‌پردازد. این قدرت از مضامین، روابط حاکم بر متن و موقعیت‌های فاعلی نشأت می‌گیرد. منظور از قدرت پشت زبان، این است که مناسبات حاکم بر روابط افراد و کردارهای صاحبان قدرت می‌تواند به طور تفکیک‌ناپذیر بر فضای گفتمانی تأثیر بگذارد و قدرت کلام را تغییر دهد. بنابراین در تحلیل گفتمان، تحلیل‌گر از بافت متن فراتر می‌رود. و به بررسی بافتهای موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی به عنوان زمینه متن می‌پردازد (حقیقت، ۱۳۹۴: ۵۴۳). فرکلاف از مفهوم گفتمان به سه معانی متفاوت استفاده می‌کند. اول، گفتمان در انتزاعی‌ترین شکل خود به کاربرد زبان به مثابه پرکتیس اجتماعی اشاره دارد. در معنای دوم گفتمان نوعی کاربرد زبان در یک حوزه خاص است مانند گفتمان سیاسی یا علمی. معنای سوم که بیشتر در موارد انضمامی به کار برده می‌شود، گفتمان اسمی قابل شمارش است که به روش سخن گفتنی اطلاق می‌شود که به تجربیات برآمده از یک منظر خاص معنا می‌بخشد. به نظر فرکلاف گفتمان برای ساختن این پدیده‌ها کمک می‌کند: هویت اجتماعی، روابط اجتماعی، نظام‌های دانش و معنا. بدین ترتیب گفتمان سه کارکرد دارد: کارکرد هویتی، کارکرد «رابطه‌ای» و کارکرد «فکری» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۲۰). فرکلاف پرکتیس اجتماعی، و در سطح عینی، رویدادهای اجتماعی،

مفصل‌بندی‌های عناصر اجتماعی متنوعی از نشانگان می‌داند. این عناصر به صورت دیالکتیکی با یکدیگر مرتبط هستند. آنها عناصر متفاوتی هستند اما از هم گسسته و به طور کامل مجزا نیستند. مفهومی وجود دارد که در آن هر کدام دیگر موارد را بدون اینکه به سطح روابط اجتماعی در فروکاسته شود، درونی می‌سازد. نشانه‌ها به سه شیوه گسترده در پراکتیس‌های اجتماعی مجسم می‌شود: نخست، به‌عنوان بخشی از فعالیت اجتماعی، بخشی از کنش (و اندر کنش) مجسم می‌شود. دوم، نشانگی در بازنمایی تجسم می‌یابد. سوم، نشانگی در شیوه‌های بودن، در تعیین و برساخت هویت‌ها، تجسم می‌یابد. نشانگی به‌عنوان بخشی از فعالیت اجتماعی ژانرها را می‌سازد. نشانگی در بازنمایی و خود بازنمایی پراکتیس‌های اجتماعی، گفتمان‌ها را می‌سازد (لاکلا و دیگران، ۱۳۹۵: ۶۴).

فرکلاف رابطه‌ی متن با زمینه را این گونه ترسیم می‌کند: ۱. متن از مجموعه‌ای عناصر تشکیل شده که با یکدیگر مرتبط هستند. ۲. این متن در یک فرایند گسترده تولید و باز تفسیر می‌شود. ۳. این مجموعه (بافت متن - فرایند تولید و تفسیر) تحت شرایط اجتماعی شکل می‌گیرد (حقیقت، ۱۳۹۴: ۵۴۳). هدف از دستورهای متن این است که توصیفی روشن از ساختارهای (دستوری) متن‌ها به دست دهند. واضح‌ترین وظیفه چنین توصیفی تبیین روابط منسجم (معنایی) میان جملات است (ون دایک، ۱۳۸۲: ۱۵۲). از دیدگاه فرکلاف، تحلیل گفتمانی مراحل مختلفی دارد: تحلیل گفتمان به عنوان یک روش تحلیل، سطحی از مراحل تحقیق تجربی را دارد. مانند تعیین چارچوب نظری، نمونه‌گیری، واحد تحلیل، طبقه‌بندی مطالب، پردازش داده‌ها و تحلیل مطالب. این مراحل در سه سطح انجام می‌شود: سطح توصیف (تحلیل متن)، سطح تفسیر (تحلیل فرایند) و سطح تبیین تحلیل اجتماعی). یعنی یک بار معنای یک گفتار را با توصیف آن به دست می‌آوریم، یک بار معنای آن را با نسبتی که با گفتارهای زمینه پیدا می‌کند کشف می‌کنیم، و یک بار معنای آن را با نسبتی که با تحولات اجتماعی پیدا می‌کند به دست می‌آید. الف) توصیف: تحلیلگر ویژگی‌های ظاهری متن را مطالعه می‌کند. در واقع متن به‌طور منتزع از زمینه و شرایط، مورد توجه قرار می‌گیرد (مضامین، روابط و هویت). ب) تفسیر: در این سطح، محقق رابطه جریان تولید و فرایند تفسیر متن را مورد بررسی قرار می‌دهد. ج) تبیین: پژوهشگر، متن را متأثر از شرایط اجتماعی می‌داند. و سعی می‌کند با استفاده از دلالت‌های ضمنی، التزام‌ها، پیش فرض‌ها و تلقی‌ها معانی نهفته در متن را کشف و بیان نماید (حقیقت، ۱۳۹۴: ۵۴۴).

تحلیل گفتمان به تنهایی قادر به تحلیل پرکتیس اجتماعی گسترده نیست، چون پرکتیس اجتماعی همزمان حاوی عناصر گفتمانی و غیر گفتمانی است. متن را نمی‌توان در خلأ فهم یا تحلیل کرد. هر متنی را باید در رابطه با شبکه‌های سایر متون و در رابطه با بسترهای اجتماعی فهمید (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۲۳).

- توصیف گفتار برنامه‌های نوسازی حکومت پهلوی دوم در آغاز دهه ۱۳۴۰:

حکومت پهلوی دوم در آغاز دهه ۱۳۴۰، با پیاده شدن برنامه‌های نوسازی متمرکز دولتی از بالا به پایین به دنبال تغییرات بنیادی در ساخت طبقات اجتماعی همگون با سیاست‌های دولتی و نفوذ و تقویت پایگاه اجتماعی خود در بین لایه‌های پایین و طبقه دهقانی-روستایی، شکاف بین آنان با طبقات متوسط سنتی (روحانیون و بازاریان سنتی) بود. خرده بورژوازی ملی (روحانیون، بازاریان) که همواره در مناسبات قدرت و روند تحولات سیاسی دارای پایگاه توده‌ای بسیار بالایی بود و هرگونه برنامه‌های نوگرایانه که در جهت تغییر بافت فرهنگی و مذهبی جامعه بود، بدون اعلام مشروعیت از سوی آنان از ادوار گذشته تا به امروز با موانع جدی روبرو گشته بود. تغییرات در ساختار سیاسی و اقتصادی با برنامه‌های حکومتی سبب تغییر قشر بندی اجتماعی و هدایت آنان به سمت حاکمیت می‌گردید. لذا در راستای نهادینگی سیاسی آن، حاکمیت با پوشش رسانه‌ای بزرگی با طرح‌هایی مانند: انجمن‌های ایالتی و ولایتی و اصول شش گانه انقلاب سفید با آنچه شاه آن را رستاخیز بزرگ می‌نامید و یا قضیه کاپیتولاسیون و غیره و با بازتولید تصور اجتماعی حرکت به سمت ترقی و پیشرفت و دروازه‌های بزرگ تمدنی می‌کوشید آن را در متن جامعه توصیف کند. برنامه‌هایی که خرده گفتمان‌های با نفوذ و متنفذ اجتماعی را نشانه گرفته بود و می‌توانست به حاشیه‌رانی آنها از مرکز و کنترل بیشتر دولت بر جامعه منجر شود.

شاه با اعلام برنامه‌های اصلاحی خود توانست امیدهایی برای ایجاد اصلاحات برانگیزد و وانمود می‌کرد کشور را به جلو حرکت می‌کند (هویدا، ۱۳۷۴: ۶۶). شاه و دربار با اقدامات حساب شده مبادرت به مطرح کردن و اجرای برنامه‌های اصلاحی که ابعاد داخلی و خارجی داشت نمود. ۱۹ بهمن ۱۳۴۰ اعلام تصویب لایحه اصلاحات ارضی از سوی دولت بود. در ۱۴ مهر ۴۱ اعلام تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود. بر اساس آن به نظامیان آمریکایی مأمور در ایران و بستگان‌شان همانند کادر دیپلماسی مصونیت سیاسی (کاپیتولاسیون) اعطاء

می‌شد (ازغندی، ۱۳۸۶: ۳۶۶). ۱۹ دی ۱۳۴۱ اصول ششگانه «انقلاب سفید» شاه اعلام شد. طرح شش ماده‌ای جنجالی معروف به انقلاب سفید را رژیم اعلام کرد. این طرح افزون بر تقسیم اراضی، ملی کردن جنگل‌ها، فروش کارخانه‌های دولتی به سرمایه‌داران خصوصی، فروش سهام کارخانها به کارگران، اعطای حق رای به زنان و ایجاد سپاه دانش را در بر می‌گرفت. شاه برای مشروعیت بخشی به «انقلاب» همه‌پرسی سراسری برگزار کرد. بر اساس گزارش‌های دولت، در بهمن ماه ۱۳۴۱، ۹۹ درصد رای دهندگان این طرح شش ماده‌ای را تأیید کردند. (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۵۲۲). شاه با پوشش خبری وسیع از اقدامات اصلاحی به عنوان دستاوردی بزرگ برای ترقی و اعتلاء ملی یاد می‌کرد و هرگونه مخالفت با آن نیز آسیب‌رسانی به منافع ملی قلمداد می‌نمود. در جهت حذف و انزوای سیاسی گروه‌های مخالف نیروهای مخالف دست چپی مارکسیستی را ارتجاع سرخ می‌نامید و نیروهای مذهبی و هم‌پیمانان آن را ارتجاع سیاه قرون وسطایی خطاب می‌کرد. یعنی با غیریت‌سازی و نفی و طرد مخالفین اصلی در آن گفتار رایج می‌کشید آنان را مخالف دستیابی به توسعه و کسب دانش و قدرت نوین توصیف نماید.

شاه می‌کوشید در متن جامعه، توصیف گفتار خود استیلای سیاسی را خود را مشروعیت بخشد. در حوزه گفتمانی به عنوان سوژه فعال سیاسی با ایجاد زنجیره هم‌ارز نظام معنایی، اقتدار کسب شده خود را پوشش قانونی دهد. در نتیجه دال مرکزی می‌کوشید خرده‌گفتمان‌های پیرامون را جهت منظومه فکری و تحت امر سیاسی خود سامان دهد. همچنین خرده‌گفتمان‌های رقیب با ایدئولوژی متفاوت را در حاشیه قدرت کنترل نماید. در گفتار گفتمان حاکم شاه به عنوان فردی فرهیخته توصیف می‌شود که برای حرکت به سمت ترقی و پیشرفت و احیاء عظمت گذشته تاریخی ایران برنامه‌های نوسازی متمرکز دولتی را پیش می‌برد. لذا هرگونه نفی و رویکرد انتقادی مساوی با مخالفت با ترقی و خیر عمومی توصیف می‌گردید. قدرت در زبان گفتمان حاکم با ابزارهای قدرت توجیه می‌گردید.

- شکل‌گیری گفتمان انقلابی امام خمینی: توصیف اسلام سیاسی، ارائه نشانگان محرومین و مستکبرین و تفسیر مشروعیت آن:

گفتمان پهلوی دوم متأثر از اوضاع داخلی و کمک‌های خارجی آمریکا و بلوک غرب در آغاز دهه ۱۳۴۰ مبادرت به عملی کردن برنامه‌های نوسازی خود کرد که با عناوینی مانند: لایحه‌های

انجمن‌های ایالتی و ولایتی، اصول شش‌گانه انقلاب سفید و کاپیتولاسیون نامگذاری شده بودند. روی کار آمدن دولت دموکرات در آمریکا و تشویق و اعمال نفوذ حکومت در ایران برای ایجاد فضای باز سیاسی و درگذشت ناگهانی مرجعیت شیعی در قم در این امر نقش مهمی داشتند.

در دهه ۱۳۴۰ پس از رحلت مرجعیت حوزه علمیه قم آیت الله بروجردی، شاه ایران با ارسال تلگرامی به آیت الله حکیم مرجعیت شیعی در عراق به ایشان تسلیت گفت. این پیام شاه دارای ابعاد سیاسی مختلفی بود که می‌توانست برای حوزه علمیه قم با توجه به نزدیکی به تهران دستاوردهایی داشته باشد.

امام خمینی (ره) پس از درگذشت آیت الله بروجردی و فقدان مرجعیت شیعی در قم، درباره ارسال تسلیت شاه به آیت الله حکیم فرمودند: «دولت نمی‌خواهد روحانیت قدرت داشته باشد و نمی‌خواهد در ایران باشد و به همین دلیل بعد از مرگ آیت الله بروجردی متوجه آقای حکیم شدند. گرچه آقای حکیم را نمی‌خواستند؛ اما مایل بودند که مرجع تقلید، در نجف باشد که مزاحم کارشان نباشد، ولی نشد...» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۴۷) برخلاف تصورات گفتمان حاکم و این برداشت از متن که در غیبت مرجع عالی در قم، رقیبی جدی برای مقابله با سیاست‌های حکومتی وجود ندارد و وحدت حوزه علمیه قم و اجماع گفتمانی آنان چندان قابلیت دسترسی ندارد. با مواضع سیاسی- فقهی امام خمینی و مطرح کردن خود به‌عنوان یک سوژه فعال سیاسی و دعوت نیروهای مذهبی و تشکلات سیاسی به تقابل فصل جدیدی از واکنش‌ها و چالش‌ها شروع گردید.

امام خمینی کوشید، با حفظ اجماع گفتمانی نخبگان دینی و توصیف ماهیت سیاسی حاکم مطابق عرف فرهنگی و مذهبی جامعه، به‌عنوان یک سوژه فعال سیاسی خود را مطرح و گفتار و الگوهای تبلیغی گفتمان حاکم و زمینه‌های تاریخی آن را مطابق شرایط فکری و ایدئولوژیکی جامعه ایران بازنمایی و تضادهای فرهنگی گفتار دستگاه حاکم را تفسیر نماید. ایستادگی و قدرت معنوی کارگزاران مذهبی را در ساختار سیاسی- اجتماعی به رخ گفتمان رقیب حاکم بکشاند. به‌عنوان مصلح اجتماعی کوشید نیروهای پراکنده اجتماعی را با دعوت به همبستگی به‌صورت یک گروه منسجم از حالت سوژگی خارج و زنجیره هم‌ارز معنایی را دچار گسست نماید و با هدایت طبقات اجتماعی به تقابل با اعمال جاری حکومت بکشاند و با ایجاد تحرک اجتماعی خود را به‌عنوان سوژه سیاسی در منظومه قدرت مطرح و به جنبشی اجتماعی با رویکردی نقادانه،

سامان سیاسی بدهد. از همان ابتدا امام خمینی (ره) با تأکید بر هویت مذهبی و تضعیف و یا نادیده قلمداد شدن آن از سوی دستگاه حاکم و با وابسته دانستن شخص حاکم به بیگانگان و در جهت ترویج فرهنگ بیگانه گام برداشتن آن، به نقد اعمال آنان مبادرت کرد. تفسیر جامعه آرمانی بر اساس متون فقهی شیعی و شرایط حاکم عادل در متون دینی و تطبیق آن با شرایط موجود سر آغاز شکل‌گیری حرکت انقلابی مردم ایران و به چالش کشیدن نظم موجود بود.

پس از کناره‌گیری اجباری جبهه ملی از قدرت سیاسی و سرکوب نیروهای ملی‌گرا در دهه ۴۰ نیروهای مذهبی به‌عنوان مصلحان جامعه وارد عرصه سیاسی شدند. عدم موفقیت سیاسی جریانات و پیش‌های غیر مذهبی در عمل راه را برای یک ایدئولوژی تازه‌تر و جریانی که بتواند این خلاء سیاسی را پرکند هموار می‌سازد. حداقل بخشی از زمینه‌های پیدایش آن، به عدم موفقیت جریانات غیر مذهبی برمی‌گردد که نتوانستند به صورت نهادهای سیاسی بادوام در آیند. اهمیت تحول نوین مذهبی فقط در جبهه سیاسی نبود، بلکه مهم‌تر از آن تأثیرات اجتماعی این تحول است که هم‌زمان آغاز می‌شود و آن هم عبارات است از کشاندن مذهب در میان اقشار تحصیل کرده و دانشگاهی جامعه (زیبا کلام، ۱۳۷۸: ۱۱۴). در واقع، در متن جامعه ایران که گفتمان حاکم بیشترین منابع ثروت و قدرت را در چنگ خود داشت و ابزار زور و زر و رسانه‌های گروهی همگی سخنگوی منافع و مشروع نشان دادن سلطه آن بودند، کارگزاران مذهبی در آن گفتار با ذکاوت امام خمینی، خود را به‌عنوان يك سوژه فعال سیاسی مطرح و کوشید به تفسیر شرایط راستین و مطلوب از حکومت داری بر اساس متون و نصوص دینی بپردازد تا فضای آرمانی متناسب با شرایط تاریخی و فرهنگ دینی ایرانیان تشریح گردد.

امام خمینی (س) در ۱۵ آبان ۱۳۴۱ در رابطه با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی به نخست‌وزیر شاه اسدالله اعلم فرمودند: «... اگر گمان می‌کنید باز در چند روزه قرآن کریم را در عرض اوستای زرتشت، انجیل و بعضی کتب ضاله قرار داد و به خیال از رسمیت انداختن قرآن کریم، تنها کتاب بزرگ آسمانی چند صد میلیون مسلم جهان، افتاده‌اید و کهنه‌پرستی را می‌خواهید تجدید کنید، بسیار در اشتباه هستید. اگر گمان کردید با تصویب نامه‌های غلط و مخالف قانون اساسی می‌شود، پایه‌های قانون اساسی را که ضامن ملیت و استقلال مملکت است، سست کرد و راه را برای دشمنان خائن به اسلام و ایران باز کرد، بسیار در خطا هستید...» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۹۰).

در دوم بهمن ۴۱ امام خمینی، مبادرت به تحریم رفتارندوم لوايح ششگانه انقلاب سفید کرد. با بالا گرفتن دامنه اعتراضات عمومی، رژیم در ۲ فروردین ۱۳۴۲ مبادرت به هجوم وحشیانه به مدرسه فیضیه قم و نیز مدرسه طالبیه تبریز توسط کماندوهای خود کرد. در قم آیت الله خمینی با سخنرانی‌های تند اقدامات حکومت را به چالش شدید کشاند. سرانجام با سخنرانی تاریخی آیت الله خمینی در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ و سرانجام قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ جلوه واقعی رو یارویی مردم ایران با رژیم عیان گردید. قیام مردم در ۱۵ خرداد بافته‌های رژیم را در هم ریخت. رویارویی، خونین و گسترده بود و برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران قیامی صد درصد اسلامی و به رهبری تمام عیار روحانیت و باهدف سرنگونی نظام سلطنتی به وقوع پیوسته بود (مجموعه مقالات، ۱۳۷۶: ۲۴۰). باید اذعان داشت که قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ سرآغاز رسمی روبرو شدن گفتمان اسلام فقهاتی با حکومت برای اثبات حقانیت گفتار و نشان دادن میزان اهمیت آموزه‌های مذهبی در متن زندگی مردم ایران است. پس از وقایع ۱۵ خرداد ۴۲ و دستگیری امام، بعد از چندی به صورت موقت ایشان آزاد گردید و در ۲۱ مهر ماه رژیم شاه با احیای کاپیتولاسیون و مصونیت قضایی ایران به مستشاران آمریکایی دوباره با واکنش تند آیت الله خمینی و افشاگری او مواجه گردید. بالأخره پس از سخنرانی تاریخی آیت الله خمینی در ۴ آبان ۴۳ در مخالفت با این اقدام حکومت، در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ به ترکیه تبعید گردید (مجیدی، ۱۳۸۲: ۵۴-۵۲).

شرایط فکری جامعه در دهه ۴۰، روحانیون را به این نتیجه رساند که تنها راه نجات دادن اسلام از تسلط مکتبهای فکری رقیب، دست زدن به یک مبارزه ایدئولوژیک است. از نظر آبراهامیان پارادایم آیت الله خمینی، سخت بر شرایط اجتماعی استوار بود و حتی موفقیت ایشان در جذب طبقه متوسط جدید و طبقه کارگر، ناشی از مولفه‌های اجتماعی مورد علاقه این طبقات بوده است (هاشم زهی، ۱۳۸۶: ۳۱۹). معنایی که در قالب معنویت خواهی، عدالت خواهی، سلطه‌ستیزی، ظلم‌ستیزی، استبدادستیزی، حمایت از مظلومان، اتحاد و وحدت، دمیده شدن روح امر به معروف و نهی از منکر بیان شد (انوش جعفری و علی ابوالعلی، ۱۳۹۲: ۲۴). در این دوره شاهد تلاش‌های رقیب حاکم برای حفظ ثبات خود و مرتجع دانستن مخالفین که تفکرات قرون وسطائی دارند و مانع پیشرفت مملکت هستند هستیم. در مقابل انقلابیون نیز می‌کوشیدند به تفسیر اینکه مجری برنامه‌های نوسازی مشروعیت سیاسی-مذهبی ندارد، بپردازند.

با فاصله گرفتن شاه از مردم، این حقیقت مشخص‌تر شد که برنامه‌های رفرمیستی وی همچون

انقلاب خودخوانده سفید، تنها اقدامی ظاهری است که از سوی اطرافیان داخلی و خارجی برای او طراحی و دیکته شده بود و جز بیشتر کردن شکاف طبقاتی در جامعه ایران و ایجاد کشمکش میان دستگاه سلطنت و شخص شاه با عامه مردم نتیجه‌ای نداشت. شاه ایجاد نوعی هژمونی فرهنگی را لازم می‌دانست که هدف آن القای این تصور است که ایران زمانی نیرومند است که توسط نظام سلطنتی و برپایه حاکمیت شاهنشاهی نیرومند و مقتدر اداره شود (پورآرین و دل آشوب، ۱۳۹۴: ۱۳). نقش رهبری انقلابیون در یکپارچه سازی قوای پراکنده اجتماعی و حرکت دادن آنها پیرامون اعمال فشار بر رقیب حاکم و تغییر وضعیت و تحمیل خواست‌ها و انتظارات خود امری است بارز و از مشخصه‌های اساسی گفتمان انقلابی است. سیاسی شدن فقه شیعی و تقابل مستقیم آن و دردست گرفتن رهبری نیروهای اجتماعی معترض امری بود که دستگاه حاکم را متحیر و متوحش گردانیده بود.

امام خمینی پس از تشریح وضع موجود و بیان مظالم و مفسدات آن و ریشه‌های آنها، کوشید ضرورت براندازی وضع موجود و لزوم استقرار وضع مطلوب و چگونگی نیل به آن را به‌دست دهد (حشمت زاده، ۱۳۷۸: ۱۲۵). امام خمینی با انتقاد از شخص حاکم و وابستگی او به بیگانگان کوشید ویژگی‌های حاکم آرمانی برای جامعه مسلمان را تفسیر کند. لذا گفتار دستگاه حاکم را در جهت تأمین منابع دول امپریالیستی و پشت پا زدن به سنن و الگوهای فرهنگی-مذهبی جامعه تفسیر نمود. وی احیاء ارزش‌های مذهبی و سنت شیعی را برای حرکت در مسیر عدل و خیر عمومی ضروری دانست. پابندی امام برای رسیدن به اصلاحات، مطابق باورهای مذهبی شیعی تصویری و توانایی تبدیل آن از تصویری اجتماعی بالقوه به عینیت در جامعه از دلایل عمده موفقیت حرکت انقلابی وی بود.

اولین و مهمترین نتیجه مبارزه سیاسی آیت الله خمینی این بود که شکافی عمیق بین رژیم و مذهب پدید آمده بود (زیبا کلام، ۱۳۷۸: ۱۱۶). رهبر مخالفان به مدد ایدئولوژی و جهان‌بینی که دارد و از طریق تبلیغ و ترویج آن، نظام ارزشی و عقیدتی و دولت حاکم را بی اثر می‌سازد و برای مردم، ملاک‌های عقیدتی و ارزشی خود را می‌قبولاند (حشمت زاده، ۱۳۷۸: ۴۴). امام خمینی (ره) مدینه فاضله و جامعه مطلوبی را که منبعث از اصول اعتقادات و جهان‌بینی اسلامی است ترسیم می‌کند، سپس جامعه موجود شاهنشاهی را به‌عنوان جامعه‌ای فاسد می‌کوبد و غیر قابل تداوم می‌داند (حشمت زاده، ۱۳۷۸: ۱۲۳).

شاه همواره از طریق رسانه‌های دولتی و یک‌جانبه با مرتجع خواندن نیروهای مخالف می‌کوشید به اقتدار خود جنبه عقلانی از مشروعیت ببخشد و هنجارهای ارزشی خود را در راستای رسیدن به جایگاه برتر در نظام جهانی قلمداد کند. این تفسیر دولتی از نیروهای مخالف مورد پذیرش عمومی قرار نمی‌گرفت و اعمال سیاسی آن متضاد با عرف فرهنگی-مذهبی از سوی گفتمان انقلابی تفسیر گردیده بود و اکثریت طرفدار نیروهای اجتماعی را با خود داشت.

فقدان قانون، روحیه و خصلت خودکامگی بازیگران سیاسی و وابستگی آنها به قدرتهای خارجی، وابسته بودن طبقات نخبگان به حکومت و بالأخره عدم چرخش سیاسی نخبگان از علل عدم کارایی و ناتوانی نخبگان حاکم رژیم پهلوی در ایجاد نظام دموکراتیک بود (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۷۵). این نقایص سبب شد تا رژیم نتواند خواسته‌ها و احتیاجات سیاسی و اجتماعی را برآورده سازد. در نتیجه مبانی مشروعیت بخش محکمی برای دستگاه حاکم در شرایط بحرانی وجود نداشت. انجام وفاق ظاهری میان نخبگان رسمی پهلوی دوم از نوع غیر مطلوب آن بوده است. زیرا چنین انسجامی که در غیاب نهادمندی و فقدان گروه‌ها و احزاب سیاسی از یکسو و همچنین عدم وجود شرایط رقابت برابر میان نیروهای اجتماعی و سیاسی شکل گرفته بود، به جای اینکه ساختار سیاسی را به سمت اجماع حد مطلوب سوق دهد، آن را به سمت نظام سلطانی و تقویت سلطانیسم پهلوی گرایش داد (قرزلایق، ۱۳۹۱: ۱۳۹).

در کتاب خانم «ی. در اشینکا» با عنوان «روحانیت شیعه در ایران معاصر»، بر این عقیده است که «نظریه امام درباره مسایل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه معاصر به دو گروه تقسیم می‌شود: ۱. مستضعفین ۲. مستکبرین». محقق درباره این تقسیم‌بندی می‌نویسد: آیت الله خمینی اصطلاح «طاغوت» را که از قرآن گرفته شده، برای افشای ماهیت دولت شاهنشاهی و امپریالیسم آمریکایی به کار می‌برد». آنگونه که در این باره آمده «هدف اصلی مسلمانان، یعنی تأسیس جامعه الهی فقط مبارزه علیه رژیم طاغوتی می‌تواند ایجاد شود.» (ی. ا. در اشینکا) می‌نویسد: امام خمینی (س) برای اثبات کردن حقانیت حکومت روحانیت، از احادیث و روایات پیامبر و امامان شیعه استفاده می‌کرد. به عقیده وی طبق نظر امام خمینی (ره) «فقه‌های شیعه نباید فقط به تفسیر قرآن و حدیث مشغول باشند؛ بلکه یکی از وظایف اصلی آنها بررسی مسایل سیاسی-اجتماعی است. وی تمام روحانیت شیعه را دعوت به انجام فعالیت‌های اجتماعی بیشتر می‌کند که در ماهیت به معنی فعال شدن روحانیت در امور سیاسی است (بایمیت اف،

۱۳۸۲: ۹۴). امام خمینی (س) جریان نوینی را در برخورد مرجعیت با سیاست پایه‌گذاری کردند. در بین روحانیون کسانی بودند که به رغم داشتن فعالیت علمی، به لحاظ رفتار سیاسی، عمل‌گرا بودند. این افراد که به‌طور منظم یا نامنظم در ارتباط با نجف بوده و افزون بر کارهای روزمره، در مجموع به نهضت کمک می‌کردند (جعفریان، ۱۳۸۱: ۱۴۶).

گفتمان انقلابی، علاوه بر نقد نظام سیاسی، با نقد سیاست‌های فرهنگی و تضاد آن با مذهب، به احیای باورهای مذهبی اصرار نشان داد. در واقع گفتمان انقلابیون به‌طور ذهنی به ترسیم آرمان‌های مطلوب و وعده عملی دستیابی بدان را می‌داد. راه‌حلی ممکن برای دستیابی به حکومتی ملی مطابق عرف فرهنگی-مذهبی جامعه ایرانی.

امام خمینی در کتاب ولایت فقیه، با عنایت بسیار، اصل ولایت که اساس و پایه تمام وظایف است - به‌خصوص ولایت در امر حکومت و جنبه‌های سیاسی آن را مورد بررسی قرار داده‌اند و در این باب علاوه بر تبیین عوامل سیاسی و اجتماعی که سبب شده است تا این مهمترین موضوع اسلامی مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد، ضمن بحثهای استدلالی بر همان روش متقن فقهی، به برنامه‌ریزی عملی برای تحقق ولایت فقیه در امر حکومت با طرح کردن راههای مشخص و قابل عمل نیز توجه داشته‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۶: هفت مقدمه). ارائه نظریه ولایت فقیه، آشکارا به مفهوم جایگزینی یک نوع روش حکومتی به جای سلطنت و تغییر نظام سیاسی بود. نظریه یاد شده، نوآوری جسورانه‌ای در فلسفه شیعه بود که دوگانگی اقتدار دینی و دنیایی را به صورت ریشه‌ای از میان برداشت. به عقیده حامد الگار، نظریه آیت الله خمینی در مورد لزوم تشکیل قدرت سیاسی دینی برای اجرای احکام شریعت، به‌عنوان جایگزین قدرتمندی برای نظام سیاسی سلطنتی مطرح می‌شود و در واقع، مبارزات سیاسی معطوف به ایجاد حکومت اسلامی را از لحاظ نظری، توجیه می‌کند. الگار معتقد است که آیت الله خمینی بر اساس آنچه که در کتاب ولایت فقیه، مطرح کرده بود، وظیفه رهبری تحولات سیاسی و جامعه ایران را بر عهده گرفت (کاظمیان، ۱۳۸۴: ۱۴۷).

از دیدگاه امام خمینی (س) چون در غیاب امام زمان - علما تنها مفسران حقیقی شریعت هستند، حکومت نیز باید به روحانیون - به‌ویژه فقها واگذار شود (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۵۸۷). امام خمینی در تحلیل سیاسی از زعامت ولی فقیه در متون اسلامی-شیعی با ارائه و باز تفسیری فقهی آن را از ثنوی به عرصه عمل کشاند. رهبری انقلاب با ارائه ولی فقیه سیاسی با توجه به باورهای

عمیق مذهبی جامعه به عنوان طرح آینده سیاسی ایران نیروهای طرفدار خود را برای جایگزینی آن با نظام شاهنشاهی حاکم فرا خواند.

امام خمینی (ره) بر این عقیده بود که منظور از «طاغوت» حکومت‌های جور و قدرت‌های ناروای حکومتی به طور کلی است که در مقابل حکومت الهی طغیان کرده و سلطنت و حکومت به پا داشته‌اند. باید قائل شویم که اعم از قضا و حکام است. خداوند امر فرموده که به آنها کافر شوید؛ یعنی، در برابر آنها و اوامر و احکامشان عصیان بورزید. بدیهی است کسانی که می‌خواهند به طاغوت کافر شوند، یعنی در برابر قدرتهای حاکمه ناروا سر به نافرمانی بردارند، وظایف سنگینی خواهند داشت که بایستی به قدر توانایی و امکان در انجام آن بکوشند (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۷۷). در واقع امام خمینی حکومت وقت را با استناد به این گفتار و قرائت دینی از اساس نامشروع می‌داند و حق قانونی و الهی روحانیون دینی را برای تشکیل حکومت را از آن تفسیر و در سطح جامعه تفسیر می‌کند.

در کلام آیت الله خمینی، اسلام هدف و انقلاب وسیله است. در واقع مردم و رهبری به وسیله انقلاب تلاش کردند که اسلام را به عنوان یک مکتب اجتماعی و سیاسی دوباره احیاء نمایند (حشمت زاده، ۱۳۷۸: ۳۳). امام خمینی (ره) در بخشی از سخنان خود فرمودند: امروز فقهای اسلام حجت بر مردم هستند. همانطور که حضرت رسول (ص) حجت خدا بود و همه امور به او سپرده شده بود و هرکس تخلف می‌کرد بر او احتجاج می‌شد. فقها از طرف امام علی (ع) حجت بر مردم‌اند. همه امور و تمام کارهای مسلمین به آنان واگذار شده است (امام خمینی ۱۳۷۶: ۱۰۶).

در واقع نگارش کتاب حکومت اسلامی در اواخر دهه ۴۰ در عراق به دست رهبر در تبعید و تفسیر نظام حکومتی بر پایه سنن مذهبی و مشارکت اکثریتی بدون وجود نظام طبقاتی و اقلیت اشراف در برابر اکثریت مطیع به منزله نامشروع دانستن بنیادهای حکومت وقت و طرح جایگزینی ایده مطرح شده بود. گنجاندن سنن مذهبی در نظام معنایی تبلیغی از سوی رهبری نیروهای انقلابی و برپایی حکومتی که امکان مشارکت لایه‌های مختلف اجتماعی را دارد در جلب نیروهای طبقات متوسط جدید و روشنفکران مذهبی و سایر رهیافت‌ها بسیار کارساز بود. حکومتی چند قطبی که سنن ملی و مذهبی را پوشش می‌داد. یکی از علل و مقدمات تحول الگوی فرهنگ سیاسی شیعه از انزوا و انفعال به ستیز و انقلاب در دو دهه ۴۰ و ۵۰،

پیدایش و رشد گرایش به روشنگری دینی و طرح شدن تعبیر و گفتمان جدیدی تحت عنوان «تعبیر ایدئولوژیک از دین» است (لطیف پور، ۱۳۷۹: ۱۱۷).

حمایت بی‌چون و چرای مردم از حرکت سیاسی امام خمینی و همراهی با آن و اعمال فشار بر رژیم و بیان اینکه خواهان طرد شدن آن هستند. گویای هژمونی و مشروعیت چشمگیر این جنبش ملی-مذهبی بود. رژیم جز سرکوب و مقاومت برای مهار دامنه این موج به راه افتاده و سردر گمی چاره‌ای نداشت. هرچه به سمت جلو می‌رفت از میزان اقتدار رژیم به نفع گفتمان نوظهور کاسته می‌شد. از این به بعد گام‌ها برای رویارویی جدی‌تر و از میدان به در کردن رقیب حاکم شروع شده بود. آیت الله خمینی بر این عقیده است که تا زمان فقه‌های عالم و عادل می‌توانند رهبری را بر عهده داشته باشند (بایمیت اف، ۱۳۸۲: ۹۵).

رهبر در تبعید، در دوران اقامت در عراق با بیان این توصیه به طلاب و مخاطبان خود که باید «حکومت اسلامی تأسیس کنند» می‌افزاید: «خیال نکنید ما نمی‌توانیم استعمارگران از ۴۰۰-۳۰۰ سال پیش زمینه را تهیه کردند. از صفر شروع کردند تا به اینجا رسیدند. شما هم از صفر شروع کنید.» گفتنی است ارائه نظریه ولایت فقیه، آشکارا به مفهوم جایگزینی یک نوع روش حکومتی به جای سلطنت و تغییر نظام سیاسی بود. ضمن اینکه، نظریه یادشده، نوآوری جسورانه‌ای در فلسفه شیعه بود که دوگانگی اقتدار دینی و دنیایی را از اساس از میان برداشت. حامد الگار معتقد است: آیت الله خمینی بر اساس آنچه در کتاب نظریه ولایت فقیه مطرح کرده بود، وظیفه رهبری تحولات سیاسی جامعه ایران را نیز بر عهده گرفته است (کاظمیان، ۱۳۸۴: ۱۴۷). کم‌وبیش همزمان با نگارش کتاب ولایت فقیه سیاسی امام خمینی (س) و فراخوانی مردم ایران به مبارزه تا براندازی کامل نظام شاهنشاهی و روی کار آمدن حکومت اسلامی متأثر از روابط منطقه‌ای و دخالت‌های ایران در مسائل داخلی عمان و سرکوب شورشیان ظفار و... آل بعث عراق واکنش نشان داد و این امر سبب تیرگی روابط طرفین بود. حضور بزرگترین مخالف سیاسی حکومت ایران در عراق و آزار طلاب و شیعیان ایرانی مقیم عراق سبب برخورد و واکنش امام گردید.

امام خمینی به عنوان رهبری سیاسی و مرجعیت شیعی در دوران تبعید اجباری اعمال سیاسی حکومت بعث عراق را نیز در برخورد با طلاب ایرانی مدنظر داشت. در ۲ تیرماه ۱۳۴۷ ایشان در نامه‌ای به رئیس جمهور عراق احمد حسن البکر به مناسبت اخراج روحانیون ایران از عراق

فرمودند: «فکر وحدت مسلمین و دولت‌های اسلامی در رأس برنامه زندگی اینجانب است. من از اختلافات دولت‌های اسلامی نگران هستم، من از واقعه‌هایی که به شکاف بین مسلمین و دولت‌های آنها منتهی می‌شود خائف هستم و نظر شما را به مفاسد حاصله از این عمل جلب می‌کنم و مقتضی می‌دانم دستور دهید متعرض حوزه مبارکه نشوند و اقامه آنها را چنانچه وعده کرده‌اند بدهند و به سایرین نیز اقامه دهند تا محصلین با دلگرمی به تحصیل و خدمت به اسلام و ممالک اسلامی مشغول باشند (نامه‌ها و پیام‌های امام خمینی ج ۱، ۱۳۸۶: ۶۵). اگرچه به‌صورت تظاهری نماینده دولت عراق با امام دیدار کردند و از ایشان پوزش و وعده‌هایی دادند. اما در سویی دیگر برخی از روحانیون عالی رتبه نجف را تحت فشار گذاشته و از آنها دست نویس گرفتند که بدرفتاری با طلاب و شیعیان ایرانی نشده است و امام را در این مقطع از دوران مبارزاتش تنها گذاشتند. رژیم عراق می‌کوشید با تهدید حوزه نجف به تعطیلی و یا تخریب آن به طرق مختلف سیاست‌های حکومتی خود را دنبال کند. بهره‌برداری سیاسی از نهاد روحانیت با وجود خصومت سیاسی با دولت ایران در سال‌های ۱۳۴۷ به بعد سبب شد سعی در جلب همکاری امام خمینی داشته باشند که هوشیاری امام مانع آن شد و ایشان استقلال فکری خود را از دو حکومت خودکامه در دو کشور حفظ کردند. شایان ذکر است با قدرت‌طلبی حکومت ایران و مداخله در امور داخلی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و شرکت در جنگ ظفار عمان که هزینه‌ای معادل یک میلیارد دلار برای ایران در بر داشت. رژیم بعث عراق که داعیه‌داری رهبری اعراب را در سر می‌پروراند، را به اعتراض واداشت. این امر سبب تیرگی روابط بود و رهبری انقلاب مردم ایران نیز هوشیارانه اعلام استقلال سیاسی خود و مردم ایران را با عدم همکاری و نفی اقدامات طرفین نشان داد.

- بازتفسیر آلترناتیو حکومت اسلامی در جامعه و هویت‌یابی انقلابی اسلامی در دهه ۱۳۵۰: دهه ۱۳۵۰ نهضت انقلابی مردم ایران وارد مرحله جدیدتری گردید. در این مقطع، گفتمان انقلابی وحدت جامعه و همدلی آن را با خود همراه داشت؛ در نتیجه مبارزات دو جانبه متأثر از شرایط داخلی، منطقه‌ای، بین‌المللی وارد مراحل سرنوشت‌سازی گردید. وقوع جنگ‌های اعراب یا اسرائیل در سال ۱۳۵۳، افزایش ۴ برابری قیمت نفت و کسب درآمدهای سرشار حکومت و خرید تجهیزات پیشرفته نظامی و تقویت ارتش در جهت سرکوب و حمایت‌های آمریکا و

غربی‌ها بین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵ سبب افزایش خشونت نظامی و تنگ‌تر کردن عرصه سیاسی بر نیروهای انقلابی بود. اگرچه گروه‌های سیاسی متعدد با مبانی ایدئولوژیکی مختلفی در تقابل با حاکمیت به سر می‌بردند در چارچوب جنبش انقلابی، اما همگی یک هدف مشترک داشتند و آن به حاشیه‌رانی رقیب حاکم بود. پایگاه مردمی گسترده امام خمینی و قدرت بسیج مردمی سبب هماهنگی گروه‌های مختلف سیاسی با گفتمان انقلابی گردید. امری که نویدبخش روی کار آمدن حکومت مردمی برگرفته از سنت‌های مذهبی و تأمین مصالح عمومی بود. در واقع قدرت پشت زبان گفتمان انقلابی الگوبرداری از مفاهیم دینی و دوقطبی سازی جامعه به اکثریت محرومین و اقلیت توانمند بود که در نظام معنایی خود پوشش‌دهنده مصالح قریب به اتفاق افراد جامعه بود.

گفتمان حاکم با تکیه بر ناسیونالیسم افراطی و تبلیغ الگوهای وارداتی غربی ناهمگون با عناصر فرهنگی بومی می‌کوشید با بهره‌گیری از اقتدار سیاسی، نیروهای طرفدار سنت‌های مذهبی و نهادهای مدنی و پارلمانی را کنترل و به حاشیه براند. برگزاری جشن‌های پرهزینه ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در تخت جمشید و استفاده ابزاری از سنت‌های ملی و پیوند خود با آن برای کسب مشروعیت واکنش تند رهبری انقلاب را در برداشت.

امام خمینی (ره) در پاییز ۱۳۵۰ درباره جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، با انتشار بیانیه‌ای تأکید می‌کند: ما به این جشن‌ها نیاز نداریم؛ برای گرسنگان کاری نکنید. ما نمی‌خواهیم بر روی نعش ملت ما، جشن بر پا کنید (کاظمیان، ۱۳۸۴: ۱۴۸). به این ترتیب امام خمینی، گفتار و اعمال حکومت را در جهت منافع اکثریت محروم ندانست و با بازتفسیر این جشن‌ها در جهت عوام‌فریبی و تجمل‌گرایی لزوم، توجه به حقوق محرومین و اقشار مختلف اجتماعی را خواستار بود.

از دیگر اقدامات گفتمان حاکم در سال ۱۳۵۳ با افزایش چند برابری قیمت نفت ناشی از جنگ اعراب و اسرائیل و یا حمایت‌های خارجی تشکیل نظام تک حزبی رستاخیز بود که از سوی حاکمیت در جهت حذف و انزوای سیاسی مخالفین و موانع جدی طرح‌های عمرانی و توسعه کشور ر سطح جامعه بازتولید می‌گردید.

تمایل رژیم پهلوی در اواخر سال ۱۳۵۳ به نظام فراگیر تک حزبی زیر پا گذاشتن روشهای دموکراتیک حزبی و تمرکز شدید فعالیتهای سیاسی در چارچوب دولتی تعیین شده و بی اعتبار

قلمداد شدن سایر تشکلات منتقد بود. رژیم، پس از تأسیس حزب اظهار داشت آنهایی که به این حزب نمی‌پیوندند باید «هواداران حزب توده» باشند. این خائنان یا باید به زندان بروند و یا اینکه «همین فردا کشور را ترک کنند.» شاه در پاسخ به خبرنگاران خارجی که این موضع جدید وی مغایر با پشتیبانی او از نظام دو حزبی است، پاسخ داد: «آزادی اندیشه آزادی اندیشه دموکراسی، دموکراسی با پنج سال اعتصاب و راهپیمایی خیابانی پشت هم... دموکراسی؟ آزادی این حرفها یعنی چه؟ ما هیچ کدام از آنها را نمی‌خواهیم.» (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۵۴۲). گفتمان حاکم با زیر پا گذاشتن نظام دو حزبی دولتی فرمایشی پیشین در متن جامعه که برای مشروعیت‌دهی به گفتمان خود مطرح کرده بود با تفسیر تظاهرات‌های خیابانی آشوبگر خواندن آنان می‌کوشید به بازتفسیر اعمال غیر قانونی خود پردازد و عناصر مخالف را غیریت‌سازی و مانع برنامه‌های توسعه‌گرای حاکمیت نشان دهد که یا می‌بایست تسلیم شوند و یا از کشور اخراج گردند.

سه اصل که از سوی شاه ملاک سنجش ایرانیت بود عبارت بودند از: ۱. وفاداری به نظام شاهنشاهی. ۲. وفاداری به قانون اساسی. ۳. وفاداری به اصول انقلاب سفید. پهلوی دوم به راحتی خطی میان وفاداری و خیانت را برای مردم کشید (جوان، ۱۳۹۱: ۱۰۲). ایجاد نظام تک‌حزبی ناقص، ادعای ظاهری خود شاه بود که بارها ادعا کرده بود پلورالیسم حزبی در ایران، نشانه دموکراسی و دوری از فاشیسم و کمونیسم است. هدف اصلی این بود که به موقع همگان را علیه فرد و گروه متجاسر بسیج کند (شفیعی، ۱۳۸۹: ۲۲۰). تشکیل حزب رستاخیز نه تنها موجب تعادل در روند سیاسی نشد، بلکه موجی از احساسات مخالف را به راه انداخت. نظام تک‌حزبی به معنای تحکیم قدرت سیاسی حاکم بر تمام شئون زندگی افراد بود. سرکوب منتقدین و تبعیت یک‌جانبه از فرامین صادره از بالا به پایین را در بر داشت. این حزب مجرای ارتباطی یک‌جانبه با جامعه برقرار می‌کرد و منعکس‌کننده خواست و توقعات جامعه نبود. مطابق کارویژه‌های تحلیل‌گرانی که در بالا به آنها اشاره شد، حزب رستاخیز هیچ‌کدام از کارکردهای مذکور را نداشت. هر فرد عضو اجباری و تابع بی‌چون و چرای فرامین حکومتی بود و هر نوع انتقادی به معنای ضدیت با منافع مملکت و خواست شخص شاه در مسند قدرت تلقی می‌شد. در واقع به‌نوعی نمایش قدرت خودکامه و تمامیت‌خواه شخص شاه بر کشور بود. جوهر نظام پاتریمونیال، اعطای مناصب عمومی، اداری، امتیازات، قراردادها، پروژه‌ها و... به‌عنوان مرحمتی به مقربان است و در عوض این همه هبه‌های مادی، تحت الحمایگان، حمایت‌ها و تمکین‌های

گونگونگی را به نفع حامیان بسیج می‌کنند و همهٔ اختیارات تصمیم‌گیری را به بالا ارجاع می‌دهند (شایسته‌پور، ۱۳۸۵: ۴۹). این حزب به جای به حرکت در آوردن اکثریت مردم ایران در حمایت از رژیم، به مقدار زیادی بر نارضایتی‌ها افزود (آر. کدی، ۱۳۸۱: ۳۰۹). امام خمینی با آگاهی از ماهیت و نحوهٔ فعالیت حزب رستاخیز، در پاسخ به استفتای جمعی از مردم طی بیانیه‌ای اعلام کردند: ایران تنها کشوری است که حزبی به امر ملوکانه تأسیس کرده و ملت مجبور است وارد آن شود و هر کس از این امر تخلف کند سرنوشت او حبس و شکنجه و تبعید و یا محروم شدن از حقوق اجتماعی است. مردم محروم این کشور مجبورند موافقت خود را با نظام شاهنشاهی اعلام کنند. نظام پوسیده‌ایی که از نظر اسلام مردود و محکوم به فناست و.. مردم ایران با اطلاع از نظر رهبر خود حاضر به عضویت و همکاری با حزب نبودند و رژیم نیز به طرق مختلف تلاش می‌کرد تا مردم را متقاعد به عضویت نماید (جوان، ۱۳۹۱: ۱۰۷). بدین ترتیب رهبری انقلاب مردم ایران با نفی و غیریت‌سازی گفتمان حاکم و نداشتن مشروعیت از سوی جامعه و اکثریت به باز تفسیر اقدام زورگویانه دستگاه حاکم و بی‌اعتنایی آشکار به نهادهای مدنی و مشارکت عمومی در جامعه پرداخت. امری که واکنش تند نیروهای داخلی انقلابی را در بر داشت.

تشکیل این حزب، واکنش تند علماء را در پی داشت. مدرسهٔ فیضیه به نشانهٔ اعتراض تعطیل شد و در درگیری‌های خیابانی روزهای بعد حدود ۲۵۰ طلبه دستگیر و به خدمت سربازی اعزام شدند. آیت الله غفاری به جرم نوشتن مطالبی علیه رژیم دستگیر و به شکل مشکوک و مبهمی در زندان در گذشت. حجت الاسلام شمس‌آبادی چند روز پس از سخنرانی علیه تغییر تقویم کشته شد. آیت الله روحانی، حزب رستاخیز را مخالف و مغایر با قانون اساسی، منافع ایران و اصول اسلام دانست (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۵۴۷). آیت الله سید اسدالله مدنی در ۳۰ فروردین ۱۳۵۴ طی سخنانی در مسجد شاه‌آباد حزب رستاخیز را با حزب بنی‌عباس مرادف خواند و از قول عیسی از نوادگان امام زین العابدین (ع)، ذکر کرد که فرموده بود «لعنت خدا بر کسی که در حزب بنی‌عباس ثبت نام کند. چون کسی که در حزب بنی‌عباس ثبت نام کرد نه دین دارد و نه ایمان و خدا او را به عذاب گرفتار خواهد کرد.» که اشاره آشکاری به مخالفت با حزب رستاخیز بود (شاهدی، ۱۳۸۵: ۳۵۸).

حزب رستاخیز که در سال ۵۷ کارکرد حزبی نداشت با توسل به قوهٔ قهریه و ابزارهای موجود سعی در عقب راندن مردم و وادار کردن و تطمیع آنان داشت. با تشدید مبارزات مردم و گسترش

دامنه آن، حزب به تشکیل شبکه‌های ترور، بمب‌گذاری و ارباب مبادرت ورزید و همراه با ارتش، پلیس، ساواک و واحدهای شبه‌نظامی موسوم به نیروی پایداری، به سرکوب و ضرب و شتم روشنفکران و معترضان پرداخت. حزب رستاخیز در واپسین ایام سلطنت پهلوی، نقش در برگیری خود را علاوه بر فعالیتهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و... به حوزه‌های نظامی و امنیتی نیز تعمیم داد (مقصودی، ۱۳۸۶: ۶۸). گفتمان انقلابی و رهبری آن حزب واحد رستاخیز را حزب اقلیت مستکبری معرفی کرد که با استیلای سیاسی خود بر خلاف مصالح عمومی و نظام معنایی مطلوب در متن جامعه ایران ارائه گردیده است. اقلیتی وابسته به اجانب که برای بقاء عرصه سیاسی را به اکثریت در حاشیه قدرت تنگ کرده‌اند.

مصادف با تشکیل حزب رستاخیز و در سال‌های بعد از آن با تیرگی روابط کشورهای مسلمان با اسرائیل و روابط حسنه گفتمان پهلوی دوم با این رژیم، امام خمینی بر این مسأله تأکید کردند. صادرات نفت علی رغم تحریم نفتی اعراب از کشورهای غربی و بی‌توجه بودن به مسأله قدس سبب واکنش تند امام گردید.

رهبر جنبش انقلابی در نجف، درباره وظایف ملت برای مبارزه با رژیم شاه به دلیل همکاری با اسرائیل فرمودند: «من از این خدمتگزار بی‌چون و چرای آمریکا برای جهان اسلام احساس خطر می‌کنم. اکنون بر ملت محترم ایران است که این جبار را از جنایات باز دارند و بر ارتش ایران و صاحب‌منصبان است که بیش از این تن به ذلت ندهند و برای استقلال وطن خود چاره‌جویی کنند.» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۷). به هر حال، روند مبارزات سیاسی با رژیم حاکم تا آغاز سال ۱۳۵۶ ادامه داشت. در این سال یک اقدام ناسنجیده از سوی حکومت رخ داد و آن انتشار مقاله با نام مستعار احمد رشیدی مطلق بود که در آن به رهبری انقلاب توهین شده بود و این امر سبب واکنش تند مردم و وقوع قیام ۱۹ دیماه ۱۳۵۶ گردید. البته درگذشت نابهنگام فرزند امام خمینی در نجف نیز در جریحه‌دار شدن احساسات مردمی مؤثر بود. قیام ۱۹ دیماه سرآغاز سلسله اعتراضات مردمی گردید که به خشونت نظامی می‌انجامید و اساس حکومت را سست‌تر گردانید. به مناسبت‌های گوناگون، مناسبت‌های مختلف برای مردم به‌وجود آمد تا آنها بتوانند با استفاده از آن فرصت، شتاب بیشتری به جنبش و حرکت بدهند. این سوژه‌ها را اغلب، رژیم ناآگاهانه درست می‌کرد. به‌عنوان نمونه در ۲۹ بهمن سال ۵۶ قضایی تبریز اتفاق افتاد و در آن تعدادی از مردم کشته شدند که چهلیم این جریان، دهم فروردین سال ۵۷ بود. و در سراسر ایران

عزای عمومی اعلام شد. همچنین قرار بر این شد که در مساجد ختم گرفته و راه پیمایی کنند و چون پلیس سراسر کشور، متوجه می‌شود که امکان مقابله رودررو ندارد، مقداری کوتاه می‌آمد. اما در دوسه شهر مراسم ختم و راه‌پیمایی به کشتار مردم کشانده می‌شود، یزد، جهرم، مشهد، و چند شهر دیگر که در هر شهری دوسه نفر و در یزد ۱۵ نفر شهید شدند. این کشتار خود وسیله تداوم حرکت مردم می‌شود و برای این شهدا مردم سوم، هفتم، چهلم می‌گیرند و همین برنامه بهانه‌ای برای ادامه جریان می‌شود (منصوری، ۱۳۷۳: ۲۶۳). سال ۱۳۵۷ اوج وحدت ملی و فداکاری در برابر حکومت پهلوی دوم بود. از این پس کلیه تلاش‌های حکومت از سوی رهبری نفی و روی کار آمدن دولت برآمده از انقلاب بازتفسیر می‌گردید. حزب فرمایشی رستاخیز نیز به ابزاری برای سرکوب مردم تبدیل شده بود. پس از تحریم و نامشروع دانستن حزب رستاخیز از سوی مرجعیت سیاسی مردم ایران و رهبری در تبعید حمله به دفاتر این حزب از سوی نیروهای داخلی آغاز گردید.

در گزارشی از ساواکی در نجف‌آباد اصفهان درباره حمله عده‌ای به دفتر حزب رستاخیز چنین آمده است: در ساعت ۰۶:۰۰ روز ۲۱ مهر ۱۳۵۷ ش افراد ناشناسی با پرتاب مواد آتش‌زا به محوطه داخل حزب رستاخیز نجف‌آباد مبادرت به شکستن چندین شیشه و لامپ ساختمان مذکور نموده‌اند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۲: ۳۶۸). شاه با اوج‌گیری حرکت انقلابی مردم ایران به تاکتیک‌های مصلحتی دست می‌زند تا شاید بتواند تا حدودی افکار عمومی را آرام کند ولی برای این کار در این زمان بسیار دیر شده بود؛ تنبیه چند مهره دست‌نشانده و تعویض مهره‌ها امری نبود که بتواند مانع توقف انقلاب گردد.

در تابستان ۱۳۵۷ ش. به موازات رشد حرکت‌های مردمی علیه رژیم شاه و طنین‌انداز شدن شعارهای ضد سلطنتی در خیابانهای تهران، بسیاری از سیاستمداران دولتی و امیران ارتش و دشمنان شخصی امیر عباس هویدا، بازداشت او را از شاه تقاضا کردند. شاه بعدها در کتاب خود (پاسخ به تاریخ) به روشنی بیان کرد که صدور فرمان بازداشت هویدا تحت فشار فرماندهان ارتش صورت گرفته است. به تدریج که امواج انقلاب شدت می‌گرفت، شاه بیشتر به این باور می‌رسید که ممکن است ایجاد یک «سپر بلا» سلطنت رو به زوال او را از نابودی نجات دهد. در آبان ماه ۱۳۵۷ نیز شاه ارتشبد نصیری (رئیس سابق مخوف امنیت و اطلاعات کشور ساواک) که در آن زمان سفارت ایران در پاکستان را برعهده داشت را به تهران احضار نموده و یکسره او

را از فرودگاه مهرآباد به بازداشتگاه منتقل نمود. ارتشبد نصیری یکی از عوامل اصلی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و از همکاران نزدیک سپهد زاهدی در ساقط کردن حکومت ملی مرحوم مصدق و بازگرداندن مجدد شاه بر اریکه سلطنت محسوب می‌شد. همچنین تعداد دیگری از وزرای رژیم نیز دستگیر شدند (دلدم، بی تا، ۳۸۱). این اقدامات عوام‌فریبانه و مواخذه و بازخواست مهره‌های منفور حکومت نیز تأثیری در بهبود اوضاع سیاسی نداشت.

امام خمینی (ره) در مصاحبه با خبرنگاران در ۲۷ شهریور ماه ۱۳۵۷ درباره ماهیت حکومت پهلوی دوم فرمودند: «... این شاه است که زنها را به فساد می‌کشاند و آنها را عروسک می‌خواهد بار بیاورد. مذهب با این فاجعه‌ها و دردها مخالف است، نه با آزادی زن ...» (مصاحبه‌های امام خمینی، ۱۳۸۶: ۳۴).

با خروج شاه از کشور و در آخرین روزهای دولت بختیار که با ناکامی شاه در بقاء خود آخرین تیر در ترکش بود، امام خمینی در برابر سیاستهای عوام‌فریبانه دستگاه حاکم طی بیاناتی فرمودند: «ملت ایران بداند که در لبه پرتگاهی است که با اندک غفلت سقوط می‌کند و تمام زحمات و رنجهای چندیدن ساله او پایمال می‌شود و تا آخر روی سعادت نخواهد دید و در نزد خدای متعال مسئول است. لازم است نهضت شریف اسلامی خود را تا برچیده شدن رژیم ظالمانه و قلدری ادامه دهد و به وعده‌های پوچ دولت غیر قانونی توجه نکند و از اختلاف در این موقع حساس احتراز کند و هم‌پیوستگی خود را به رژیم ثابت کند و با هشیاری خدعه‌های شیاطین را خنثی نماید (پیامها و سخنرانیهای امام خمینی، ۱۳۶۱: ۳۳۸). در واپسین ماههای سقوط حکومت پهلوی دوم اعتصابات گسترده شرکت نفت و سایر ارگانهای دولتی ضربه محکمی بر پیکره آن زد و توانست اختلال زیادی در روند عادی مسئله نفت که شاه‌رگ حیاتی شریان اقتصادی رژیم بود ایجاد کند. متن اعلامیه جمعی از روحانیون درباره پشتیبانی از اعتصابات، با عنوان ملت مسلمان ایران بیانگر عزم ملت برای تغییر ماهیت سیاسی حاکم است.

روحانیون اظهار دارند: «ما به عنوان اعتراض به فشارهای ضد انسانی رژیم روه زوال ایران بر اعتصابیون دلیر مناطق نفت‌خیز و پالایشگاههای ایران، اعتصابات هوایمایی ملی و بانک مرکزی و مدارس و مؤسسات دولتی و دیگر وارد می‌آید و به عنوان اظهار پشتیبانی از این مبارزان نستوه روز سه شنبه چهاردهم آذرماه ۱۳۵۷ش را تعطیل عمومی اعلام می‌کنیم (اسناد انقلاب اسلامی ج سوم، ۱۳۷۴: ۴۵۴). در نامه‌ای با شماره ۱۷۰/۱/۲۹/۰۶/۴۴۸، از اداره سوم ستاد

بزرگ ارتشتاران به تیمسار مقام وزارت جنگ (مداومتکار) برابر گزارش لشگر ۷۷ پیاده مشهد چنین آمده است: شهرستان مذکور مانند سایر نقاط کشور با کمبود مواد سوختی مواجه می‌باشد. ضمناً رئیس شرکت نفت خراسان (آقای مهندس سعیدی) محل خدمت خود را ترک نموده و در نتیجه در سازمان ذکر شده نابسامانی به وجود آمده است... این نامه از جانب سپهبد خواجه نوری برای اعزام یک نفر سرپرست برای سازمان یاد شده ارسال شده است (فرهمنده، ۱۳۸۴: ۳۵۴).

در روزهای آخر منتهی به سقوط رژیم پهلوی دوم، با خروج شاه از کشور و پیش کشیدن بحث آشتی ملی و در شورای سلطنت امام خمینی (ره) در بیاناتی خطاب به مردم ایران فرمودند: «تأسف و تأثر من آن است که دستگاه ظلم ملت، روحانیون و سیاسیون را مثل اطفال به حساب آورده‌اند که با یک توپ راضی می‌شوند. ملت ایران باید بداند که هیچ روحانی با دولت ظلم و یا اشخاص ستمگر که قرآن و احکام اسلام را به بازی گرفته‌اند آشتی نمی‌کند. آشتی کردن، مسلط کردن دژخیمان شاه است بر مال و جان و ناموس ملت و آن از بالاترین معصیت‌های کبیره است که روحانی هر که باشد نمی‌تواند مرتکب شود و نخواهد شد. جناح‌های سیاسی و جبهه‌ها و نهضت‌ها آشتی نخواهند کرد و نمی‌توانند آشتی کنند که آشتی به اسارات کشیدن ملت و از دست دادن مصالح کشور است و سیاسیون چنین ننگی را مرتکب نخواهند شد (پیام‌ها و سخنرانی‌های امام خمینی، ۱۳۶۱: ۳۳۸).

با گسست زنجیره هم‌ارز معنایی گفتمان حاکم و تزلزل روانی آن و سعی در حفظ اساس نظام با توزیع پاره‌ای امتیازات و مذاکرات نیروهای انقلابی نزدیک به امام با دولت بختیار و شورای سلطنت، امام خمینی (ره) با نفی هرگونه مصالحه به حاشیه رانی کامل گفتمان حاکم را برای برپایی حکومت مطلوب خواستار گردید.

اسکاچ پل تعریف انقلاب را به حدی بسط می‌دهد که شامل تحولات اجتماعی هم می‌شود. بر این اساس، انقلاب‌های اجتماعی را خیلی نادر و با اهمیت می‌داند. زیرا آنها سازمانهای حکومت، ساختار طبقاتی و ایدئولوژی حاکم را تغییر می‌دهند (شفیعی فر، ۱۳۸۸: ۴۷). در مجموع در سال ۱۳۵۷ با اعتصابات گسترده شرکت نفت و سایر ارگان‌ها و نیز اعتصابات دانشجویی و برهم خوردن توازن سیاسی و نظم عمومی و تحلیل رفتن قوای روحی اعمال رژیم حاکم با همبستگی ملی و فشارهای مضاعف نظام شاهنشاهی از هم فروپاشید.

امام خمینی (ره) با نفی صلاحیت اخلاقی و مشروعیت مذهبی حکومت پهلوی دوم در

کلام خود به تفسیر ارزش‌های مذهبی و آرمان‌های مطلوب برای کشور در نهایت به بازتفسیر هویت دینی و تأکید بر حکومت مبتنی بر اصالت مذهبی پرداخت. کلیه اعمال حکومت پهلوی مغایر با نظام معنایی مطلوب جامعه ایران تلقی گردید و با بازتولید حکومت اسلامی برگرفته از سنت دینی و ایجاد آن به صورت تصور اجتماعی مطلوب و اجماع گفت‌وگومانی ملت به آن، سرانجام انقلاب اسلامی در ایران به ثمر نشست.

تنش‌های اجتماعی، رادیکالیسم اسلامی سیاسی را نه تنها در میان روشنفکران و طبقه متوسط جدید، بلکه در بین علما و طبقه متوسط سنتی تشدید کرد. بیشتر صاحب‌نظران بر این نظر بودند که {آیت الله} خمینی نه تنها رهبر انقلاب اسلامی بلکه فقیهی بود که مفهوم ولایت فقیه سنگ بنای جمهوری اسلامی - را مدرن ساخت. انقلاب سال ۱۳۵۷ اغلب یک جنبش بنیادگرایانه قلمداد شده، اما این پدیده، در عمل ترکیب پیچیده‌ای از ناسیونالیسم، مردم‌گرایی سیاسی و رادیکالیسم بود (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۵۷). حفظ همبستگی اجتماعی در جامعه، همدلی نخبگان مذهبی و فکری در هدایت جامعه، در نظر گرفتن میراث تاریخی ایرانیان و ارزش‌های مذهبی، تأکید بر حفظ عناصر فرهنگی بومی و سنت‌های دینی، تأکید بر توسعه و اعتلای ملی در تمامی ابعاد بدون وابستگی به دول امپریالیستی، طرح الگوی امت‌ملت و حمایت از امت اسلام و مستضعفین جهان در برابر حاکمان جائز و... می‌توان گفت که شکل‌گیری انقلاب اسلامی محصول بیداری جامعه مذهبی ایران و وجود رهبری منحصر به فرد و عزم برای تعیین حق سرنوشت خود در سایه توسل جستن به خودباوری بوده است. عدالت‌محوری و رفع محرومیت و مبارزه با مفاسد اقتصادی و اجتماعی، سرمایه‌گذاری‌های فرهنگی بر روی جوانان برای انتقال آرمان‌های انقلابی بوده است.

امام خمینی همواره به دنبال رسالت‌های جهانی برپایی حکومت صالحان و محرومین بودند. ایشان درباره حزب فراگیر جهانی مستضعفین فرمودند: «من امیدوارم یک حزب به نام حزب مستضعفین در تمام دنیا به وجود بیاید و همه مستضعفین با هم در این حزب شرکت کنند و مشکلاتی که سر راه مستضعفین است از میان بردارند و قیام در مقابل مستکبرین و چپاول‌گران شرق و غرب کنند و دیگر اجازه ندهند که مستکبرین بر مستضعفین عالم ظلم کنند و ندای اسلام را و وعده اسلام را - که حکومت مستضعفین بر مستکبرین است و وراثت ارض برای مستضعفین است - محقق کنند (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۸۰).

نتیجه:

با آغاز دهه ۱۳۴۰ حکومت پهلوی دوم، پس از پشت سر گذاشتن دوره‌های تاریخی مهمی مانند قضیه نفت ملی و سرکوب نیروهای طرفدار نظام پارلمانی و مورد پذیرش جامعه، تقویت قدرت دستگاه حاکم و تثبیت خود به عنوان تنها سوژه فعال سیاسی در حوزه گفتمانی و با فراهم شدن زمینه‌های داخلی و حمایت‌های متحدین خارجی از جمله آمریکا، برای به حاشیه‌رانی رقبای داخلی، با آغاز دهه ۱۳۴۰ کوشید برنامه‌های نوسازی خود را که منجر به تغییرات ساخت اجتماعی و اقتصادی قدرت می‌گردید را عملی سازد. تضعیف پایگاه مردمی طبقات متوسط سنتی و نیروهای مذهبی در بین توده‌ها، کاهش قدرت ملاکین با برنامه اصلاحات ارضی و بسط نفوذ حکومت در بین اقشار مختلف اجتماعی و تماس مستقیم با اقشار مختلف و بیشتر طبقه دهقانی و پایین و روی کار آوردن طبقه متوسط جدید طرفدار ایدئولوژی خود از مهمترین اهداف برنامه‌های نوسازی گفتمان حاکم بود. امام خمینی (ره) پس از مطرح کردن خود به عنوان یک سوژه فعال سیاسی و خارج کردن نخبگان دینی از فضای سوژگی پس از رحلت آیت الله بروجردی و نظم دهی به آنان با بر ملا کردن ماهیت سیاسی حاکمیت و شکل دهی به نیروهای پراکنده اجتماعی به صورت یک گروه منسجم به گفتمان انقلابی خود سامان سیاسی داد. امام خمینی (ره) با درک عمیق شرایط سیاسی کشور با توصیف اقلیت حاکم به طاغوت، گفتار خود و اکثریت مستضعف و محروم و با تأکید بر سنن مذهبی، در آن متن، اعمال رژیم را در جهت اشاعه فرهنگ سکولاریسم غربی و در تعارض با ساختار فرهنگی ایران دانسته و آن را به چالش کشاند. با نگارش کتاب ولایت فقیه در دوران تبعید به بازتولید حکومتی مبتنی بر فرهنگ سیاسی شیعی به عنوان شکل آرمانی برای جامعه مسلمان ایران مبادرت کرد. ماهیت سیاسی مطلقه و دولت رانته برآمده از آن و کسب بیشترین منابع قدرت و ثروت در دست آنان و عدم امکان مشارکت سیاسی گروه‌های مختلف و مهمتر از همه عدم تطابق عقلایی الگوهای نوسازی و هنجارهای تبلیغی با سنن مذهبی و بومی و غیره به مرور سبب همسازگری طبقات متوسط سنتی و جدید و پایین با هم به رهبری امام خمینی (ره) گردید. هنر بزرگ امام در شبیه‌سازی حاکم وقت و حامیان به اقلیت طاغوت و مستبکر در برابر اکثریت محروم بود و با تکیه بر اراده ملی و رهبری فراکاریزمایی خود توانست حکومتی اسلامی را جایگزین نظام شاهنشاهی کند. شاید رمز بزرگ توفیق امام و یارانش در تکیه بر هویت مذهبی و استقلال سیاسی و اقتصادی کشور بود. عاملی که سبب حرکت انقلابی و هویت‌یابی آن پس از نزدیک دو دهه مبارزات مستمر شد. پس از

پیروزی انقلاب اسلامی امام خمینی تا زمان ارتحال در برابر توطئه‌های بلوک‌های شرق و غرب و دست نشانندگان منطقه‌ای آنها ایستادگی کرد و دشمن متجاوز یعنی را نه تنها از کشور بیرون راند بلکه از تمامیت ارضی و کیان اسلامی با یاری ملت دفاع کرد و رسالت جهانی خود را دفاع از حقوق ملل محروم و مبارزه با دول امپریالیستی و زورگویی رژیم صهیونیستی را دنبال کرد. از سال ۱۳۶۸ به بعد مقام معظم رهبری نیز آرمان‌های انقلابی را به‌عنوان ولی امر مسلمین با جدیت دنبال کرد و ایران اسلامی در مسیر توسعه همه‌جانبه و حفظ استقلال سیاسی-اقتصادی پیش رفت. بی شک مقام معظم رهبری با بصیرت و آگاهی سیاسی کامل، الگوهای اسلامی و انقلابی را هم در داخل و هم در مجامع جهانی دنبال کردند و از طریق نهادهای مردمی-انقلابی در ترویج فرهنگ اسلامی از هیچ کوششی دریغ نکردند. بیداری ملل مسلمان و مبارزه با حکام خودکامه و وابسته در منطقه، روی کار آمدن دولت مذهبی در عراق و مبارزه با تروریسم در منطقه و بیداری ملت یمن و... وارد شدن آسیب‌های جدی به اهداف امپریالیستی آمریکا و نقش بارز ایران در مناسبات قدرت منطقه‌ای و دنبال کردن آرمان‌ها و رسالت جهانی انقلاب که همبستگی و بیداری اسلام و عدل و مبارزه با جور و استثمار ملل محروم و دفاع از حقوق ملت فلسطین همچنان با کمال صداقت و اقتدار و صلابت از سوی مقام معظم رهبری بطور عملی دنبال می‌گردد.

منابع و مآخذ:

کتاب:

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۸)، ایران بین دو انقلاب، مترجمین احمدگل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۹)، تاریخ ایران مدرن، مترجم محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- - آقا گل زاده، فردوس (۱۳۸۵)، تحلیل گفتمان انتقادی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- آر. کدی. نیکی. ۱۳۷۷، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، نشر قلم.
- امام خمینی (۱۳۷۶)، ولایت فقیه - حکومت اسلامی، تهران: انتشارات عروج.
- اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۴)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جلد سوم.
- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک کتاب سیزدهم (۱۳۸۲)، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- ازغندی، سیدعلیرضا (۱۳۸۵)، نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، تهران: نشر قومس.
- ازغندی، سیدعلیرضا (۱۳۸۶)، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۵۷-۱۳۲۰)، تهران: انتشارات سمت.
- انوش جعفری و علی ابوالعلی اقدسی (۱۳۹۲)، انقلاب اسلامی، تئوریه‌ها و کاربردها، نقد نظریه‌های غرب گرایانه به انقلاب، تهران: انتشارات زیتون سبز.
- بایمت اف، لقمان (۱۳۸۲)، انقلاب اسلامی از دیدگاه محققان شوروی (۱۹۹۰-۱۹۸۷)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- پیامها و سخنرانیهای امام خمینی (۱۳۶۱)، تهران: انتشارات نور.
- شفيعی فر، محمد (۱۳۷۸)، درآمدی بر مبانی انقلاب اسلامی چ اول، قم: نشر معارف صباغ.
- شفيعی، محمود. ۱۳۸۹، جامعه شناسی سیاسی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

- شاهی، مظفر. ۱۳۸۵، حزب رستاخیز اشتباه بزرگ، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- شایسته پور، حمید. ۱۳۸۵، قدرت سرکوب رژیم پهلوی و انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فرهنگ، جلال (۱۳۸۴)، در آستانه انقلاب اسلامی اسنادی از واپسین سال‌های حکومت پهلوی، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- قزل‌ایاق، ایمان حسین (۱۳۹۱)، ائتلاف‌های سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: موسسه فرهنگی و هنری وانتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- جوان، مصطفی. ۱۳۹۱، داریوش همایون، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۹۴)، روش‌شناسی علوم سیاسی، قم: انتشارات مفید.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران: انتشارات عروج، جلد سوم.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران: انتشارات عروج، جلد اول.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۱)، جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی سیاسی ایران سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی و دانش اندیشه معاصر.
- دلد، اسکندر، بی‌تا، زندگی و خاطرات امیر عباس هویدا، تهران: نشر گلفام.
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۸)، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، چ سوم تهران: انتشارات روزنه.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۱)، نظریه انتقادی گفتمان، تهران: مرکز نشر رسانه‌ها.
- قجری، حسینعلی و نظری، جواد (۱۳۹۲)، کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- کلانتری، عبدالحسین (۱۳۹۱)، گفتمان از سه منظر زبان‌شناختی، فلسفی و جامعه‌شناختی، تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- کچویان، حسین (۱۳۸۲)، فوکو و دیرینه‌شناسی دانش، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- لطیف پور، یدالله (۱۳۷۹)، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- لاکلا، ارنستو و دیگران (۱۳۹۵)، تحلیل گفتمان سیاسی امر سیاسی به مثابه یک برساخت

گفتمانی، مترجم، امیر رضا پناه و سمیه شوکتی مقرب با دیباچه‌ای از محمدرضا تاجیک، تهران: انتشارات تیسرا.

• کاظمیان، مرتضی (۱۳۸۴)، نظام سلطنتی (بحران، هژمونی و اقتدار)، چ اول تهران: انتشارات قصیده سرا.

• میلز، سارا (۱۳۸۸)، گفتمان، مترجم فتح محمدی، تهران: نشر هزاره سوم.

• مک دانیل، دایان (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، مترجم حسینعلی نودری، تهران: نشر فرهنگ گفتمان.

• مصاحبه‌های امام خمینی (۱۳۸۶)، تهران: انتشارات تنیم.

• منصوری، جواد (۱۳۷۳)، سیر تکوینی انقلاب اسلامی، تهران: مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی.

• مجیدی، محمدرضا (۱۳۸۲) ده گفتار پیرامون انقلاب اسلامی، قم: دفتر نشر معارف.

• مجموعه مقالات (۱۳۷۶)، در آمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی چ اول، به کوشش عبدالوهاب فراتی، قم: انتشارات معارف.

• مقصودی، مجتبی و دیگران. ۱۳۸۶، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۵۷-۱۳۲۰)، تهران، نشر روزنه .

• نامه‌ها و پیام‌های امام خمینی ج ۱ (۱۳۸۶)، تهران: انتشارات تنیم.

• هاشم زهی، نوروز (۱۳۸۶)، شرایط اجتماعی و پارادایم‌های روشنفکری در آستانه دو انقلاب ایران (انقلاب اسلامی و انقلاب اسلامی) چ اول تهران: انتشارات عروج .

• هویدا، فریدون (۱۳۵۸)، سقوط شاه، مترجم ح.ا. مهران، تهران: انتشارات اطلاعات.

• ون دایک، تون ای (۱۳۸۲)، مطالعاتی در تحلیل گفتمان از دستور متن تا گفتمان انتقادی، مترجمین پیروز ایزدی و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

• یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۹۸)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، مترجم هادی جلیلی، تهران: نشر نی .

• یار محمدی، لطف الله (۱۳۸۹)، ارتباطات از منظر گفتمان شناسی انتقادی، تهران: نشر هرمس.

مقالات:

- پورآرین، فواد و دل آشوب، هادی (۱۳۹۴)، «انگیزه‌ها و اهداف برگزاری جشن‌های دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی» فصلنامه ژرفا پژو، سال دوم، شماره ۴ و ۵.

تحلیل جامعه‌شناختی نظام سیاسی استبدادی در دوران پهلوی

سیدسیاوش موسوی رکعتی^۱

چکیده

در این پژوهش کیفی، که با روش پارادایمی - هنرمونوتیکی تهیه شده، سعی شده است تا به این پرسش پاسخ داده شود که، کدام پارادایم‌ها باعث بازتولید نظام سیاسی استبدادی در دوران پهلوی شدند؟ که برآیند آن بدین قرار شد؛ پهلوی اول، با پارادایم کودتای ۱۲۹۹ ش، شروع شد. با پارادایم اسکان اجباری، تثبیت شد و با پارادایم پوشش اجباری، به اوج خود رسید. اما سرانجام با پارادایم نخبه‌کشی رو به انحطاط رفت. زیرا با پارادایم کودتا، زمینه تحت‌الحمایگی ایران، رقم خورد. با پارادایم اسکان اجباری، نیمی از جمعیت ایللیاتی ایران از بین رفت. با پارادایم پوشش اجباری، زنان ایرانی خانه‌نشین شدند. سرانجام با پارادایم نخبه‌کشی، مانع چرخش قدرت در جامعه شد. پهلوی دوم نیز با پارادایم کودتای ۱۳۳۲ ش، قدرتش را تثبیت نمود. با پارادایم اصلاحات ارضی، ترکیب جمعیتی ایران را به هم ریخت. با پارادایم نظام تک‌حزبی، اقدامات آمرانه را رقم زد. سرانجام با پارادایم نخبه‌کشی، زمینه فروپاشی خود را فراهم آورد. زیرا با پارادایم کودتا، استعمارگرایان و سلطنت‌طلبان، به منافع خود رسیدند. با پارادایم اصلاحات ارضی، تحول جامعه، نتیجه‌ای جزء آورگی مردم در شهرها را نداشت. با چهار برابر شدن قیمت نفت، به صورت رسمی نظام تک‌حزبی اعلام نمود. اما سرانجام با پارادایم اقدامات آمرانه و نخبه‌کشی زمینه سقوط خود را فراهم آورد. در مجموع پدر و پسر، با پارادایم‌هایی همانند، پارادایم کودتا، پارادایم اسکان اجباری، پارادایم پوشش اجباری، پارادایم اصلاحات ارضی، پارادایم نظام تک‌حزبی و پارادایم نخبه‌کشی، زمینه بازتولید نظام سیاسی استبدادی، را در سطح جامعه فراهم آوردند.

واژگان کلیدی: پهلوی، کودتا، اسکان اجباری، اصلاحات ارضی، نظام تک‌حزبی

مقدمه و بیان مساله

ما وقتی با رویکرد جامعه‌شناسی به تاریخ نگاه می‌کنیم، سخن تاریخ برای ما یک کلام گذشته نیست. بلکه ماده‌ای است که با آن می‌توانیم یک سازه‌ی جدیدی بسازیم (همیلتون، ۱۳۸۷: ۱۹۵). بر این اساس است که با خوانش تاریخ، جامعه‌شناسی تکوین می‌یابد. کاپیتال متولد می‌شود، اخلاق پروتستان شکل می‌گیرد و ساختار کنش اجتماعی به وجود می‌آید. بنابراین تاریخ نه تنها زیربنای جامعه‌شناسی است، بلکه تک تک سازه‌های جامعه‌شناسی با این ماده ساخته می‌شود (هابدن، ۱۳۷۹: ۳۵-۳۰). سازه‌هایی که در نهایت به ساختمان‌های زیبایی تبدیل می‌شوند که ما می‌توانیم آنها را به صورت نظریه، در جهان اجتماعی مشاهده کنیم. بر این اساس است که تاریخ برای جامعه‌شناسی نقشی حیاتی بازی می‌کند. من معتقدم، جامعه‌شناسی کلان از تاریخ متولد می‌شود، همان‌گونه که جامعه‌شناسی خرد از پرسشنامه تولید می‌شود. بنابراین اگر می‌بینیم که ما در جامعه‌شناسی حرفی برای گفتن نداریم دلیلش این است که اول: ما کنش‌های متقابل خود و تجربیات مستقیم خود را ضبط و ثبت نمی‌کنیم و درباره‌ی آنها گفتگو نمی‌کنیم و دوم: ما تاریخ جامعه خودمان را خوب مطالعه نکرده‌ایم، تا با آن نظریه‌پردازی کنیم. زیرا جامعه‌شناسان معتقدند دانش از سه راه تولید می‌شود؛ راه اول: از طریق ارتباط متقابل با دیگران و یا تجربه‌های مستقیم است. راه دوم: از طریق اندیشیدن و تفکر در علم است. و راه سوم: از طریق، مطالعه گذشته یا تاریخ است (بر؛ ۱۳۹۴: ۴۰-۳۰). بر این اساس، این نوشته، ترکیبی از راه دوم و راه سوم است. اما کانون بحث خود را بر اساس راه سوم قرار داده است. بنابراین این قلم، در دو محور، بحث خود را متمرکز نموده است. ۱- پارادایم‌هایی که در دوران پهلوی اول، باعث بازتولید نظام سیاسی استبدادی در جامعه ایران شدند که عبارتند از: ۱-۱- پارادایم کودتا؛ ۱-۲- پارادایم اسکان اجباری؛ ۱-۳- پارادایم پوشش اجباری؛ ۱-۴- پارادایم نخبه‌کشی. ۲- پارادایم‌هایی که در دوران پهلوی دوم، باعث بازتولید نظام سیاسی استبدادی در جامعه ایرانی شدند، عبارتند از: ۲-۱- پارادایم کودتا؛ ۲-۲- پارادایم اصلاحات ارضی؛ ۲-۳- پارادایم نظام تک حزبی؛ ۲-۴- پارادایم نخبه‌کشی. اما قبل از پرداختن به این مباحث، به دو مطلب اشاره می‌شود؛ الف، پیشینه پژوهش، و ب، روش پژوهش. پس‌آنگاه در ادامه به واکاوی پارادایم‌های مورد نظر می‌پردازیم.

الف، پیشینه پژوهش

چنانکه مشخص است، منظور از پیشینه پژوهش آن است که پژوهش‌هایی که پیش از این توسط پژوهشگران دیگر انجام شده است به‌عنوان مقدمه و آماده‌سازی بحث و به مثابه گرانگاه، تکیه‌گاه و پشتیبان پژوهش مطرح شوند. بر این اساس باید گفت که تاکنون محققین مختلفی به مسأله استبداد و خاصه نظام سیاسی استبدادی در دوران پهلوی پرداخته‌اند که ما در اینجا به چند مورد از این پژوهش‌ها اشاره می‌کنیم.

۱- بنانی معتقد است نظام حقوقی ناکارآمد، زمینه بازتولید نظام سیاسی استبدادی در دوران پهلوی و خاصه در دوران پهلوی اول را فراهم آورد. همچنین ترس از توطئه کمونیست، بازتولید نوع نظام سیاسی استبدادی در دوران پهلوی دوم، را در جامعه ایرانی افزایش داد (Banani, 1961:50).

۲- کرونین معتقد است ارتش و نیروهای نظامی، نقش اساسی را در بازتولید نظام سیاسی استبدادی را در دوران پهلوی اول و دوم بازی کردند. چرا که کارکردهای ارتش از یک نیروی نظامی فراتر رفت. برای نمونه در این دوره از ارتش به مثابه یک کارگزار در پروژه‌های مدرنیستی نظیر سرکوب شورش‌های شهری و روستایی و حتی در نقش‌های سیاسی از آن استفاده شده است. در واقع پادشاهان پهلوی با تقدیم مناصب سیاسی، نظیر فرمانداری، استانداری و حتی نخست‌وزیری به ارتشیان، نه تنها آنها را بر صدر جامعه نشاندند بلکه با این کار حمایت بی‌چون و چرای آنها را جهت حمایت خود کسب کردند. بی‌گمان این حمایت زمینه بازتولید نظام سیاسی استبدادی را در دوران پهلوی اول و دوم را رقم زد (Cronin, 1997:80-90).

۳- بشیریه معتقد است که سه مولفه باعث بازتولید نظام سیاسی استبدادی در دوران پهلوی شد. مولفه اول، تمرکز منابع قدرت است. در واقع رضاشاه با در هم کوبیدن تمامی عسایر به کمک ارتش و تقلیل نقش‌های آموزشی، قضایی و مالی روحانیت در جامعه ایران و همچنین با ایجاد مؤسسات مالی و بانکی جدید، قدرت یکپارچه و متمرکز را در ایران رقم زد. بنابراین این اقدامات آمرانه، زمینه بازتولید نظام سیاسی استبدادی را در دوران پهلوی فراهم آورد. مولفه دوم، چندپارگی اجتماعی و فرهنگی در سطح جامعه ایرانی است. بشیریه معتقد است علاوه بر شکاف‌های اجتماعی نظیر، شکاف‌های

طبقه‌ای، مذهبی و زبانی که در جامعه ایران وجود داشت پادشاهان پهلوی، شکاف فکری و فرهنگی نظیر تضاد سنت و مدرنیته را هم بر سایر شکاف‌ها افزودند. زیرا، پادشاهان پهلوی با طرفداری از مدرنیته و نفی فرهنگ دینی، چالش و شکاف بزرگی را در جامعه ایجاد کردند. بنابراین با تمام قوا کوشیدند تا فرهنگ غربی را جایگزین فرهنگ دینی کنند، اما از آنجا که با مقاومت علما و بسیاری از مردم مواجه شدند، این مواجهه یک شکاف فکری و فرهنگی عظیمی را در جامعه به وجود آورد. سرانجام این شکاف‌ها باعث بازتولید نظام سیاسی استبدادی در جامعه گردید. مولفه سوم، فرهنگ سیاسی گروه حاکم است. بشیریه معتقد است فرهنگ سیاسی گروه حاکم، یکی از مولفه‌های بازتولید نظام سیاسی استبدادی در عصر پهلوی است. زیرا فرهنگ سیاسی گروه حاکم به جای تقویت فرهنگ مشارکتی، بر فرهنگ پیروی تأکید داشت. که همین امر مبنای عدم تحول و ایستایی نظام سیاسی را رقم زد. بنابراین این مولفه‌ها در کنار یکدیگر قرار گرفتند و زمینه بازتولید نظام سیاسی استبدادی پهلوی را در جامعه فراهم آوردند (Bashiriye, 1989: 100-150).

۴- آبراهامیان معتقد است رضاشاه با سه ابزار توانست نظام سیاسی خود را محفوظ نگه دارد. که آنها عبارت بودند از: ۱- ارتش نوین، ۲- بوروکراسی دولتی. ۳- پشتیبانی دربار. در واقع رضاشاه با ارتش نوین خود نه تنها قدرت ایالات و عشایر را در هم شکست، بلکه سدی عظیم در برابر نهادهای دینی بر پا کرد و با منع آنها در فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی، آنها را خانه‌نشین و حاشیه‌نشین نمود. همچنین با بوروکراسی دولتی یک قشر متوسط جدیدی درست کرد که توانست با کمک آنها اقتدار خود را در تمامی سطوح جامعه نهادینه نماید. سرانجام او با به‌کارگیری نخبگان در دربار، یک حمایت همه‌جانبه از آنها را برای خود فراهم آورد. بنابراین فرزندش هم به مثابه او و با الهام از مانیفست پدر و با کمک از مولفه‌های او، یعنی بازسازی ارتش، بوروکراسی دولتی و نخبگان درباری، نه تنها بر جامعه سیطره یافت، بلکه با هر گونه تفکری که مانع دیکتاتوری او بر جامعه می‌شد، مبارزه کرد. به‌طوری که تمامی احزاب را منحل نمود، مخالفان دینی را سرکوب کرد و تمامی سازمان‌های چریکی را در هم کوبید. در واقع او به مثابه پدرش، با مولفه‌های سه‌گانه ارتش، بوروکراسی و دربار، زمینه بازتولید نظام سیاسی استبدادی را

در جامعه ایرانی فراهم آورد (Abrahamian, 1987:250-300).

ب. روش پژوهش؛ روش پارادایمی - هرمنوتیکی

در این پژوهش از روش ترکیبی پارادایمی-هرمنوتیکی استفاده شده است. که در ابتدا به روش پارادایمی می‌پردازیم، سپس به روش هرمنوتیکی پرداخته می‌شود. اما منظور از روش پارادایمی چیست؟

اصطلاح پارادایم به وسیله مرتن به این معنا گرفته شد تا طرحی برای کدگذاری داده‌ها باشد. در واقع مرتن معتقد بود، پارادایم مجموعه‌ای از مفاهیم، فرض‌ها، اسلوب‌ها، قضایا و مسائلی درباره حوزه‌های اساسی ریشه‌ها و رویکردهای نظری در بحث جامعه‌شناختی است. اما کوهن معتقد بود، پارادایم، یافته‌های علمی است که پذیرفته جهانی هستند و مدلی را برای شناخت و حل مساله برای مدت زمان طولانی به وجود می‌آورند. بودن و بویکو پارادایم را این گونه شرح می‌دهند؛ پارادایم از مجموعه قضایایی تشکیل شده است و شامل گام‌هایی است که جامعه‌شناسی می‌بایستی در ساحت و پرداخت نظریه که برای توضیح وجوه گوناگون جامعه استفاده می‌شود طی کند. ولی به خود آن واقعیت نمی‌پردازد. به عبارتی پارادایم یعنی چارچوبی از مفاهیم و اصول موضوعه اساسی که پژوهش‌ها در چارچوب آن انجام می‌شود (تنهایی، ۱۳۸۹؛ ۱۶۷). بر این اساس معتقدم پارادایم یعنی چارچوبی که می‌توان اصول موضوعه و مفروضات مسلم یک جامعه را از طریق آن مشخص نمود و پسانگاه با یک روش هرمنوتیکی به تفسیر پارادایم‌های مطروحه پرداخت.

بنابراین فرایند هرمنوتیک را می‌توان این گونه بیان کرد که هرمنوتیک تا قرن هجدهم، فن تفسیر متون بود، سپس در قرن نوزدهم، به صورت روش‌شناسی علوم انسانی در آمد، اما در قرن بیستم به چیزی یکسر متفاوت، یعنی فلسفه تبدیل شد. سپس در قرن بیست و یک نظریه پردازان مختلف به صورت‌های متفاوت و ترکیبی یعنی تفسیر، روش و فلسفه از آن استفاده کردند. در این پژوهش هرمنوتیک به مثابه یک روش انگاشته شده است (گروندن، ۱۳۹۱؛ ۶۷-۳۱). اما هرمنوتیک به مثابه یک روش چگونه تعریف می‌شود. هرمنوتیک به مثابه یک روش عبارتست از فهم و تفسیر متن؛ اما مقصود از فهم و تفسیر در یک متن به چه معناست؟ مقصود از فهم، رمزگشایی از معنای نهفته و مکنونات پنهانی است که در متن وجود دارد؛ به دیگر عبارت مقصود

از فهم در هرمنوتیک، درک افکار مکتوب یا ملفوظ مؤلف است به طوری که می‌خواسته است آنها درک شود. بر این اساس می‌توان گفت فهم در مقام یک فن عبارت است از دوباره تجربه کردن اعمال ذهنی مؤلف متن؛ اما مقصود از تفسیر در هرمنوتیک چیست؟ به نظر می‌رسد مقصود تأویل باشد یعنی علاوه بر تشریح و تبیین و روشن کردن زاویه‌ای مختلف متن، ارتباط اجزای درونی متن را با معنای ظاهری و باطنی متن مشخص کنیم. به دیگر عبارت اثر را از طریق تحول معنای آن به‌طور درونی و نسبت داشتن اجزای درونی آن با یکدیگر مشخص و روشن کنیم (پالمر، ۱۳۹۰: ۹۵-۴۱). در ادامه به واکاوی پارادایم‌هایی می‌پردازیم که باعث بازتولید نظام سیاسی استبدادی در دوران پهلوی شدند.

۱- پارادایم‌هایی که در دوران پهلوی اول، باعث بازتولید نظام سیاسی استبدادی در جامعه ایرانی شدند، عبارتند از:

۱-۱- پارادایم کودتا

ولیعهد، محمد علی میرزا، معتقد بود که مروجین افکار نو در ایران، زمینه‌تروور پدر بزرگش را فراهم آورده‌اند. بنابراین آنها را یکی پس از دیگری، سر از بدن جدا کرد. مرگ میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی و میرزا حسین خبیرالملک، در خانه ولیعهد، با شیوه وحشتناکی به آرامی صورت گرفت؛ زیرا در تبریز کسی جرات اعتراض نداشت (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۸۷: ۲۰۲). از این رو در زمان سلطنتش، آن چنان در برابر آزادی خواهان ایستاد که نه تنها افکار آزادی خواهان را سرکوب نمود، بلکه یکی یکی گردن آزادی خواهان را هم زد، تا آزادی هرگز سر بلند نکند. این چنین شد که ملک المتکلمین، میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل و سید جمال واعظ توسط او سر بریده شدند (آوری، ج ۷، ۱۳۸۹: ۲۶۱). بنابراین در برابر این همه ظلم و ستم، ملت ایللیاتی ایران به پا خواست. بختیاری‌ها از جنوب و گیلکی‌ها از شمال، همگی در یک زمان، به تهران آمدند، شاه ظالم، به سفارت روس پناه برد. بنابراین فرزندش به جای او بر تخت نشست. نظام مشروطه برقرار شد، مجلس بر پا گردید، آزادی در جامعه طنین انداز شد (خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۲۶-۱۱۷). اما این رایحه آزادی، چندان طولی نکشید، زیرا انگلیسی‌ها با این وضعیت جدید جامعه ایران، موافق نبودند. چون وضعیت جدید در راستای منافع آنها

نبود. این بود که فرمانده انگلیسی، یعنی آبرون سایید، زمینهٔ پارادایم کودتای ۱۲۹۹ش، را در ایران فراهم آورد. اما این پارادایم چگونه برای پهلوی اول اتفاق افتاد. روس‌ها به علت انقلاب سوسیالیستی‌شان، تمامی قراردادهای ظالمانه و یک جانبه خود را با دول دیگر و از جمله ایران لغو کردند و نیروهایشان را از ایران بیرون بردند (مهدوی، ۱۳۸۹؛ ۲۱-۷). ایرانیان خوشحال شدند، زیرا یکی از دو استعمارگر، از کشورشان خارج شده بود. اما غافل از اینکه استعمارگر دیگر، در فکر تصاحب همه‌جانبهٔ ایران بود. به هر حال با رفتن روس‌ها، انگلیسی‌ها وارد عمل شدند و مناصب مهم و حساس را در اختیار گرفتند، از جمله این که در رأس نیروهای قزاق قرار گرفتند و فارغ از همهٔ قرار دادهایی مانند ۱۹۰۷م و ۱۹۱۹م، خود را در عمل صاحب ایران می‌دانستند. بنابراین تصمیم گرفتند تا با یک نیروی نظامی قدرتمند و فرماندهی مقتدر نظامی، اریکه قدرت را در ایران، را برای خود جاودانه سازند تا به مولفهٔ مورد نظر خود که همانا ثبات سیاسی در این جامعه بود، برسند. تا نه تنها یک حکومت تحت‌الحمایه در اختیار داشته باشند بلکه دروازهٔ ورود به هند را کاملاً محفوظ و ایمن نگه دارند. این بود که فرمانده انگلیسی قزاق‌ها، یعنی آبرون سایید، در یک نقشهٔ حساب شده، نه تنها رضاخان را به درجهٔ سرتیپی ارتقاء داد، بلکه او را در رأس یک گروه سه هزار نفری از قزوین، رهسپار تهران نمود. در تهران نیز با احمدشاه هماهنگی‌های لازم به عمل آمد تا او هم در جریان کودتا باشد و هم اینکه به قول آبرون سایید، با این کودتا از حملهٔ بلشویک‌ها در امان بماند. به هر حال رضاخان توانست در تهران بر اوضاع مسلط شود (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ۱۳۰-۱۲۲). در این زمان سپهدار رشتی که مسئول کابینه بود استعفاء داد، بنابراین سیدضیاء طباطبایی، رئیس‌الوزرا و رضاخان وزیر جنگ شد. کابینه‌های متفاوتی جابجا شد تا اینکه سرانجام در مهر ۱۳۳۲ش، احمدشاه کشور را ترک کرد با رفتن احمدشاه، رضاخان رئیس‌الوزار شد و دو سال بعد یعنی در سال ۱۳۰۴ش، مجلس مؤسسان را تشکیل داد و بر تخت سلطنت نشست. حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا تغییر سلطنت به نفع ایرانیان بوده است، یا نه؟ بی‌گمان تغییر سلطنت به ضرر ایرانیان بود، زیرا رضاشاه تنها حکومت مشروطهٔ ایرانی را از بین برد و نظام سلطنتی برقرار کرد. در واقع رضاشاه تمامی دستاوردهای مشروطه‌خواهان ایرانی را نابود کرد. نظام پارلمانی را از بین برد و نظام سلطنتی را دیگر بار برقرار نمود (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ۱۲۷-۱۲۱). آیا عدالت است که نظام مشروطهٔ یک مملکت، که حاصل خون هزاران آزادیخواه بود، در هم شکسته شود تا ما به یک ریل آهن و یا پوشش اروپایی برسیم. بی‌گمان

کودتای رضاشاه برای ایرانیان به مثابه مرگ آزادی، مرگ حاکمیت ملی و مرگ نظام دموکراتیک بود. براین اساس، این قلم معتقد است که کودتای رضاشاه یکی از پارادایم‌های بازتولید نظام سیاسی استبدادی در دوره پهلوی اول است (جامی، ۱۳۸۷، ۶۲-۴۶). منتسکیو معتقد است، سه نوع حکومت وجود دارد، نوع اول حکومت جمهوری است، منظور حکومتی است که تمامی مردم یا فقط بخشی از آنها حق حاکمیت را در دست دارند. نوع دوم، حکومت سلطنتی است، منظور حکومتی است که تنها یک تن، اما براساس قوانین ثابت و مستقر، حکومت می‌کند. نوع سوم، حکومت استبدادی است، منظور حکومتی است که یک تن، بدون قاعده و قانون همگان را به دنبال اراده و هوس‌های خویش می‌کشاند (آرون، ۱۳۸۷: ۳۷). با این توضیحات به راحتی می‌توان تفاوت بین حکومت استبدادی و حکومت سلطنتی را مشخص نمود. در ادامه می‌خواهم به ارتباط بین پارادایم کودتا و استبداد سلطنتی رضاشاه بپردازم. بنابراین در اینجا یک پرسش مطرح می‌شود مبنی بر این که استبداد سلطنتی رضاشاه چگونه استبدادی بود؟ و چگونه باعث بازتولید این استبداد در جامعه ایران شد؟ رضاشاه در سال ۱۳۰۴ ش، هنگامی به قدرت رسید که تجربه‌های عظیمی را در نبردهای خود با اسماعیل آقا سمیتقو در سال ۱۳۰۰ ش، در کردستان، و شیخ خزعلی در سال ۱۳۰۳ ش، در خوزستان، کسب کرده بود. علاوه براین، او در سال ۱۳۰۰ ش، قشون متحدالشکل را بنیان گذاشته بود. تا با اطمینان کاملی، نظم را در سراسر ایرن برقرار سازد. او حتی کشور را به پنج ناحیه نظامی تقسیم کرده بود و در هر یک از این ناحیه‌ها، یک لشکر مستقر نموده بود. این ناحیه‌های پنج‌گانه عبارت بودند از؛ تهران، تبریز، خراسان، اصفهان و شیراز (طلوعی، ۱۳۸۶؛ ۱۳۲-۱۱۵). با سفر رضاشاه به ترکیه در سال ۱۳۱۳ ش، تغییرات گسترده‌ای در سازمان ارتش به‌وجود آمد. ایران صاحب هیجده لشکر در استان‌های مختلف شد. تهران دو لشکر، تبریز، ارومیه، کردستان، اهواز، اردبیل، شیراز، کرمان، مشهد، گرگان، رشت، کرمانشاه، اصفهان، زاهدان، اردبیل، خرم‌آباد و تربت جام هم هر کدام صاحب یک لشکر شد (عامری، ۱۳۹۰؛ ۱۵۱-۹۹). در واقع رضاشاه با ابزار ارتش برجامعه سیطره، پیدا کرد و دیگر کسی قادر به اظهار نظر نبود. رضاشاه با این لشکرگرایی، تبعیت محض می‌خواست از نظر او هرگونه انتقاد نوعی اخلاص‌گری محسوب شود. برای نمونه علی دشتی که در عرصه قلم، شمشیر زن رضاخان محسوب می‌شد، پس از دوازده سال دفاع جانانه از او، به زندان افتاد. زیرا بدون اجازه رضا خان، به دیدار استاندار معزول خراسان رفته بود. این گونه شد که رضاشاه،

استبداد سلطنتی را با ابزار نظامی، در جامعه ایران تثبیت نمود. او با کمک این ابزار، نمایندگان را انتخاب می‌کرد، مخالفان را سرکوب می‌نمود و به نویسندگان اجازه نمی‌داد که اثری منتشر کنند (عاقلی، ۱۳۹۸؛ ۵۶۰-۵۱۸). بنابراین کودتای رضاشاه با خودکامگیش همراه شد و یکی از پارادایم‌های بازتولید نظام سیاسی استبدادی او را در جامعه ایرانی رقم زد. در ادامه به دومین پارادایمی می‌پردازیم که باعث بازتولید نظام سیاسی استبدادی در دوره پهلوی اول شد.

۱-۲- پارادایم اسکان اجباری

جمعیت ایران در پایان دوره قاجاریه، حدود ده میلیون نفر بود که پنجاه درصد به صورت عشایر، سی درصد به صورت روستایی و بیست درصد به صورت شهری زندگی می‌کردند (عیسوی، ۱۳۶۲؛ ۵۰-۳۵). به نظر می‌رسد که رضاخان تحت تأثیر بعضی از روشنفکران-خاصه مانیفست حزب تجدد- از این مسأله ناراضی بود، زیرا به این نتیجه رسیده بود که جامعه ایران در مرحله شبانکارگی است و می‌بایست به مرحله کشاورزی منتقل شود. اما این مسأله اتفاق نیفتاده بود. بنابراین تصمیم گرفت خود این انتقال را انجام دهد (آوری، ۱۳۹۰؛ ۳۵-۲۰). در واقع او معتقد بود ایران از طریق گذار از مرحله اقتصاد شبانکارگی به مرحله اقتصاد کشاورزی، صاحب فرهنگ و تمدن خواهد شد. بنابراین در سال ۱۳۱۰ش، دفتری غیرنظامی، برای اسکان اجباری عشایر، تشکیل شد و سیاست اسکان، پیگیرانه و با خشونت بسیار دنبال شد (غنی، ۱۳۸۹؛ ۴۲۰-۳). در واقع این سیاست، بدون تهیه مقدمات کافی، به مرحله اجرا درآمده بود. هیچ مطالعه دقیقی درباره امکان اسکان عشایر، یا تأثیر انحلال عشایری در اقتصاد ایران، به عمل نیامد. بسیاری از خوانین را تبعید کردند و از بیلاق و قشلاق کردن سالانه عشایر تا حد زیادی جلوگیری کردند. در همه جا، جاهای مناسبی جهت اسکان عشایر انتخاب نمی‌شد. حوائج آنان را از نظر بهداشت و تعلیم و تربیت به حد کافی تأمین نمی‌کردند و از نظر آموزش کشاورزی و تدارک آلات و افزار فلاحی، تسهیلات لازم برای عشایر فراهم نمی‌ساختند تا بتوانند از این راه، آنان را به تغییر زندگانی ایلی و تحولی از مرحله شبانی به مرحله کشاورزی یاری کنند. گاهی بعضی طوایف را مجبور کردند که همگی به نقاط مختلف کشور کوچ کنند. زیرا به جاهایی برده شدند که دیگران نمی‌توانستند مطابق رسم و سنت قدیم به سر برند. بنابراین تلفاتی سنگینی به چهارپایان اهلی وارد آمد و عشایر دچار فقر و مکنت شدند و از عده آنان کاسته شد (سینایی، ۱۳۸۴؛ ۳۱۲) این گونه

سیاست‌ها، تأثیرات مخرب و خانمان‌براندازی بر مردم ایللیاتی گذاشت؛ به طوری که از تولیدات و نفوس عشایری به طور چشمگیری کاسته شد؛ آنچه باریز، ذکر می‌کند، تکان دهنده است؛ او می‌گوید؛ از ۲۴۷۰۰۰۰ جمعیت شبانکاره در سال ۱۹۰۰م/ ۱۲۷۹ ش، تنها یک میلیون نفر در ۱۹۳۲ م/ ۱۳۱۱ ش، باقی مانده بود؛ بقیه یا یکجانشین شده یا مرده بودند. این شکل تلفات انسانی به‌طور جدی، اقتصاد شبانکاری را تضعیف کرد و از عرضه فراورده‌های دامی در سطح کشور کاست. تولید گوشت، پوست، چرم و فراورده‌های شیر دچار کاهش شد. تعداد دام‌های مورد استفاده در حمل و نقل نیز کاهش یافت. اسکان اجباری بدان معنا بود که فرد ایللی نمی‌تواند مانند سابق به همان تعداد گذشته دام داشته باشد. زمین نامرغوبی به ایللیاتی‌ها داده می‌شد و بدون هیچ پشتوانه مالی به حال خود رها می‌شدند. این همه موجب شد گذار از زندگی شبانکاری به یکجانشینی بسیار پرمشقت باشد. دو طبقه‌ای که زندگی ایللیاتی را تشکیل می‌دادند خان‌ها و افراد عادی ایل بودند. خان‌ها توسط رژیم رضاشاهی، زندان، تبعید و یا کشته شدند. افراد عادی ایل هم سرنوشتی بهتر از بزرگان‌شان پیدا نکردند (فوران، ۱۳۸۹؛ ۳۵۵-۳۴۵). پس از تبعید رضاشاه، مردمان ایللیاتی بار دیگر به شیوه زندگی خودشان بازگشتند. اما نگارنده معتقد است اگر جمعیت ایران را در سال ۱۳۱۰ ش، در حدود دوازده میلیون نفر فرض کنیم و پنجاه درصد ایللیاتی و عشایری این جمعیت را حدود شش میلیون نفر فرض نماییم. نصف این شش میلیون نفر در اثر اسکان اجباری از بین رفته است. باریز بر آن است که حدود یک و نیم میلیون نفر از بین رفته است؛ اما به نظر نگارنده در اثر سیاست اسکان اجباری حدود سه میلیون نفر از جمعیت دوازده میلیونی ایران توسط رضاشاه از بین رفته است.

در ادامه به سومین پارادایمی می‌پردازیم که باعث بازتولید نظام سیاسی استبدادی در دوران پهلوی اول شد.

۱-۳- پارادایم پوشش اجباری

رضاشاه در خرداد ۱۳۱۳ ش، به ترکیه سفر می‌کند و با آتاتورک ملاقات می‌کند او در این سفر تصمیم می‌گیرد که تغییرات اساسی در پوشش مردان و زنان ایرانی ایجاد کند. از آن جایی که آتاتورک دعوت متقابل رضاشاه را پذیرفته بود، رضاشاه می‌خواست تا زمان بازدید او، ایران را با چنان سرعتی مدرن‌سازی کند که آتاتورک شاهد عقب ماندگی ایران نباشد (اتابکی،

۱۳۹۱؛ ۲۰۰). اما این اقدامات رضاشاه، واکنش مردم را به دنبال داشت. به‌طوری که عده‌ای از مردم خراسان، در حرم امام رضا(ع) تجمع کردند که این تجمع با خشونت هر چه تمام‌تر پاسخ داده شد. مخبرالسلطنه می‌گوید: در دیداری که با رضاشاه داشتم، فرمودند، «آخر من می‌خواهم همرنگ اروپایی‌ها شوم که ما را مسخره نکنند.» (کاتوزیان، ۱۳۹۱؛ ۳۵۵). اما فرمان ناگهانی شاه برای کشف حجاب -شامل نقاب، چادر، روسری- در دی ماه ۱۳۱۴ ش، تنها چند ماه بعد از حادثه مشهد صادر شد که نه تنها با مقاومت علنی روبرو شد، بلکه زخم‌های بسیار عمیق‌تر از سیاست اسکان اجباری، بر پیکره ملت وارد ساخت. اکثریت زنان از کشف حجاب اجباری ناراضی بودند. این اقدام دولت ایران به مثابه آن بود که در اروپای آن زمان، دولت به زنان دستور دهد با سینه‌های برهنه در ملاء عام ظاهر شوند. برخی زنان تا زمانی که رضاشاه بر سرکار بود از خانه‌های خود بیرون نیامدند و ناچار بودند از روی بام همسایگان خود، به حمام عمومی بروند (مختاری، ۱۳۹۲؛ ۱۹۰-۱۷۰). پارادایم پوشش اجباری را باید یکی از پارادایم‌های بازتولید نظام سیاسی، در عصر پهلوی قلمداد نمود؛ زیرا این پارادایم، نماد جامعه یک عقلی، در دوران پهلوی اول است. منظور از جامعه یک عقلی، جامعه‌ای است که در آن یک نفر تصمیم می‌گیرد، که یک کاری باید در سطح جامعه انجام شود. بنابراین براساس خواست آن یک نفر، آن کار باید توسط تمامی کنشگران انجام شود و این دقیق به مثابه بازتولید نظام سیاسی استبدادی در دوران پهلوی اول است.

در ادامه به چهارمین پارادایمی می‌پردازیم که باعث بازتولید نظام سیاسی استبدادی در دوران پهلوی اول شد.

۱-۴- پارادایم نخبه‌کشی

از جمله افرادی که به‌دستور رضاشاه کشته شدند را می‌توان بدین قرار ذکر نمود. فیروز فرمانفر، عبدالحسین تیمورتاش، جعفرقلی خان بختیاری، علی اکبر داور، سید حسن مدرس، ساموئل حیم، میرزاده عشقی، خسروشاهری، محمد فرخی یزدی، سرهنگ پولادین، عبدالحسین دیبا، تقی ارانی، شاهرخ ارباب کیخسرو. در واقع رضاشاه بسیاری از رجل نامی ایران را کشت تا قدرت برای او محفوظ بماند. اما او علاوه بر کشتن و خانه‌نشین کردن دولتمردان و مدیران سیاسی، برخورد وحشتناکی با اهل علم، اندیشمندان و نویسندگان ایرانی داشت. صادق هدایت،

بزرگترین نویسنده ایران در قرن بیستم، تعهد کرده بود که چیزی منتشر نکند. بنابراین او داستان مشهور خود، بوف کور، را در بمبئی چاپ کرد تا در ایران مورد آزار و اذیت قرار نگیرد. بزرگ علوی، دوست هدایت و نویسنده‌ای برجسته، یکی از پنجاه و سه نفری بود که زندانی شد و در زندان مخفیانه داستان‌هایی کوتاه نوشت که بعدها به نام ورق‌پاره‌های زندان، منتشر شد. نیما یوشیج، بنیان‌گذار شعر نو فارسی، در آن دوران چیزی منتشر نکرد. جمال‌زاده، بنیان‌گذار داستان نویسی معاصر ایران، پس از انتشار شاهکارش، یکی بود یکی نبود، در سال ۱۳۰۰ ش، به مدت بیست سال اثری منتشر نکرد (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۴۷). بر این اساس باید گفت که نخبه‌کشی و خانه‌نشین کردن نخبگان، یکی از پارادایم‌های بازتولید نظام سیاسی استبدادی در دوران پهلوی اول بود.

در ادامه به واکاوی پارادایم‌هایی می‌پردازیم که در دوران پهلوی دوم، باعث بازتولید نظام سیاسی استبدادی در جامعه ایرانی شدند.

۲- پارادایم‌هایی که در دوران پهلوی دوم باعث بازتولید نظام سیاسی استبدادی در جامعه ایران شدند، عبارتند از:

۲-۱- پارادایم کودتا

محمدرضا شاه به‌مانند پدرش، با یک پارادایمی به نام کودتا، تمامی دستاوردهای سالیان متمادی ایرانیان برای نظام سیاسی مطلوب را از بین برد؛ زیرا پیشنهاد مصدق برای تعیین وزارت جنگ را پذیرفته بود. این اختلاف باعث کدورت بین شاه و مصدق شد. کودتایی که سرانجام پای استعمارگران خارجی و عوامل وابسته داخلی هم به آن کشیده شد و همه با هم و با تمام قدرت، تنها حکومت ملی ایرانیان را در آن زمان، را در هم کوبیدند (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ۲۷۵-۱۸۰). اما پرسش اینجاست که تنها حکومت ملی در تاریخ معاصر ایران، چرا باید سرنگون شود؟ با توضیحات ارائه شده می‌توان به این برآیند رسید که به خطر افتادن منافع سه گروه در جامعه ایرانی، زمینه کودتا، علیه تنها دولت ملی در ایران، فراهم شد. (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۲۴۵-۲۲۹) اولین گروه، گروه استعمارگران بودند، استعمارگر پیر و استعمارگر جوان که منافع اقتصادی‌شان با نفت گره خورده شده بود، نمی‌توانستند ببینند که نفت ایران ملی می‌شود و آنها از این منبع محروم شوند؛ لذا با تبلیغ رواج کمونیسم در ایران و ربط دادن کمونیسم با حزب توده

و پیوند حزب توده با جبهه ملی که مصدق رهبری‌اش را برعهده داشت، توجهیات فراوانی ارائه می‌دادند که تا مادامی که مصدق قدرت را در دست دارد خطر کمونیسم حتمی است. لذا تلاش کردند دولت مصدق را سرنگون کنند که موفق هم شدند. بی‌گمان این سرنگونی سهم بسزایی در توسعه نیافتگی و عقب ماندگی جامعه ایران، در دوره پهلوی دوم داشت؛ زیرا مصدق توانسته بود تا حدودی شایستگان را در هرم قدرت به کارگیرد و یک بودجه بدون نفت تنظیم کند، تا جامعه را اداره کند (زرین کوب، ۱۳۹۱؛ ۸۹۵-۸۴۰). اما دومین گروه سلطنت طلبان بودند. شاه که در رأس سلطنت قرار داشت با مسائلی که در کشور به وجود آمده بود، کشور را رها کرد و به بغداد و از آنجا به رم رفت. حامیان سلطنت که منافع خودشان را در برپایی سلطنت می‌دیدند از جمله ارتشیان، همه دست در دست هم علیه مصدق متحد شدند و موفق هم شدند. گروه سوم، تطمیع شدگان داخلی بودند. این گروه، با به کارگیری نیروهایشان علیه مصدق، توانستند آغازگر سرنگونی در دولت مصدق، باشند. آیا از بین رفتن حکومت مردمی، در یک جامعه، به مثابه بازتولید نظام سیاسی استبدادی نیست؟ (میلانی، ۱۳۹۲؛ ۲۱۰-۱۹۰) بی‌گمان این گونه است. بنابراین، بر اساس این تحلیل، پارادایم کودتا را می‌توان یکی از مولفه‌های بازتولید نظام سیاسی استبدادی ایران در دوره پهلوی دوم قلمداد نمود. در واقع پهلوی دوم به مثابه پهلوی اول، با ابزار نظامی می‌خواست، تمامی ساختارهای جامعه را تحت قیمومیت خود درآورد که برای مدتی موفق به این امر شد، اما سرانجام پارادایم استبداد سلطنتی، که در یک ارتش خلاصه می‌شد در دوران محمدرضا شاه وسیله‌ای برای کودتا علیه حکومت مردمی مصدق شد و نهایت امر هم شاه ایران نتوانست با این ابزار، حکومت خودش را حفظ کند و فرار کرد. بنابراین، پارادایم تغییر شخص در جامعه ایران، به جای تغییر وضع، به باز تولید نظام سیاسی استبداد در دوران پهلوی دوم تبدیل شده بود.

۲-۲- پارادایم اصلاحات ارضی

انقلاب سفید شاه و مردم در سال ۱۳۴۲/م ۱۹۶۳ ش، آغاز شد. مواد انقلاب عبارت بودند از، اصلاحات ارضی، فروش کارخانه‌های دولتی، برای تأمین سرمایه اضافی، جهت خرید زمین از بزرگ مالکان، سهمیم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها، ملی کردن جنگل‌ها، قانون انتخاباتی جدید از جمله اعطای حق رای به زنان، ایجاد سپاه دانش برای با سواد کردن روستاییان، که

تاکنون به نظام آموزشی دولتی دسترسی نداشتند (آوری، ۱۳۹۰: ۹۳). در واقع برنامه اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ ش، نظام زراعت دهقانی سهم بری و سلطه مالک زمیندار برای همیشه در روستاهای ایران از هم پاشیده شد. شاه که در دهه ۱۳۳۰ ش، اقدام به فروش بخشی از زمین‌های سلطنتی به دهقانان کرده بود در دهه ۱۳۴۰ ش، به علل فشار دولت کندی و این محاسبات که اصلاحات ارضی قدرت زمین‌دار را به نفع قدرت دولتی در روستاها از بین خواهد برد و روستاییان صاحب‌زمین را به رژیم خود وفادار خواهد کرد، سرعت بخشید (نجاتی، ۱۳۸۶: ۱۹۰-۱۷۵). بنابراین اصلاحات ارضی در سه مرحله به اجراء درآمد؛ در مرحله اول که در سال ۱۳۴۲ ش، توسط کابینه امینی انجام شد؛ مالکیت بزرگ‌مالکان به حداکثر یک روستا محدود شد و دولت بقیه املاک هر مالک را با در نظر گرفتن میزان مالیاتی که مالک بابت آن می‌پرداخت، می‌خرید. خوش‌نشینان و دهقانان بدون نسق در این مرحله صاحب زمین شدند. در مرحله دوم، اصلاحات ارضی علاوه بر مالک، زن و فرزندان او نیز می‌توانستند هر یک، یک پارچه آبادی را به خود اختصاص دهند. مالکان حق داشتند زمین را اجاره دهند، بفروشند و یا میان خود و دهقانان تقسیم کنند. در مرحله سوم همه زمین‌هایی که در دست مالکان باقی مانده بود به دهقانان اجاره داده می‌شد و دهقانان خرده پا زیاد می‌شدند (امینی، ۱۳۸۶: ۴۰۲-۳۸۳). شاه در واقع انقلاب سفید را در برابر انقلاب سوسیالیستی، مطرح می‌کرد و با این کار می‌خواست قدرت بزرگ‌مالکان، را در هم بشکند، تا دهقانان به دولت وفادار بمانند. به نظر می‌رسد اصلاحات ارضی با موفقیت همراه نبود؛ زیرا نیمی از روستاییان صاحب زمین نشدند و نیم دیگر هم صاحب زمین‌های نامرغوب و بی کیفیت شدند که به زحمت می‌توانستند از آن محصول به دست آورند. علاوه بر همه این‌ها، بزرگ‌مالکان، با ادله‌های قانونی در نود درصد روستاها به صورت بزرگترین مالک باقی ماندند. هر چند تعدادشان به نصف رسید اما عمده‌ترین پیامد برنامه اصلاحات ارضی آن بود که دولت قدرت سیاسی خود را جایگزین قدرت زمین‌دار در روستاها کرد (فوران، ۱۳۸۹: ۴۸۰-۴۷۰). نگارنده معتقد است هدف اصلی شاه در پارادایم اصلاحات ارضی، شکستن قدرت بزرگ مالکان و جلوگیری از انقلاب سوسیالیستی، در جامعه بوده است. اما هدف فرعی شاه، انتقال جامعه، از یک مرحله تاریخی به مرحله تاریخی دیگر بود. در واقع هدف فرعی شاه از اصلاحات ارضی، انتقال جامعه ایرانی، از اقتصاد کشاورزی سنتی به اقتصاد کشاورزی صنعتی بود؛ زیرا محمدرضا شاه همانند پدرش می‌خواست با اجبار و قوانین استبدادی خود، جامعه ایران را از یک

مرحله توسعه‌نیافتگی به یک مرحله توسعه‌یافتگی انتقال دهد. چون معتقد بود پدرش ساختار اجتماعی اقتصادی ایران را از مرحله اقتصادشبانکارگی به مرحله اقتصادکشاورزی سوق داده است و اینک نوبت او بود که ساختار اجتماعی-اقتصادی ایران را از مرحله اقتصادکشاورزی سنتی به مرحله کشاورزی صنعتی انتقال دهد. جمعیت ایران هنگام اسکان اجباری در سال ۱۳۱۰ش، حدود دوازده میلیون نفر بود. پنجاه درصد روستایی، سی درصد عشایری، و بیست درصد شهرنشین بودند؛ در زمان محمدرضا شاه و هنگام اصلاحات ارضی، بار دیگر ترکیب جمعیتی ایران به هم ریخت و حدود بیست درصد به صورت عشایری، سی درصد به صورت روستایی و پنجاه درصد شهرنشین شدند. یعنی به عبارت دیگر، محمدرضا شاه پنجاه درصد ایرانیان را شهرنشین نمود، بدون این که فکری برای شغل، مسکن، بهداشت و آموزش آنها بکند. این بود که ما شاهد رشد شهرهای بی‌معنای ماکروسفالی شدیم. شهرنشین شدیم بدون این که شهرهای ما مولفه‌های شهری را داشته باشند. خلاصه این که ایرانیان در اثر سیاست اسکان اجباری روستانشین شدند بدون این که زمینی در اختیار آنها قرار بگیرد و در اثر اصلاحات ارضی شهرنشین شدند، بدون این که صنعتی در اختیار آنها قرار بگیرد. نتیجه این جابجایی غیرعقلانی و جامعه یک عقلی، چیزی جزء بازتولید نظام سیاسی استبدادی در دوران پهلوی اول و دوم نبود.

۲-۳- پارادایم نظام تک حزبی

پیش از این که بخواهم راجع به نظام سیاسی تک‌حزبی پهلوی دوم بحث را شروع کنیم لازم است اندکی به گذشته برگردیم و راجع به حزب و نظام تک‌حزبی در دوران مشروطیت و در دوران پهلوی اول مطالبی را بیان کنم تا مسأله نظام تک‌حزبی در دوران پهلوی دوم برای ما بهتر روشن شود. با انقلاب مشروطه، اهمیت احزاب برای ایرانیان مشخص شد. بنابراین احزابی در جامعه پدید آمد که هر کدام بیانگر نوعی از تفکر در جامعه بود. احزاب دموکرات و اعتدالیون به رهبری سردار اسعد بختیاری و سید محمد صادق طباطبایی، نمونه بارزی از نظام حزبی در جامعه مشروطه ایران محسوب می‌شود (ملک زاده، ۱۳۸۷؛ ۱۳۳۰). وقتی که حزب تجدد به کمک رضاخان در مجلس پنجم در تاریخ ۲۲ بهمن ماه ۱۳۰۲ش، صاحب اکثریت شد، به نوعی خود را جایگزین حزب دموکرات می‌دید. در مقابل، حزب سوسیالیست، خود را جانشین اعتدالیون تصور می‌کردند. رضاخان با کمک حزب تجدد، در دوره پنجم مجلس شورای ملی توانست

به‌عنوان رئیس الوزرا انتخاب شود و همین حزب هم توانست طرحی مبنی بر خلع سلطنت قاجار و استقرار سلسله پهلوی تقدیم مجلس کند و به تصویب برساند. در واقع احزاب در فرایند رضاخان شدن رضاشاه، نقش اساسی داشتند. اما با به قدرت رسیدن رضاشاه، او روی خوشی به احزاب نشان نداد؛ به طوری که شخص شاه از مجلس ششم تا سیزدهم نتایج انتخابات را مشخص می‌کرد. شیوه کار او این گونه بود که با همکاری رئیس پلیس، اسامی گروهی از نامزدها را برای وزیر داخله تهیه کند. وزیر کشور نیز آن اسامی را برای استانداران می‌فرستاد. استانداران هم فهرست مذکور را برای شورای نظارت بر انتخابات که وزارت کشور تعیین می‌کرد، می‌فرستاد و افراد مورد نظر شاه انتخاب می‌شدند. با این فرایند، رضاشاه دیگر نیازی به احزاب نداشت. بنابراین حتی حزب تجدد که صادقانه از او حمایت کرده بود، نخست به حزب ایران نو و سپس به حزب ترقی تبدیل نمود و پس از مدتی نیز این حزب را به دلیل سوءظن، که احساسات جمهوریخواهی می‌نامید، به حزب ایران نوین تبدیل نمود. از طرفی، حزب سوسیالیست که رهبری اش به سلیمان میرزا اسکندری رسیده بود، وقتی این شخص از دبیر کل حزب کناره‌گیری کرد، حزب سوسیالیست نیز منحل شد. با این انحلال، باشگاه‌های احزاب در سراسر کشور به آتش کشیده شد (مختاری، ۱۳۹۲؛ ۳۰۰-۲۸۰) در واقع رضاشاه با تبدیل احزاب به یکدیگر، سرانجام به یک حزب رسید و آن را نیز منحل نمود تا جامعه ایرانی شاهد یک جامعه بدون حزب باشد. بی‌گمان کسی نمی‌تواند یک جامعه توسعه‌یافته بدون حزب را نام ببرد. در واقع رضاشاه با انحلال تمامی احزاب، مانع چرخش قدرت در سطح جامعه شد که این مساله، نه تنها بیانگر استبداد و تمامیت خواهی است، بلکه فراتر از آن، بیانگر بازتولید نظام سیاسی استبدادی در جامعه ایرانی بود (کاتوزیان، ۱۳۹۱؛ ۳۰۰-۲۵۰). بنابراین وقتی در شهریور ۱۳۲۰ ش، قدرت به محمدرضاشاه رسید، چون اوضاع مملکت بحرانی بود، احزاب متعددی شکل گرفتند، از جمله حزب توده و جبهه ملی، این احزاب در قدرت سهیم شدند تا این که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش، شکل گرفت. بنابراین محمدرضاشاه احزاب را محدود کرد. اما خود شاه تصمیم گرفت که احزاب حکومتی را ایجاد کند. فلذا در سال ۱۳۳۵ ش، دو حزب ملیون و مردم تشکیل شد. حزب ملیون، حزب اکثریت و به رهبری دکتر اقبال بود و حزب مردم، حزب اقلیت و به رهبری اسدالله علم بود. این احزاب حکومتی در صحنه سیاسی ایران بودند تا اینکه شاه در اسفند ۱۳۵۳ ش، اندکی پس از چهار برابر شدن قیمت نفت، سیاست رسمی حزبی او به شدت تغییر جهت

داد. شاه که زمانی نوشته بود هرگز مانند کمونیست‌ها و هیتلر حکومت تک‌حزبی برپا نخواهد کرد، ناگهان اعلام کرد که حزب‌های مردم و ایران نوین -حزبی که جایگزین حزب مَلّیون شده بود- را منحل اعلام کرد و به جای آنها، حزب رستاخیر ملت ایران را برپا کرد (مروارید، ۱۳۷۷؛ ۵۹۵-۸۵۰). عضویت در حزب جدید برای همهٔ مردم ایران، اجباری بود. شاه در یک سخنرانی، مردم ایران را به سه دسته تقسیم نمود؛ اول: اکثریت که به گفتهٔ او از رژیم حمایت می‌کردند. دوم: دستهٔ منفعلین، که به گفتهٔ شاه، نباید از او انتظاری داشته باشند. سوم، ناراضیان و منتقدین که دیگر در کشور جایی نداشتند و باید گذرنامه‌هایشان را می‌گرفتند و از ایران می‌رفتند (کاتوزیان، ۱۳۹۱؛ ۳۱۰-۲۹۰). محمدرضاشاه همانند پدرش مانع شکل‌گیری احزاب قدرتمند در سطح جامعه شد؛ زیرا معتقد بود این کار نوعی مانع در برابر سلطنت مطلقه است. اما در برابر فشارهای داخلی و خارجی تسلیم شد و احزاب دولتی تأسیس کرد تا به ظاهر مانع چرخش قدرت در سطح جامعه تلقی نشود. اما او نه تنها مانع چرخش قدرت در سطح جامعه بود، بلکه مانع توسعه‌یافتگی کشور نیز محسوب می‌شد. بنابراین با انقلاب ۵۷ درهم کوبیده شد و فرار را بر قرار ترجیح داد (قدیانی، ۱۳۸۹؛ ۸۵-۲۱۷). بر این اساس، این قلم معتقد است که اقدامات آمرانه، نتیجه‌ای جزء بازتولید نظام سیاسی استبدادی در سطح جامعه، برآیندی ندارند.

۲-۴- پارادایم نخبه‌کشی

پهلوی دوم به‌مثابهٔ پدرش با پارادایم نخبه‌کشی ضربات سهمگینی به جامعه وارد نمود؛ زیرا با بسیاری از نخبگان را کشت و یا بسیاری از قتل‌های سیاسی را نادیده گرفت. در ادامه به تعدادی از قتل‌های سیاسی در زمان پادشاهی محمدرضاشاه اشاره می‌شود، احمد کسروی، سرتیپ افشار طوسی، عبدالحسین هژیر، سپهبد رزم آراء، حسن علی منصور، سرلشکر مقربی، دکتر حسین فاطمی، تعدادی از افسران حزب توده. بسیاری از نخبگان کشته شدند، بدون این که پهلوی دوم واکنشی در برابر این فجایع داشته باشد (عاقلی، ۱۳۹۰؛ ۷۰۰-۶۰۰) بنابراین محمد رضاشاه، تعدادی از مدیران سیاسی را کشت و بسیاری از قتل‌های سیاسی که در دوران پادشاهی او اتفاق افتاده بود، را نادیده گرفت تا رضایت دیگران را حفظ کرده باشد. براین اساس می‌توان گفت یکی از پارادایم‌های بازتولید نظام سیاسی استبدادی در دوران پهلوی دوم، نخبه‌کشی و یا نادیده گرفتن قتل‌های سیاسی بوده است.

نتیجه گیری:

در این پژوهش کیفی، که با روش پارادایمی-هرمنوتیکی انجام شد، کوشیده شد تا به این پرسش پاسخ داده شود که، کدام پارادایم‌ها باعث بازتولید نظام سیاسی استبدادی در دوران پهلوی شد؟ که برآیند آن بدین قرار شد: نظام سیاسی پهلوی اول، با پارادایم کودتای ۱۲۹۹ ش، شروع شد و با پارادایم اسکان اجباری، تثبیت شد و با پارادایم پوشش اجباری، به اوج خود رسید. اما سرانجام با پارادایم نخبه‌کشی رو به زوال و انحطاط رفت؛ زیرا با پارادایم کودتا، زمینه تحت الحمایگی ایران، رقم خورد و با پارادایم اسکان اجباری، نیمی از جمعیت ایللیاتی ایران، از بین رفت و با پارادایم پوشش اجباری، زنان ایرانی یا خودکشی کردند و یا خانه‌نشین شدند. سرانجام با پارادایم نخبه‌کشی، مانع چرخش قدرت، در سطح جامعه و سدی عظیم در برابر انتشار آثار نویسندگان شد. پهلوی دوم نیز با پارادایم کودتای ۱۳۳۲ ش، قدرت استبدادی خودش را به جامعه تحمیل نمود. با پارادایم اصلاحات ارضی، ترکیب جمعیتی ایران را به هم ریخت و با پارادایم نظام تک‌حزبی، اقدامات آمرانه را برای جامعه رقم زد. اما سرانجام با پارادایم نخبه‌کشی، زمینه فروپاشی سلطنت خود را فراهم آورد؛ زیرا با پارادایم کودتا، استعمارگرایان، سلطنت طلبان و تطمیع شدگان، علیه حکومت ملی مصدق، متحد شدند تا با سقوط آن، به منافع خود برسند، که رسیدند. با پارادایم اصلاحات ارضی، انتقال جامعه از مرحله کشاورزی به مرحله صنعتی، نتیجه‌ای جز آورگی مردم در شهرهای بدون امکانات را نداشت و با پارادایم نظام تک‌حزبی، تمامی احزاب را در جامعه منحل نمود، اما برای این که مانع دموکراسی در سطح جامعه تلقی نشود، احزاب حکومتی را بنیان گذاشت. ولی با چهار برابر شدن قیمت نفت، تمرکز اقتصادی و سیاسی، این احزاب را هم منحل نمود، و به صورت رسمی نظام تک‌حزبی اعلام نمود. در واقع بازیگران اصلی پارادایم کودتای ۱۲۹۹ ش، انگلیسی‌ها بودند؛ زیرا آنها با این پارادایم، به منافع خودشان که همان ثبات سیاسی در جامعه ایرانی بود، می‌رسیدند. بنابراین نه تنها یک حکومت تحت‌الحمایه را در اختیار می‌گرفتند، بلکه دروازه ورود به هند را کاملاً ایمن نگه می‌داشتند، تا منافعشان در کشور زبان‌ها، محفوظ بماند. از طرفی پهلوی اول با ارتش مدرن، نظام سیاسی استبدادی خودش را در جامعه تثبیت نمود؛ زیرا او با این ابزار، نمایندگان را انتخاب می‌کرد، مخالفان را سرکوب می‌نمود، و به نویسندگان اجازه نمی‌داد تا اثری منتشر نمایند. بر این اساس او تصمیم گرفت تا با پارادایم اسکان اجباری، قدرتش را در جامعه تثبیت نماید و

بر این اساس، تحت تأثیر بعضی از روشنفکران، خاصه مانیفست حزب تجدد، به این نتیجه رسید که علت توسعه‌نیافتگی ایران، گسترده‌گی بخش شبانکارگی آن است. بنابراین جامعه باید از مرحله شبانکارگی به مرحله کشاورزی انتقال یابد که با پارادایم اسکان اجباری این کار انجام شد. اما نتیجه آن برای جامعه ایرانی فاجعه‌آمیز بود؛ زیرا در اثر این پارادایم، ترکیب جمعیتی ایران، از پنجاه درصد عشایری، سی درصد، روستایی، و بیست درصد شهرنشینی، به پنجاه در صد روستایی، سی درصد عشایری و بیست در صد شهرنشینی تغییر پیدا کرد و بر اثر آن نیمی از جمعیت ایلایاتی ایران از بین رفتند. رضاشاه با سفر به ترکیه و دیدن دنیای جدید، تصمیمات جدیدی اتخاذ نمود، که جامعه ایرانی را با چالش‌های جدید مواجه نمود؛ زیرا او به این نتیجه رسید، که جامعه ایران، باید در ظاهر شبیه اروپایی‌ها شود و این کار جز با پارادایم پوشش اجباری، امکان پذیر نبود؛ اما نتیجه این پارادایم، جز خودکشی و خانه‌نشینی کردن زنان ایرانی، نتیجه دیگری برای جامعه ایرانی در بر نداشت. در نهایت پهلوی اول با پارادایم نخبه‌کشی و خانه‌نشینی کردن نخبگان، مانع چرخش قدرت در سطح جامعه شد و سرانجام نتایج پارادایم‌های کودتا، اسکان اجباری و پوشش اجباری در کنار پارادایم نخبه‌کشی قرار گرفت و زمینه سقوط و اخراج پهلوی اول را فراهم نمود.

پهلوی دوم به مثابه پدرش، با پارادایمی به نام کودتا، تمامی دستاوردهای سالیان متمادی ایرانیان، در زمینه حاکمیت ملی را از بین برد؛ زیرا کودتای ۱۳۳۲ ش، همانند کودتای ۱۲۹۹ ش، با نقشه بیگانگان رقم خورد. با این کودتا، استعمارگران، سلطنت‌طلبان و تطمیع‌شدگان، به منافع خود رسیدند. بنابراین پهلوی دوم به فکر تثبیت قدرتش در جامعه افتاد. این بود که پارادایم اصلاحات ارضی را برای جامعه مفید دید و به فکر عملیاتی آن در سطح جامعه افتاد. بر این اساس او این پارادایم را در سه مرحله، در جامعه به اجرا درآورد. تا نخست قدرت مالکان بزرگ را به نفع قدرت دولتی بشکند و دوم: از یک انقلاب سوسیالیستی در سطح جامعه جلوگیری نماید و در مرحله سوم: در صورت امکان زمینه انتقال جامعه را از مرحله کشاورزی به مرحله صنعتی را فراهم آورد. اما به نظر کارشناسان از جمله باربر، اصلاحات ارضی با موفقیت همراه نشد؛ زیرا نیمی از روستاییان صاحب زمین نشدند، نیمی دیگر هم صاحب زمین‌های نامرغوب و بی‌کیفیت شدند که به زحمت می‌توانستند از آن محصولی به دست آورند. هر چند تا حدودی قدرت بزرگ مالکان شکسته شد، اما قدرت جدیدی به نام مباشر و کدخدا جایگزین آن شد.

جمعیت جامعه، از مرحله کشاورزی به مرحله صنعتی انتقال داده شد. اما نتیجه این انتقال، جز آورگی مردم در شهرهای بدون امکانات و توسعه نیافته، چیز دیگری نبود. علاوه بر این اقدامات، پهلوی دوم، از کار گروهی و حزبی در سطح جامعه جلوگیری نمود. اما برای این که وجهه دموکراتیک خودش را حفظ کند، دست به تأسیس احزاب دولتی زد تا با این پارادایم جدید، رهایی یابد. اما او سرانجام پارادایم نظام دو حزبی را هم کنار گذاشت و به صورت رسمی نظام تک حزبی رستاخیزی در جامعه اعلام نمود. پهلوی دوم سرانجام با پارادایم نخبه‌کشی و قتل مدیران سیاسی، زمینه انحطاط و سقوط خود را فراهم آورد. در مجموع، پدر و پسر پهلوی با پارادایم‌هایی همانند، پارادایم کودتا، پارادایم اسکان اجباری، پارادایم پوشش اجباری، پارادایم اصلاحات ارضی، پارادایم نظام تک حزبی و پارادایم نخبه‌کشی زمینه بازتولید نظام سیاسی استبدادی را در سطح جامعه ایرانی، فراهم آوردند.

منابع و مآخذ

- کاتوزیان، محمد علی، (۱۳۸۹)، اقتصاد سیاسی ایران، از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، تهران، انتشارات مرکز.
- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۹)، تاریخ مدرن ایران، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران، انتشارات نی.
- جامی، (۱۳۸۷)، گذشته چراغ راه آینده است، تهران، انتشارات ققنوس.
- کاتوزیان، محمد علی، (۱۳۹۱)، ایرانیان از دوره باستان تا دوره معاصر، تهران، انتشارات مرکز.
- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۶)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و دیگران، تهران، انتشارات نی.
- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۹۳)، کودتا، ترجمه ناصر زرافشان، تهران، انتشارات نگاه.
- میلانی، عباس، (۱۳۹۲)، نگاهی به شاه، تورنتو، انتشارات پرشین سیرکل.
- سینیایی، وحید، (۱۳۸۴)، دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران، تهران، انتشارات کویر.
- عاقلی، باقر، (۱۳۹۰)، رضاشاه و قشون متحدالشکل، تهران، انتشارات نامک.
- طلوعی، محمود، (۱۳۸۶)، پدر و پسر: ناگفته‌ها از زندگی و روزگار پهلوی‌ها، تهران، انتشارات علم.
- ۱۱- عامری، جواد، (۱۳۹۰)، از رضاشاه تا محمدرضا پهلوی، تهران، انتشارات پارسه.
- ۱۲- فوران، جان، (۱۳۸۹)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، انتشارات رسا.
- ملکزاده، مهدی، (۱۳۸۷)، تاریخ انقلاب مشروطه ایران، تهران، انتشارات سخن.
- مروارید، یونس، (۱۳۷۷)، ادوار مجالس قانونگذاری در دوران مشروطیت، تهران، انتشارات اوحدی.
- کاتوزیان، محمد علی همایون، (۱۳۹۱)، دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه حسن افشار، تهران، انتشارات مرکز.
- اتابکی، تورج، (۱۳۹۱)، جامعه و دولت در عصر رضاشاه، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه،

- تهران، انتشارات ققنوس.
- مختاری، رضا، (۱۳۹۲)، پهلوی اول؛ کودتا تا سقوط، تهران، انتشارات پارسه.
- آوری، پتر، (۱۳۹۰)، تاریخ ایران دوره پهلوی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، انتشارات جامی.
- نجاتی، غلامرضا، (۱۳۹۶)، تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران، از کودتا تا انقلاب، تهران، انتشارات رسا.
- غنی، سیروس، (۱۳۸۹)، ایران؛ برآمدن رضاخان/ برافتان قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه حسن کامشاد، تهران، انتشارات نیلوفر.
- عاقلی، باقر، (۱۳۹۰)، نخست وزیران ایران؛ از مشیرالدوله تا بختیار، تهران، انتشارات جاویدان.
- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، (۱۳۸۹)، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران، نشر پیکان.
- بر، ویوین، (۱۳۹۵) بر ساخت گرایی اجتماعی، ترجمه اشکان صالحی، تهران، انتشارات نی.
- آرون، ریمون، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- قدیانی، عباس، (۱۳۸۹)، تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره پهلوی دوم، تهران، انتشارات فرهنگ مکتوب.
- امینی، ایرج، (۱۳۸۶)، بربال بحران، زندگی سیاسی علی امینی، تهران، انتشارات ماهی.
- عیسوی، چارلز، (۱۳۶۲)، تاریخ اقتصاد ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات گستر.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۹۲)، تاریخ ایران از آغاز تا سقوط پهلوی، تهران، انتشارات سخن.
- هابدن، استفن، (۱۳۷۹)، روابط بین الملل و جامعه شناسی تاریخی، ترجمه جمشید زنگنه، تهران، انتشارات وزرات خارجه.
- همیلتون، گری جی، (۱۳۸۷)، تاریخ نگاری و جامعه شناسی تاریخی، ترجمه هاشم

آقاجاری، تهران، انتشارات کویر.

- ناظم الاسلام کرمانی، محمد بن علی، (۱۳۸۷)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- آوری، پتر، (۱۳۸۹)، تاریخ ایران؛ از نادرشاه تا انقلاب اسلامی، ج ۷، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران انتشارات جام.
- خلیلی، نسیم، (۱۳۹۰)، انقلاب مشروطیت ایران، تهران، انتشارات ققنوس.
- تنهایی، حسین ابوالحسن، (۱۳۸۹)، جامعه شناسی نظری، تهران، انتشارات بهمن برنا.
- گروندن، ژان، (۱۳۹۱)، هرمنوتیک، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران، نشر ماهی.
- پالمر، ریچارد، (۱۳۹۰)، علم هرمنوتیک، ترجمه محمدمسعود حنایی کاشانی، تهران، انتشارات هرمس.

- Banani,Amin,(1961),The modrnizaion of Iran(1921-1941), standford: standford university press.
- Cronin,stephanie,(1997), The army and the creation of the pahlavi state in iran, (1910-1920),London:I.B.Tauris.
- Abrahamian,ervand,(1982),Iran between tow revolution :Priceton university press.
- Bashiriyeh, hossien,(1989), The state and revolution in iran (1962-1982),London :croom helm .

پیام
اسلامی

نقش امارات عربی متحده در تحولات بحرین و یمن (۲۰۱۱-۲۰۱۸)

سید محمد حسین حسینی^۱

چکیده

امارات عربی متحده علی‌رغم اینکه کشوری کوچک در حاشیه جنوبی خلیج فارس است و تأمین امنیت خود را به قدرت‌های فرامنطقه‌ای سپرده، در سال‌های اخیر در پی کنش‌گری و افزایش فعالیت در منطقه بوده است. در سال ۲۰۱۱، امارات در سرکوب تظاهرات بحرین به دیگر کشورهای عربی خلیج فارس پیوست و جنگ‌های فراوان عربستان سعودی با یمن، امارات را به دخالت بیشتر در منطقه سوق داد. افزایش نیروهای القاعده و دولت اسلامی در یمن علاوه بر نگرانی‌های امنیتی، مسیرهای تجارت دریایی مورد استفاده امارات را نیز به خطر انداخته است. عصاره پژوهش بر این پرسش اصلی استوار است که چرا امارات عربی متحده در تحولات بحرین و یمن طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸ نقش فعالی داشته است؟ فرضیه تحقیق این است که امارات عربی متحده با توجه به عوامل ژئوپلیتیک و همچنین همگرایی مذهبی با کارگزاران حاکم در بحرین و احساس خطر از جانب نیروهای مقاومت انصارالله در یمن نقش فعالی جهت مقابله با آنها در پیش گرفته است. نتایج پژوهش گویای این است که امارات عربی متحده بر بنیاد عوامل ژئوپلیتیکی جهت تسلط بر مناطق جنوبی یمن و همچنین وجود انگاره‌های بین‌الاذهانی و تقسیم کشورهای منطقه به «خود» و «دیگری» و «دوست» و «دشمن» به تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سیاسی در این تحولات پرداخته است. از این رو، در تحولات بحرین نیز با حکومت این کشور همراهی نموده و به سرکوب معترضان پرداخته است. همچنین در مراحل اولیه جنگ یمن، امارات در کنار سایر اعضای شورای همکاری خلیج فارس مانند قطر و کویت بازیگری درجه دوم در جنگ یمن بود که زیر چتر عربستان سعودی فعالیت می‌کرد، ولی نبرد عدن و مشارکت گسترده و مستقیم امارات در این نبرد به آغاز مرحله نوینی در رویکرد این کشور انجامید. برای ارزیابی و آزمون فرضیه تحقیق و تحلیل داده‌ها از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. ابزار گردآوری اطلاعات، منابع کتابخانه‌ای (اعم از کتاب‌ها، مقاله‌ها، اسناد و مطبوعات) است.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، امارات، بحرین، یمن، طوفان قاطعیت، انصارالله.

۱. مقدمه

منطقه خاور میانه و حوزه خلیج فارس همواره شاهد تعارضات هویتی، مذهبی، سیاسی، جغرافیایی و ژئوپلیتیکی هر یک از بازیگران با یکدیگر بوده است. این شکاف‌ها بیشتر به وسیله قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز تشدید می‌شود. در این میان امارات عربی متحده که کشوری نوپا محسوب می‌شود، جهت تأمین منافع ملی خود ناگزیر از همکاری با برخی از قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. همگرایی امارات با کشورهایی نظیر عربستان نه تنها از منظر ژئوپلیتیک دنبال می‌شود، بلکه ریشه در مسائل ایدئولوژیک و تقسیم بازیگران منطقه به «دوست» و «دشمن» بر بنیاد انگاره‌های بین‌الذهانی نیز دارد. از این رو، امارات عربی متحده از زمان تشکیل همواره سه مسئله کلی را مورد توجه قرار داده است. نخست، منافع امارات است که بر اساس آن بخش زیادی از معادلات سیاسی منطقه‌ای را از دیدگاه اقتصادی می‌نگرد تا موفقیت تجاری در این زمینه‌ها داشته باشد. دومین مسئله عضویت امارات در شورای همکاری خلیج فارس است و ملاحظات مربوط به همکاری را تا جایی پیش می‌برد که به منافع این کشور ضرر نرسد و خود را همسو با شورای همکاری خلیج فارس نشان می‌دهند. سومین مسئله خط‌مشی‌هایی است که کشورهای فرامنطقه‌ای در اختیار آنها قرار می‌دهند. بخشی از موضع‌گیری‌های امارات در قبال همسایگان خود ریشه در سفارشات غرب دارد.

با شکل‌گیری تحولات خاور میانه در سال ۲۰۱۱، امارات نیز ضمن تلاش برای جلوگیری از سرایت موج این تحولات به کشور خود به موضع‌گیری در قبال آنها پرداخت. در این چارچوب، امارات به عنوان یکی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس به همکاری با مقامات حکومتی بحرین جهت مقابله با معترضان پرداخت. همچنین همراهی با عربستان سعودی جهت سرکوب مخالفان در دستورکار آنان قرار گرفت. با توجه به اینکه حکومت بحرین وابسته به اهل سنت بود و اکثریت معترضان را شیعیان تشکیل می‌دادند، امارات نیز همراهی با دولت بحرین را در جهت منافع خود قلمداد کرد. علاوه بر این، مقابله با نفوذ ایران به عنوان کشور اصلی حامی شیعیان بحرین نیز مورد توجه امارات قرار گرفت و به منظور جلوگیری از نقش‌آفرینی فعال ایران در بحرین نیروهای انسانی خود را روانه این کشور کردند. از سوی دیگر، با حمله عربستان به یمن در مارس ۲۰۱۵ و شکل‌گیری عملیات طوفان قاطعیت، امارات نیز با عربستان همراهی نمود. در این زمینه می‌توان به منافع مشترک امارات با عربستان اشاره کرد؛ چراکه با سرکوب و نابودی

انصارالله در یمن، زمینه برای اعمال نفوذ اهل سنت و گروه‌هایی نظیر القاعده که به عربستان سعودی نزدیک هستند، هموار و نقش امارات در این کشور پُررنگ‌تر خواهد شد. علاوه بر این، تحولات نظامی یمن نشان می‌دهد که امارات عربی متحده به دنبال تسلط نظامی بر عدن، لحج، تعز و دیگر استان‌های جنوبی است. پروژه‌های مکرر تجزیه‌طلبانه در یمن جهت تخریب و تضعیف این کشور استراتژیک و در عین حال ضعیف و شکننده منطقه از مدت‌ها پیش مطرح بوده است. ریشه این طرح‌ها به دوران اشغالگری ترکیه و انگلیس در مناطق شمالی و جنوبی یمن مربوط می‌شود. بنیاد طرح‌های مذکور بر اساس رویکردهای مذهبی و نژادپرستانه بود، به همین علت مناطق شمالی یمن مدت‌ها تحت سلطه عثمانی‌ها قرار داشت و جنوب یمن نیز در اختیار استعمار بریتانیا بود. افول قدرت این دو کشور در قرن گذشته میلادی سرانجام به اتحاد یمن شمالی و جنوبی منتهی شد، ولی دامنه طرح تجزیه، این کشور را به یکی از کانون‌های استقرار جریان‌های تروریستی در منطقه تبدیل کرد. در اوایل دومین دهه از هزاره سوم خیزش مردمی در کشورهای عربی به یمن نیز سرایت کرد، ولی این انقلاب در مرحله اول خود توسط جریان‌های خارجی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی مصادره شد. طرح تجزیه‌طلبانه یمن طی پنج سال گذشته را می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد. مرحله اول از سال ۲۰۱۱ تا زمان رسیدن منصورهادی به قدرت در فوریه ۲۰۱۲؛ مرحله دوم ریاست جمهوری منصورهادی تا زمان فرار ایشان به ریاض در مارس ۲۰۱۵ و مرحله سوم شامل حمله عربستان به یمن در مارس ۲۰۱۵ تا کنون. عصاره پژوهش بر این پرسش اصلی استوار است که چرا امارات عربی متحده در تحولات بحرین و یمن طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸ نقش فعالی داشته است؟ فرضیه تحقیق این است که امارات عربی متحده با توجه به عوامل ژئوپلیتیک و همچنین همگرایی مذهبی با کارگزاران حاکم در بحرین و احساس خطر از جانب نیروهای مقاومت انصارالله در یمن نقش فعالی جهت مقابله با آنها در پیش گرفته است.

۲. مبانی نظری

۲-۱. ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک از زمان وضع واژه آن از نظر مفهومی و نیز موقعیت اجتماعی و علمی دچار فراز و نشیب شده و از حالتی شناور در موضوعات مورد اطلاق برخوردار بوده است. این واژه که ابتدا

در سال ۱۸۹۹ میلادی توسط دانشمند سوئدی به نام رودولف کیلن^۱ وضع شد به بخشی از معلومات حاصله ناشی از ارتباط بین جغرافیا و سیاست اطلاق شد. به عقیده وی ویژگی‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی ملت‌ها متأثر از اشکال فیزیکی و محیطی کشورشان است. در واقع او از ژئوپلیتیک تأثیر عوامل جغرافیایی نظیر کوه‌ها، اقیانوس‌ها، منابع طبیعی، انرژی، جمعیت و غیر آن را بر اهمیت سیاسی کشور نتیجه می‌گرفت (حافظ‌نیا، ۱۳۸۰: ۷۳). این بررسی‌ها به زمام‌داران اطلاعات ضروری برای اتخاذ خط‌مشی‌های لازم خواهد داد و در عین حال امکانات و محدودیت‌ها را برای آنها روشن خواهد کرد (جعفری‌ولدانی، ۱۳۸۹: ۴۶). باید اذعان داشت که ژئوپلیتیک به دنبال کشف و اثبات این واقعیت است که چگونه موقعیت مکانی، اقلیم، منابع طبیعی، جمعیت و سرزمینی که یک کشور بر روی آن قرار گرفته است، گزینه‌های سیاست خارجی حکومت و جایگاه آن را در سلسله مراتب انتخاب‌های یک حکومت تعیین می‌کند (O'Tuathail & Dalby, 1998: 10) از این‌رو در اختیار داشتن مکان‌های جغرافیایی برتر در هر منطقه از زمین یا فضا تضمینی برای دستیابی به اهداف فعلی و آتی کشورها است. قدرتی که به‌واسطه در اختیار داشتن یک نقطه یا ناحیه حاصل می‌شود، به طور معمول برحسب مأموریت‌ها، موقعیت‌ها، شرایط نیروها، زمین و محدودیت‌های سیاسی متغیر است. متأثر از این ویژگی‌ها، ژئوپلیتیک را دارایی جغرافیایی یک کشور در ساختار تعاملات سیاست جهانی و منطقه‌ای تعریف کرده‌اند (Gaddis: 2002: 48).

در به‌کارگیری مفاهیم ژئوپلیتیک در عرصه سیاست خارجی، هر یک از بازیگران به لحاظ رفتاری بر مبنای توانایی‌های خود عمل کرده که از آن تحت عنوان کد ژئوپلیتیک یاد می‌شود. بر این اساس، کد ژئوپلیتیک، نتیجه استدلال ژئوپلیتیک عملیاتی است که شامل مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های سیاسی-جغرافیایی مربوط به زیرساخت سیاست خارجی یک کشور است (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۰). کدهای ژئوپلیتیک هر کشور مختص همان کشور است و آنها سعی می‌کنند برای رسیدن به منافع خود، بر کدهای ژئوپلیتیک دیگران تأثیر گذارند (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۸). ژنوم ژئوپلیتیک با نقشه‌نگار یک کشور نیز به‌عنوان کدهایی ژئوپلیتیک از جانب کشورهای رقیب و همسایه قلمداد شده و برنامه‌های تصویری و ذهنی سیاست خارجی

یک کشور نسبت به کشور هدف را راهبری می‌نمایند؛ یعنی یک کشور براساس نقشه‌ی ژنگان خود، سیاست خارجی خود را سازماندهی می‌کند و کشور رقیب با توجه به کدهای ژئوپلیتیک موجود در آن کشور، سعی بر خنثی‌سازی سیاست‌های خارجی آن کشور دارد (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۳). در این چارچوب، بینش ژئوپلیتیک و رفتار سیاسی بازیگران بر مبنای سه کد در سطوح جهانی، منطقه‌ای و ملی صورت می‌گیرد و هر یک آنها می‌کوشند بر مبنای توانایی و ظرفیت موجود خود دست به انتخاب بزنند. تحت این شرایط، انتخاب کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای در جنوب غرب آسیا توسط بازیگران به یک رویه تبدیل شده است؛ چراکه آنها نمی‌خواهند در رقابت‌های ژئوپلیتیکی بازنده باشند به‌ویژه که مؤلفه‌هایی نظیر مذهب، قومیت و فرهنگ در این عرصه فوق‌العاده حائز اهمیت است. در این راستا، امارات عربی متحده نیز به دلیل تضادهای ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک، کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای در حوزه جنوب غرب آسیا را برگزیده تا بتواند مناطق بیشتری را تحت نفوذ خود قرار دهد.

باید اذعان داشت که علی‌رغم تأکید برخی از نظریه‌پردازان بر عامل جبر جغرافیایی، کد ژئوپلیتیک مبتنی بر اراده‌گرایی است؛ زیرا هر یک از بازیگران در سطح تحلیل منطقه‌ای ابتدا به تصمیم‌سازی و تدوین استراتژی متناسب با قدرت و ژنگان ژئوپلیتیک خود و منافع ملی خویش می‌پردازند. علاوه بر این، عوامل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی متناسب با شرایط و برهه زمانی است که در آن تحولات به وقوع می‌پیوندد و همین امر منجر به ایجاد اراده لازم در بازیگران به منظور جهش ژئوپلیتیکی می‌شود. از آنجایی که ژنگان ژئوپلیتیک مبتنی بر اصل توزیع نسبی است، به دلیل ثابت بودن قدرت ژنگان در یک منطقه ژئوپلیتیک، افزایش دیفرانسیل قدرت ژنگان یک بازیگر مساوی است با کاهش ژنگان ژئوپلیتیک بازیگر دیگر. از این رو، بازی قدرت در ژنگان ژئوپلیتیک مبتنی بر بازی با حاصل جمع جبری صفر است (دهشیری و حسینی، ۱۳۹۵: ۱۱۸-۱۱۷). با شکل‌گیری تحولات منطقه غرب آسیا و ایجاد خلأ ژئوپلیتیکی در این منطقه، بازیگران منطقه‌ای نظیر امارات عربی متحده در قالب اتحادها و ائتلاف‌های همکاری‌جویانه با کشورهای دوست در صدد انتقال ژنگان نهفته در چارچوب حمایت از نیروهای مورد نظر خود در بحرین و یمن برآمده است. امارات عربی متحده نه تنها به دنبال حضور فیزیکی در یمن و بحرین است، بلکه تقابل با ایران به عنوان حامی انصارالله و انقلابیون بحرین را نیز دنبال می‌نماید. در این راستا به نظر می‌رسد حمایت امارات از دولت بحرین و همراهی با عربستان در جنگ علیه یمن به منظور افزایش

قدرت ژئوپلیتیک خود و کاهش قدرت ژئوپلیتیک بازیگرانی نظیر ایران است.

۳. شرح و بحث

۳-۱. تحولات بحرین

منطقه خلیج فارس از نظر فرهنگی و سیاسی از سایر مناطق عربی متمایز است؛ چراکه همگنی درونی بیشتری دارد. زبان مشترک (عربی)، مذهب مشترک (اسلام)، ساختارهای اجتماعی و استانداردهای مشابه برای توسعه اقتصادی، نظام‌های حکومتی مشابه، فرهنگ گروهی و جغرافیایی مشترک ویژگی‌هایی است که این کشورها را به هم پیوند داده است. اگرچه بسیاری از این شاخص‌ها (زبان و مذهب) در میان بیشینه دولت‌های خاورمیانه مشترک است، ولی شاخص‌های دیگر، اعضای این جامعه را از دولت‌های بیرونی متمایز می‌کند. برای نمونه، نخبگان حاکم در هر شش دولت عضو شورای همکاری خلیج فارس، اسلام سنی را پذیرفته‌اند، در حالی که اکثریت مردم در بحرین، مسلمانان شیعی هستند. به علاوه، رهبران هر شش دولت، به‌رغم وجود تفاوت‌های بارز، تعلیماتی مشابه و هابی‌گری سعودی را تأیید می‌کنند. دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس، همچنان لباس‌های سنتی ملی به تن می‌کنند، در حالی که این رسم در دولت‌های عربی دیگر منسوخ شده است (صالحی، ۱۳۹۰: ۱۶۵).

در این چارچوب، در سال ۲۰۱۱، مذاکرات و گفتگوهای گروه‌های معارض شیعی و سنی با حکومت آل خلیفه به شکست انجامید و تشکل‌های جوانانی که در زیر مجموعه این گروه‌ها به‌خصوص در جمعیت عمل اسلامی فعالیت می‌کردند با الگوگیری از حرکت جوانان در تونس و مصر روز ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ را روز خشم اعلام نمودند و به مبارزه علیه حکومت آل خلیفه پرداختند. به تدریج و با گذشت زمان خیزش مردمی علیه حکومت بحرین گسترده‌تر شد و در روز ۱۷ فوریه، مهم‌ترین جنبش مخالفان دولت بحرین موسوم به الوفاق در اعتراض به سرکوب شدید معترضان از پارلمان بحرین خارج شد. به‌طور کلی، برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که در بروز بحران ۱۴ فوریه و تحولات بحرین نقش داشته‌اند، عبارتند از:

۱. وجود حکومت استبدادی و غیر دموکراتیک: بر اساس قانون اساسی که در سال ۱۹۷۳ به تصویب رسید، پادشاه قادر به انتخاب نخست‌وزیر است و می‌تواند بر فعالیت او نظارت داشته باشد. نخست‌وزیر نیز به او پاسخگو است و هیچ مسئولیتی در قبال نهاد

دیگری ندارد. از سوی دیگر در قانون اساسی بحرین، حکومت موروثی است و مردم هیچ نقش در انتخاب پادشاه ندارند.

۲. وابستگی دولت بحرین به قدرت‌های فرامنطقه‌ای و اتخاذ سیاست همسو با آنان: بحرین به جای اتخاذ تصمیمات مستقل و پذیرش یک نقش فعال در تحولات منطقه، همواره از سیاست‌های ایالات متحده و سایر نیروهای فرامنطقه‌ای تبعیت و پشتیبانی کرده است.

۳. وجود تبعیض‌های نژادی، قومی و منطقه‌ای: در بحرین قدرت سیاسی و اقتصادی در اختیار اقلیت است و در زمینه توزیع قدرت سیاسی و اقتصادی، اجحاف زیادی بر شیعیان بحرین روا داشته شده است و این گروه که در کشور خود از اکثریت برخوردارند، همواره در معرض تبعیض‌های گوناگون و به ویژه تبعیض مذهبی بوده‌اند.

۴. انتخابات مجلس (پیش‌زمینه شکل‌گیری تحولات): یکی از دلایلی که نقش مهمی در ظهور و بروز خیزش مردم بحرین در مقابل دولت این کشور داشت به زمان پیش و پس از انتخابات مجلس در ۲۳ اکتبر ۲۰۱۰ برمی‌گردد. نتایج این انتخابات نشان داد که بیشینه مردم به نامزدهای عمل‌گرا و مستقل از دولت رأی داده‌اند که وعده پیگیری مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را به مردم داده بودند. بنابراین، مجلس این دوره شاهد حضور نمایندگانی بود که بیشتر منعکس‌کننده خواست‌ها و علایق مردم بودند تا دولت بحرین (توتی و دوست‌محمدی، ۱۳۹۲: ۲۱۵).

پس از شکل‌گیری این تحولات، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس خود را در یک بازی امنیتی دیدند که می‌توانست با توجه به تحولات جهان عرب، حاکمیت و امنیت داخلی آنها را نیز تحت‌الشعاع قرار دهد. به این منظور کشورهای عضو شورا نظیر امارات عربی متحده با به کارگیری تمام ظرفیت‌های خود حفظ نظام بحرین و تأمین امنیت کشورهای عضو را دنبال نمودند (رومینا و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۴). در میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس، عربستان سعودی، قطر و امارات، بیشتر از سایرین در روند تحولات بحرین و حفظ رابطه با رژیم حاکم نقش داشته‌اند. بر این اساس، نزدیکی بحرین به امارات موجب شده است تا توجه خاصی به تحولات این کشور داشته باشد؛ چراکه ناآرامی و تنش در بحرین به راحتی می‌تواند به امارات نیز تسری یابد. حاکمان بحرین نیز از حمایت‌های امارات استقبال کرده‌اند (Terri, 2011: 22).

بر این اساس می‌توان گفت که اماراتی‌ها نمی‌خواهند بپذیرند حکومتی شیعه در بحرین روی کار آید. حاکمیت شیعیان در بحرین برای آنها به معنای فروپاشی هویت خلیجی این کشورها است. هویت عربی با قرائت وهابی، عامل تمایز آنها نه تنها از ایران، بلکه از سایر کشورهای عرب است. از این نظر، رویدادهای بحرین برای هر کدام از دولت‌های عرب خلیج فارس، به‌ویژه برای عربستان و امارات بسیار تعیین‌کننده و راهبردی است. پیروزی شیعیان در بحرین، به معنای نابودی هویت واحد آنها و ایجاد گسل بزرگ در درون شورای همکاری خلیج فارس و پیوند یکی از اعضای آن با کشوری است که شورا در سه دهه گذشته آن را به شکل دیگر خود تعریف کرده است. در همین حال، تغییر حکومت در این کشور از طریق اعتراضات اجتماعی و سیاسی به معنای فروپاشی نظام‌های پادشاهی در قلمرو یکی از اعضای شورا و تزریق دموکراسی و نظام دموکراتیک به اجتماعی که نظام‌های پادشاهی بر آنها حکومت می‌کند، است و این ویژگی عنصر پیونددهنده در میان آنها به‌شمار می‌آید. سرکوب هماهنگ و همسوی قیام مردم بحرین از سوی دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس، نشان دهنده عمق روابط آنها با یکدیگر و ترس و نگرانی آنها از فروپاشی مبانی هویتی‌شان است. روابط این دو کشور، عمق تأثیر فرهنگ و هویت عربی-سنی در سیاست خارجی امارات در اتخاذ سیاست سلبی در قبال موضوع قیام مردمی بحرین و نفوذ ایران در این کشور را نشان می‌دهد. از نظر امارات، جمهوری اسلامی ایران تحت لوای گفتمان شیعی به مقابله با هویت هستی‌شناختی امارات برخاسته است (صالحی، ۱۳۹۰: ۱۶۶). در مجموع رویکرد و اقدامات امارات در قبال بحران بحرین را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۱. امارات نقش مهمی در تأمین امنیت رژیم آل خلیفه دارند و در مواردی مانند اعتراضات و بحران‌های داخلی از این رژیم حمایت کرده است. این مسائل زمینه‌ساز تصور بحرین به عنوان منطقه تحت نفوذ امارات شده است (اسدی و زارع، ۱۳۹۰: ۱۸۶).
۲. نکته دوم به بافت جمعیتی بحرین برمی‌گردد که با جمعیت اکثریت شیعه می‌تواند برای کشورهای حوزه خلیج فارس از جمله امارات خطرناک باشد.
۳. تحولات اخیر جهان عرب و خارج شدن مصر از محور موسوم به اعتدال عربی باعث آسیب‌پذیری بیشتری در سطح منطقه شده است و بر این اساس امارات همانند عربستان هرگونه تغییر رژیم در بحرین را به عنوان خط قرمز خود می‌داند (رومینا و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۵).

۲-۳. تحولات یمن

کشور یمن به دلیل قرار گرفتن در شمال تنگه باب‌المندب به لحاظ راهبردی نیز اهمیتی ویژه دارد که با پیوند دادن دریای سرخ و اقیانوس هند، نزدیک‌ترین آبراهه بین شرق و غرب به شمار می‌رود. جمعیت این کشور با توجه به آمارهای سال ۲۰۱۲ میلادی، ۲۴ میلیون نفر است که مسلمانان ۹۷ درصد (سنی ۵۵ درصد و شیعه ۴۲ درصد) و هندو، مسیحی و یهودی ۳ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. جمهوری متحد یمن در سال ۱۹۹۰ میلادی با ادغام یمن شمالی و جنوبی شکل گرفت و علی عبدالله صالح تا سال ۲۰۱۱ بر آن حکومت کرد (فیروزکلایی، ۱۳۹۴: ۱۶۶).

علاوه بر درگیری‌های سال ۲۰۰۴، در سال‌های ۲۰۰۵، ۲۰۰۶، ۲۰۰۷، ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹، جنگ‌هایی بین حوثی‌ها و دولت یمن شکل گرفت که به جنگ‌های شش‌گانه دولت یمن با حوثی‌ها نام‌گذاری شده است. یکی از مهم‌ترین این درگیری‌ها مربوط به جنگ ۲۰۰۷ است که با میانجی‌گری قطر، توافق آتش‌بس میان دولت و الحوثی امضاء شد. این پیمان پس از چند ماه نقض شد و منجر به شکل‌گیری جنگ چهارم شد (Peterson, 2008: 16). جنگ مهم دیگر، جنگ ۲۰۰۹ است که آمریکا، اردن و عربستان نیز در آن دخالت کردند (مسعودنیا و توسلی، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

یمن از جولای ۲۰۱۴ تا کنون در دو مرحله شاهد بحران جدی بوده است. مرحله اول از جولای ۲۰۱۴ شروع و به توافقنامه ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴ ختم شد و مرحله دوم نیز از ژانویه ۲۰۱۵ شروع و همچنان ادامه دارد. مهم‌ترین علل آغاز بحران عبارتند از: ۱. ناکامی دولت موقت منصور هادی در تحقق اهدافی نظیر تدوین قانون اساسی، برگزاری انتخابات مجلس و ریاست جمهوری طی دوره موقت دو ساله. ۲. تمدید غیرقانونی دوره موقت منصور هادی برای مدت یکسال دیگر. ۳. اعلام افزایش قیمت حامل‌های سوخت از سوی دولت و نارضایتی گسترده مردم از این تصمیمات. ۴. بی‌توجهی دولت موقت منصور هادی به مطالبات مردم و اتخاذ رویکردهای خشن در اعتراضات تابستان ۲۰۱۴ و کشته شدن بیش از ۱۰۰ نفر در نتیجه خشونت‌های حکومتی. ۵. فراگیر شدن اعتراضات در شهرهای بزرگ شمال و جنوب یمن. ۶. خودداری نیروهای امنیتی و ارتش در تیراندازی به سمت مردم و پیوستن این نیروها به مردم (عمادی، ۱۳۹۴: ۱۰).

فراگیر شدن بحران تابستان ۲۰۱۴ در استان‌های مختلف یمن و قدرت انصارالله در کسب پایگاه اجتماعی و ایجاد بسیج عمومی سبب شد که دولت موقت منصور هادی به ناچار با انصارالله توافقنامه ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴ را امضاء کند که برخی از تحلیل‌گران از آن تحت عنوان انقلاب دوم یمن یاد می‌کنند. مرحله دوم نیز دستخوش تحولاتی بود که پیامد آن حمله عربستان به یمن در مارس ۲۰۱۵ بود. این تحولات عبارتند از: تلاش منصور هادی برای دور زدن توافقنامه ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴، استعفای منصور هادی و خالد بحاح نخست‌وزیر موقت یمن در ژانویه ۲۰۱۵، صدور بیانیه قانون اساسی توسط انصارالله، فرار منصور هادی به شهر جنوبی عدن و اقدام هماهنگ کشورهای عربی و غربی در تعطیل کردن سفارتخانه‌های خود در صنعاء، پس گرفتن استعفای منصور هادی و توطئه کشورهای عربی برای تجزیه یمن، ترورهای ۱۸ تا ۲۰ مارس علیه انصارالله و واکنش انصارالله به ترورهای مارس (عمادی، ۱۳۹۴: ۱۱).

نقشه: موقعیت استراتژیک یمن



مداخله نظامی در یمن در مارس ۲۰۱۵، با حمله هوایی ائتلافی از کشورهای منطقه به رهبری عربستان سعودی به یمن با نام عملیات طوفان قاطعیت آغاز شد و با نام عملیات احیای امید ادامه یافت. هواپیماهای پنج کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس شامل عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، کویت و بحرین به همراه مغرب، مصر، اردن و سودان در این حمله مشارکت دارند و سوماتی نیز اجازه استفاده از پایگاه‌های نظامی خود را برای حمله را صادر کرد. از پاکستان نیز برای پیوستن به ائتلاف دعوت شد، ولی آنها مخالفت خود را با حمله اعلام کردند. این عملیات در حمایت از دولت عبدربه منصور هادی و ضد انصارالله و

حامیان علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور سابق یمن صورت گرفته است که صنعا پایتخت یمن و بیشتر مناطق شمال یمن را در اختیار دارند. عربستان و کشورهای حاضر در این ائتلاف، ایران را به حمایت از «شورشیان حوثی» متهم می‌کنند. برخی تحلیل‌گران این عملیات را «آیینۀ جنگ سرد میان ایران و عربستان» می‌دانند و معتقدند که آنچه یمن را به میدان مبارزه تبدیل کرده است، رقابت ایران شیعی و عربستان سنی است. تمام کشورهای عضو شورای همکاری کشورهای عرب خلیج فارس به غیر از عمان در این عملیات شرکت کرده و از درخواست منصور هادی جهت مبارزه با حوثی‌ها، القاعده و داعش در یمن استقبال کردند. همچنین امارات عربی متحده یکی از دلایل همراهی با اقدام نظامی عربستان در یمن را دستیابی حوثی‌ها به موشک‌های بالستیک، نیروی هوایی و به‌طور کلی مسائل امنیتی منطقه‌ای عنوان کرده‌اند. اتحادیه عرب حمایت خود را از این عملیات اعلام کرد و اعضای این اتحادیه در نشست سالانۀ خود در شرم‌الشیخ بیانیه‌ای صادر کرد که بر طبق آن خواستار تشکیل نیروی نظامی مشترک شدند (کله‌سر، ۲۰۱۵: ۵).

در تحلیل حملۀ عربستان و همراهی امارات با آن، مؤلفه‌های هویت و موقعیت ژئوپلیتیک نقش برجسته‌ای دارند؛ به گونه‌ای که آنچه یمن را به‌سوی آغاز جنگ داخلی سوق می‌دهد، رقابت عربستان و امارات سنی مذهب با ایران شیعی مذهب در منطقه است و یمن نیز از این قاعده مستثنی نیست. از منظر تاریخی، جنگ داخلی یمن در سال ۲۰۰۹ به خاک عربستان نیز کشیده شد و ریاض در پی نگرانی از هر گونه اقدام تهران برای کمک به براندازی صالح به حمایت از وی ادامه داد. تهران در سال ۲۰۱۲، از برکنار شدن صالح از قدرت استقبال کرد و مقامات ایرانی حمایت خود را از حوثی‌ها ابراز داشتند. از همین رو، عربستان و امارات، کنترل حوثی‌ها بر صنعا، پایتخت یمن را کودتا دانسته‌اند. این تحولات نشان‌دهندۀ رقابت میان کشورهای حوزه خلیج فارس نظیر امارات با ایران است، به‌طوری که یکی از مهم‌ترین دلایل تهاجم نظامی ائتلاف، مسائل مرتبط با رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان است و این رقابت‌ها تمایل این کشورها برای رهبری منطقه را آشکار می‌سازد (فیروزکلایی، ۱۳۹۴: ۱۷۷).

۳-۳. رویکرد امارات در تحولات بحرین

امارات عربی متحده بر بنیاد کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای در تحولات بحرین به‌صورت نظری و عملی اقدام نموده است. در واقع امارات با شناسایی ژنگان منفی بحرین نظیر گروه‌های مخالف

شیعی که به مخالفت آشکار با حکومت بحرین می‌پردازند، به اتخاذ استراتژی‌های مناسب نظیر برقراری رابطه با گروه‌های سنی بحرین، همکاری با خاندان آل خلیفه و بهره‌گیری از ابزار سرکوب نظامی معترضان با کمک شورای همکاری خلیج فارس پرداخته است. امارات عربی متحده علی‌رغم ایجاد فضا علیه معترضان بحرینی به صدور بیانیه و ارسال نیروی نظامی به خاک بحرین پرداخته است. انتشار بیانیه‌های شورای همکاری خلیج فارس و حمایت امارات از آن، ایران را به مداخله در امور داخلی بحرین متهم کرد تا فضای بین‌المللی را برای طرح شکایت علیه ایران در شورای امنیت آماده سازد. به‌طوری که در نشست ریاض، کشورهای عضو از جامعه جهانی و شورای امنیت درخواست نمودند از مداخلات علنی ایران در بحرین جلوگیری کنند. این سیاست در نشست مشترک شورا با اتحادیه اروپا نیز دنبال شد و منجر به صدور بیانیه‌های غیرواقع‌بینانه‌ای علیه ایران شد. اخراج دیپلمات‌های ایرانی و تهدید به فراخواندن سفرا از تهران به‌خصوص از طرف امارات و طرح جاسوسی ایران در کویت نیز در این راستا تعبیر می‌شود. در حوزه امنیتی، شورای همکاری خلیج فارس با حمایتی که از آغاز تحولات بحرین از رژیم آل خلیفه اعلام کرده بود در قالب پیمان دفاع مشترک، نیروی نظامی خود را موسوم به نیروی سپر جزیره متشکل از ۱۰۰۰ نیروی سعودی و ۵۰۰ نیروی اماراتی به بحرین وارد نمود، ولی به تدریج تعداد این نیروها به ۵۰۰۰ نفر نیز رسید. اعضاء شورا و به‌ویژه امارات در حوزه اقتصادی با توجه به ضعف بنیان‌های اقتصادی بحرین در مقابله با بحران تلاش کرد با اختصاص صندوق حمایت اقتصادی از بحرین توان رژیم آل خلیفه برای مقابله با قیام‌های مردمی را فزونی بخشد، به‌طوری که در اجلاس ریاض صندوقی برای حمایت از بحرین با اعتبار ۲۰ میلیارد دلار ایجاد شد (www.Islamtimes.org).

از سوی دیگر، امارات متحده سعی کرده است تا اقدامات مختلف سیاسی، اقتصادی و حتی امنیتی را برای کاهش ناامنی‌ها، اعتراضات و بی‌ثباتی‌های داخلی درپیش گیرد؛ به‌طوری که بخش مهمی از تلاش‌ها بر مهار بحران در بحرین متمرکز شده است. افزایش تسهیلات و رفاه اقتصادی برای شهروندان در جهت کاهش نارضایتی‌های مردم، بخشی از این تلاش‌ها است و حتی کمک‌هایی به‌منظور بهبود شرایط برای کشورهای فقیرتر عضو شورا نظیر بحرین و عمان که نقاط بحرانی نیز هستند، اختصاص یافته است. در عرصه سیاسی برخی اقدامات و اصلاحات که بیشتر حالتی سمبولیک و نمایشی دارد، مورد توجه قرار گرفته است و از جمله در بحرین، آل خلیفه

بعد از سرکوب گسترده اعتراضات گفتگوهای سیاسی نمایشی را به راه انداخت. در عرصه امنیتی از یک سو امارات به گسترش محدودیت‌ها و اقدامات امنیتی و اطلاعاتی از جمله تبادل اطلاعات برای کارآیی بیشتر در حوزه اطلاعات و امنیت می‌پردازد و از سوی دیگر اقدامات امنیتی و کنترلی خود را در مقابل معترضین برای مهار بحران بحرین گسترش می‌دهد (اسدی، ۱۳۹۱: ۶).

۳-۴. رویکرد امارات در تحولات یمن

امارات عربی متحده در برخی از اهداف کلان مانند عدم تسلط انصارالله در یمن و مقابله با گسترش نفوذ و نقش ایران در شبه جزیره عربی و نگرانی از سرایت ناآرامی‌های یمن به بقیه کشورهای منطقه با سایر کشورهای شورای همکاری مشترک بوده است، ولی این کشور اهداف و دغدغه‌های خاصی نیز در قبال تحولات یمن دارد که باعث اتخاذ رویکرد نوین مشارکت مستقیم و گسترده در جنگ جنوب یمن شد. در واقع این اهداف و منافع متفاوت که بر بنیاد کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای اتخاذ شده، منجر به رقابت و اختلاف بین امارات و عربستان سعودی شده است. گرچه عربستان و امارات به عنوان اعضای شورای همکاری خلیج فارس اهداف مشترکی نظیر مقابله با انصارالله دارند، ولی عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیک نظیر تقسیم‌بندی‌های شمال و جنوب یمن باعث اختلاف عربستان و امارات بر سر قلمرو و حوزه‌های نفوذ موردنظر خود در یمن شده است.

امارات از اساس، از آغاز جنگ یمن در مارس ۲۰۱۵، تمایلی برای پیوستن به عملیات نظامی نیروهای ائتلاف موسوم به طوفان قاطعیت علیه یمن نداشت. گزارش‌ها حاکی از آن است که امارات دومین نیروی نظامی شرکت‌کننده در جنگ یمن با ۳۰ جنگنده از حیث تعداد است، ولی خواهان پیروزی عربستان در این جنگ نیز نبوده است. سازمان عفو بین‌الملل با ارسال گزارشی اعلام کرده است کشورهای غربی نظیر بلژیک از آغاز جنگ یمن، قراردادهای تسلیحاتی به ارزش ۳/۵ میلیارد دلار با امارات امضاء کرده است. به نقل از خبرگزاری آنا تولی در این گزارش چنین مطرح شده است که امارات و افراد مسلح مورد حمایت این کشور از تفنگ‌های سبک ساخت شرکت بلژیکی تحت عنوان «اف.ان. هرستال»^۱ در جنگ یمن استفاده می‌کنند.

1. "FN Herstal"

شایان ذکر است که علی سالم الحریزی سرپرست سابق استان المهره یمن درباره جوخه‌های ترور امارات هشدار داده است. حضور شبه‌نظامیان وابسته به امارات موسوم به "کمر بند امنیتی" در عدن و رویدادهای استان شبوه و حضرموت برای درک علل نگرانی ساکنان المهره تأیید کننده این مدعا است.

«دیوید هیرست» تحلیل‌گر انگلیسی نیز با انتشار مقاله‌ای در پایگاه خبری «میدل ایست آی» بر این امر تأکید کرده است که رقابت میان امارات و عربستان درباره یمن، رقابتی بر سر رهبری «جهان سنی عرب» است. هیرست همچنین بر این باور است که امارات در تلاش است تا انتقال قدرت در یمن توسط عربستان با مشکل مواجه شود و دولت عبدربه منصور هادی که برخی از اعضای جنبش «الاصلاح یمن» وابسته به گروه اخوان المسلمین را در خود جای داده است را با ناکامی مواجه سازد و به جای آن احمدعلی صالح پسر رئیس جمهور سابق یمن و فرمانده سابق گارد جمهوری و سفیر سابق یمن در امارات را به کرسی ریاست جمهوری بنشانند. در همین زمینه بسیاری از گزارش‌های رسانه‌ای حاکی از آن است که امارات به علی عبدالله صالح و پسرش، زمان آغاز عملیات طوفان قاطعیت را اعلام کرده بود. در این گزارش‌ها همچنین آمده است که محمد بن زاید ولیعهد ابوظبی جزئیات حمله به یمن را به صالح اعلام کرده بود، امری که سبب شد تا صالح با تغییر مکان خود از حملاتی که هدف آنها منزل وی بود، جان سالم به در ببرد. همچنین برخی منابع اماراتی به صراحت اعلام کردند که در موفقیت «طوفان قاطعیت» تردید دارند، به گونه‌ای که عبدالخالق عبدالله مشاور سیاسی ولیعهد ابوظبی و استاد دانشگاه در گفتگویی با رویترز اظهار داشت که عملیات طوفان قاطعیت چیزی جز یک ماجراجویی سعودی نیست. به‌طور کلی مهم‌ترین دلایل اختلاف امارات با عربستان در جنگ یمن عبارتند از:

۱. **موقعیت استراتژیک یمن:** تسلط عربستان بر یمن می‌تواند منافع مهم و بسیاری را برای این کشور تأمین کند، به‌ویژه اینکه موقعیت استراتژیک یمن و اشراف آن به دریای سرخ از یکسو و اقیانوس هند از سوی دیگر اهمیت آن را دو چندان می‌کند. امری که سبب می‌شود سهم امارات تا حد زیادی از یمن کاهش یابد. شایان ذکر است که محمد بن زاید ولیعهد ابوظبی در آرزوی سیطره بر جنوب یمن و تنگه باب‌المندب است تا از این طریق استراتژی حضور مستقیم در گذرگاه‌های دریایی از خلیج فارس فارس تا دریای سرخ را عملی سازد. در این چارچوب،

امارات هزاران جنگجوی یمنی که بیشینه آنان از ساکنان جنوبی و مناطق ساحل غربی هستند را به عنوان بخشی از نیروی شبه نظامی برای جنگ با انصارالله، آموزش داده و آنها را مسلح می سازد. از این رو، سازمان عفو بین الملل از کشورهای مختلف خواسته است تا فروش تسلیحات به طرف های درگیر در جنگ یمن را متوقف سازند.

۲. رهبری جهان سنی عرب: به نظر می رسد امارات از تقسیم رهبری جهان سنی عرب میان عربستان و ترکیه ناخشنود است. به ویژه اینکه بر اساس اظهارات وزیر امور خارجه امارات، این کشور خود را شایسته تر از ترکیه می داند که به دنبال احیای امپراتوری عثمانی است.

۳. دشمنی سنتی امارات با اخوان المسلمین: امارات از قدرت گرفتن جنبش الاصلاح یمن (وابسته به اخوان المسلمین) در یمن که مورد حمایت سخاوتمندانه عربستان است، نگرانی دارد؛ به ویژه اینکه روابط عربستان با اخوان بعد از به قدرت رسیدن ملک سلمان رونق یافت. به طور کلی، بن زاید ولیعهد امارات، اخوان المسلمین را به عنوان دشمن شماره یک در جنگ یمن می داند، ولی بن سلمان حوثی ها را به عنوان خطر جدی قلمداد می کند.

۴. نگرانی های امارات از طرح شهر نور: بر اساس این طرح قرار است یک شهر و یک پل مهم میان یمن و جیبوتی بر روی دریای سرخ ساخته شود که آسیا را به آفریقا وصل می کند و مبدل به یک گذرگاه مهم و استراتژیک می شود. این مسئله باعث افزایش نگرانی های امارات شده است زیرا این طرح سبب می شود تا نقش محوری و مهم بندر دبی رنگ ببازد و یکی از مهم ترین منابع درآمد اقتصادی امارات که همان بندر دبی باشد، با چالش مواجه شود.

۵. چشم طمع عربستان به منابع نفتی یمن: عربستان می کوشد تا به میدان نفتی «واعد» که از استان جوف تا صحرای «الربع الخالی» امتداد دارد، دست یابد و بیشترین بخش آن در یمن قرار دارد. تسلط بر این میدان نفتی بزرگ سبب می شود تا عربستان بتواند ضمن افزایش تولید نفت، راه جدیدی برای صادرات نفت از دریای عرب به جای تنگه هرمز پیدا کند.

با توجه به موارد یاد شده می توان گفت که امارات دو مجموعه از ملاحظات سیاسی و اقتصادی در خصوص یمن دارد و رویکرد جدید این کشور بعد از جنگ عدن نیز با این ملاحظات در ارتباط است. از منظر سیاسی مهم ترین اهداف کنونی امارات در یمن را می توان فقدان دولت با ثبات و قدرتمند در یمن، مقابله با رشد و قدرت گرفتن جریان اخوانی الاصلاح، چندپارگی و درگیری بین نیروهای مختلف یمن مانند القاعده، طرفداران هادی و جنوبی ها و همچنین جدایی

جنوب یمن از شمال آن برشمرد. این نوع ملاحظات تحت تأثیر رویکردها کلان اماراتی‌ها در احساس تهدید از رشد اخوان المسلمین در سطح منطقه، تبدیل شدن یمن به کشوری مستقل و رقیب اقتصادی امارات با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک آن است. بر این اساس، جنبه اقتصادی یمن نیز برای امارات اهمیت بالایی پیدا می‌کند.

از جنبه اقتصادی مهم‌ترین نگرانی امارات تبدیل شدن عدن به رقیب قدرتمند دبی است. بین‌المللی شدن دبی و تبدیل شدن آن به کانون تجارت منطقه‌ای درآمدهای گسترده‌ای را برای امارات در پی دارد. از این‌رو، هرگونه وضعیت با ثبات و سیاست‌های مستقل که باعث شکوفایی عدن و مناطق ساحلی یمن شود، باعث نگرانی امارات است. پروژه مدینه‌النور اصلی‌ترین نمونه طراحی شده است که در صورت اجرای آن در یمن وضعیت اقتصادی منطقه را با دگرگونی‌هایی مواجه می‌کند. پروژه مدینه‌النور در سال ۲۰۰۶ و در پی دیدار علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور سابق یمن با بیش از ۱۵۰ شرکت از نقاط مختلف دنیا به تصویب رسید و قرار شد اجرای آن به «عبدالله بقشان» تاجر یمنی واگذار شود. بنا بر اعلام منابع یمنی هزینه تقریبی و اولیه این پروژه بزرگ حدود ۱۴۰ میلیارد دلار برآورد شده است و در صورت اجرا، گلوگاه‌های اقتصادی در شاخ آفریقا و کشورهای شبه‌جزیره عرب را به هم مرتبط می‌کرد، به‌ویژه اینکه نقشه مهندسی آن هفت سال پیش طراحی و تصویب شده نشان می‌داد که مساحت مدینه‌النور چند برابر دبی است. مرکز مدیریت این شهر در منطقه «الحره» در عدن قرار داشت و چنین مطرح می‌شود که امارات با استفاده از شرکت «بنادر دبی» تمام تلاش خود را برای کنترل و جلوگیری از شکوفایی آن به کار گرفت.

با توجه به مطالب فوق و توجه خاص امارات به جنوب یمن می‌توان بیان کرد بر خلاف سعودی‌ها که با مناطق شمالی یمن هم‌مرز هستند و درگیری‌های مرزی به‌عنوان تهدیدی مهم برای آنان مطرح است، برای اماراتی‌ها جنوب یمن و حضور و افزایش نفوذ و نقش آفرینی در این منطقه از اهمیت بالایی برخوردار است. بر این اساس، برخی معتقدند امارات و عربستان سعودی به تقسیم مناطق تحت نفوذ در یمن پرداخته‌اند و این تقسیم‌بندی بر بنیاد دغدغه‌ها و منافع خاص هر یک از این بازیگران قرار دارد. محافل یمنی که در جریان توافق تقسیم نفوذ بین امارات و عربستان در یمن به‌ویژه جنوب این کشور قرار دارند، بر کشمکش بین دو طرف تأکید کرده‌اند. عربستان به دنبال حضرموت، مأرب و جوف است تا به این ترتیب تسلط خود بر میدان‌های نفتی را تضمین کند و پروژه‌هایی نظیر گذرگاه‌های نفتی در حضرموت تا بحرالعرب

را به اجرا درآورد، به گونه‌ای که ریاض را از تنگه هرمز بی‌نیاز سازد، ولی امارات عربی متحده بر مناطقی مانند عدن، لحج و تعز متمرکز است.

مسئله مهم دیگر در خصوص رویکرد و نوع نقش‌آفرینی امارات در یمن و منافع و دغدغه‌های خاصی که باعث تمرکز بر جنوب یمن شده است، تقویت روابط این کشور با خالد بحاح نخست‌وزیر سابق یمن و برخی از جریان‌های یمنی است. خالد بحاح، آزادی کامل جنوب یمن و ایجاد ثبات در آن و آغاز روند دولت‌سازی در مناطق تحت تصرف را در اولویت می‌داند. ایشان در سفر به امارات با مقامات این کشور در خصوص تمرکز بر استان‌های جنوبی و عدم پیشروی با توجیه حضور حزب اصلاح در آنها موافقت کرد. روابط بحاح با رهبران امارات بعد از اختلافات ایشان با سعودی‌ها به‌ویژه به دنبال سفر وی به اردن بدون هماهنگی با ریاض مستحکم‌تر شد. این حادثه باعث تقویت تعاملات بحاح با اماراتی‌ها شده است. این در حالی است که منصور هادی از دیدار بحاح از امارات و تفاهمات وی با رهبران امارات به‌خصوص در مورد تقسیم جنوب ناراحت است.

در رابطه با نقش امارات در تغییر معادلات نظامی در یمن باید گفت پیروزی‌هایی که ارتش یمن و نیروهای انصارالله توانستند در عدن و حومه آن محقق سازند و همچنین تسلط انصارالله بر بنادر استراتژیک عدن باعث شد تا موازنه‌قوایی که امارات در پی آن بود، به هم بریزد؛ چرا که منافع امارات در این بود که عربستان و ارتش یمن در جنگی فرسایشی قرار گیرند و هیچ کدام نتوانند بر یکدیگر پیروز شوند. در همین زمینه صالح الصمد رئیس شورای سیاسی جنبش انصارالله اعلام کرد امارات به دنبال آن بود که عدن را به مرکز درگیری مبدل سازد؛ چراکه استقرار امنیتی در عدن برای امارات مسئله مرگ و زندگی است. در واقع، امارات طی سالیان گذشته بسیار کوشیده است با استفاده از افراد با نفوذ داخلی، فعالیت‌های اقتصادی بندر عدن را کاهش دهد. ابوظبی می‌کوشد تمام شخصیت‌های ملی‌گرای یمنی را که دغدغه‌های جنوبی‌ها را فریاد می‌زنند، از میان بردارد.

باید اذعان داشت که امارات عربی متحده بعد از ورود مستقیم به نبرد عدن در حال ایفای نقش مؤثر و گسترده‌ای در یمن همپای عربستان سعودی است و این مشارکت توانسته است بر تغییر موازنه نظامی در جنوب یمن مؤثر باشد. امارت در سال‌های اخیر بر تقویت توان نظامی خود تمرکز خاصی داشته است. این کشور نفت‌خیز، ثروت خود را در سال‌های اخیر صرف فراهم آوردن ارتشی بسیار مدرن کرده است تا در منطقه قدرت‌نمایی کند. امارات از سال ۲۰۰۱

تا کنون بیش از ۱۹ میلیارد دلار از ایالات متحده آمریکا سلاح خریداری کرده است. در سال ۲۰۱۳، بودجه نظامی امارات متحده، پانزدهمین رتبه در جهان و بعد از عربستان سعودی، دومین رتبه در منطقه بوده است. این سرمایه‌گذاری بالای اماراتی‌ها باعث پیشرفت برخی قابلیت‌های نظامی شده و به تجهیز این کشور به تسلیحات مدرن انجامیده که انگیزه آنها برای مداخله در درگیری‌های نظامی منطقه را افزایش داده است.

حضور نظامی امارات در جنگ یمن با تمرکز بر به‌کارگیری چند دسته از نیروها در کنار تجهیزات مدرن و به خصوص صدها خودرو نظامی و تانک‌های مدرن صورت گرفته است. نیروهای ویژه اماراتی که گفته می‌شود حدود ۱۵۰۰ نفر از آنها در جنگ یمن حاضر هستند، نخستین دسته از این نیروها را تشکیل می‌دهند. دسته دیگر نیروهای یمنی هستند که امارات در طول ماه‌های گذشته آنها را آموزش و مجهز ساخته و وارد یمن کرده است و تعداد آنها نیز حدود ۱۵۰۰ نفر ارزیابی می‌شود. همچنین اماراتی‌ها به حمایت و سازماندهی برخی از نیروهای جنوبی و قبیله‌ای مخالف انصارالله نیز اقدام کردند که باعث افزایش توان نظامی نیروهای آنان شد. علاوه بر این، اماراتی‌ها توانستند با ارسال صدها خودرو ضدمین و تجهیزات جدید و فرماندهی عملیات‌های نظامی در کنار عملیات‌های هوایی در عقب راندن نیروهای انصارالله موفقیت‌های مهمی کسب کنند.

ارزیابی‌های موجود نشان می‌دهد که حضور و نقش‌آفرینی‌های امارات سهم مهمی در تغییر معادلات به زیان انصارالله در جنوب یمن داشته است و این کشور با طرح‌های مناسب و اعزام تجهیزات و نیروها توانسته به موفقیت مهمی دست یابد. اکنون نیز اماراتی‌ها در پی تثبیت اوضاع در مناطق جنوبی تحت تصرف با ارسال تجهیزات بیشتر از جمله خودروهای نظامی هستند تا بدین ترتیب به بهبود امنیت عمومی و کنترل بیشتر بپردازند. با وجود این، طولانی شدن منازعات در یمن و چالش لجستیکی به‌عنوان مسائلی هستند که ممکن است نتایج کنونی نظامی امارات را در بلندمدت مورد چالش قرار دهند.

در مجموع، حضور نظامی مستقیم و گسترده امارات یکی از ویژگی‌های جدید جنگ یمن است که باعث برخی تغییرات در معادلات نظامی جنوب این کشور شده است. علی‌رغم برخی اهداف مشترک امارات با سعودی‌ها در بیرون راندن انصارالله، اهداف خاص و متفاوت اماراتی‌ها در یمن که باعث بروز اختلافاتی بین این کشور و عربستان سعودی می‌شود، نیز قابل توجه است.

مخالفت امارات با جنبش "الاصلاح یمن"، روابط نزدیک با حزب کنگره مردمی و علی عبدالله صالح، نگرانی از رقابت اقتصادی عدن با دبی و تمایل به انفصال جنوب یمن و کنترل روندهای آن از مهم‌ترین عناصر سیاست امارات در یمن است. بر این اساس تداوم نقش آفرینی نظامی امارات در شمال یمن همانند جنوب چندان مشخص نیست.

نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق نشانگر این است که امارات عربی متحده بیش از هر زمان دیگری در تحولات منطقه به‌ویژه تحولات بحرین در سال ۲۰۱۱ و جنگ یمن در مارس ۲۰۱۵ فعال بوده است. این مسئله نشان می‌دهد که مقامات اماراتی در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سیاست خارجی خود، کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای را در دستورکار قرار داده‌اند. گرچه در تحولات بحرین، مواضع امارات و عربستان به یکدیگر نزدیک بوده است و آنها مقابله با اکثریت معترضان شیعی و حمایت از حکومت سنی آل خلیفه را در دستورکار خود قرار دادند، ولی تحولات یمن علاوه بر دلایل ایدئولوژیکی نظیر مقابله با انصارالله و حضور ایران در یمن، دلایل ژئوپلیتیکی نیز داشته است. مهم‌ترین دلیل این امر به بندر عدن مربوط می‌شود که امارات به منظور جلوگیری از اهمیت این بندر که رقیب اقتصادی دوبی محسوب می‌شود، نیروهای خود را به این منطقه وارد کرده است. از سوی دیگر عربستان سعودی نه تنها به دنبال تسلط بر استان‌های شمالی یمن بوده بلکه تجزیه یمن را نیز در دستور کار قرار داده است و با توجه به تنگناهای ژئوپلیتیک خود به منظور دسترسی به دریای عرب و اقیانوس هند به دنبال تسلط بر تمام خاک یمن است.

در رابطه با رویکرد امارات و عربستان در جنگ یمن باید اذعان داشت این نخستین بار نیست که مناسبات میان عربستان و امارات کاهش یافت، بلکه پرونده‌های گوناگونی تاکنون سبب تنش در مناسبات دو کشور شده است که از میان آنها می‌توان به مناسبات تجاری و ویژه امارات با ایران، روابط عربستان با ترکیه، مصر، اخوان المسلمین و اختلافات مرزی قدیمی اشاره کرد. اختلافات شخصی میان حاکمان دو کشور را نیز می‌توان به آن افزود؛ به گونه‌ای که حاکمان امارات به رهبران عربستان با دیدی حقارت‌آمیز نگاه می‌کنند؛ امری که به تازگی در اسناد منتشر شده از سوی ویکی‌لیس افشاء شد. در این سند آمده است که محمد بن زاید، لکنت زبان نایف بن عبدالعزیز را نیز مورد تمسخر قرار داده است. در این راستا، عربستان مواضع امارات، به‌ویژه

رابطه با پسر علی عبدالله صالح را بر نمی‌تابد؛ امری که سبب شده است تا مناسبات دو کشور به‌طور چشمگیری کاهش یابد. در این راستا، سفر ولیعهد ابوظبی به عربستان با تأخیر ۱۰ روزه در پذیرش از سوی عربستان مواجه شد. در این سفر محمد بن زاید نتوانست با ملک سلمان و ولیعهد وی ملاقات کند و سفر ایشان با استقبال سیاسی و رسانه‌ای مواجه نشد و عربستان طرح محمد بن زاید را برای حل بحران یمن رد کرد.

نتایج پژوهش بیانگر این است که بعد از ورود زمینی نیروهای اماراتی به یمن و تسلط نیروهای هادی بر شهر عدن که شاهد درگیری میان نیروهای موسوم به ائتلاف شده بود، اخبار مربوط به اختلافات میان عربستان و امارات بر سر تقسیم نفوذ در یمن، بار دیگر مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که اختلافات میان امارات و عربستان سبب شد تا نیروهای هادی نتوانند در عدن پیشروی کنند. این اختلافات تا جایی بالا گرفت که مبدل به درگیری خونین میان طرفین شد؛ به گونه‌ای که نیروهای الحراک الجنوبي طرفدار عربستان در ابین و عدن توسط جنگنده‌های ناشناسی مورد هدف قرار گرفتند. این اقدامات به‌عنوان پاکسازی برنامه‌ریزی شده مناطق تحت نفوذ امارات از حضور عربستان قلمداد می‌شود، امری که سبب می‌شود تا اختلافات میان عربستان و امارات وارد فصل جدیدی شود. در مجموع این نتیجه حاصل می‌شود که امارات عربی متحده بر بنیاد عوامل ژئوپلیتیک برای تسلط بر مناطق جنوبی یمن به تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سیاسی در این تحولات پرداخته است. از این رو، در تحولات بحرین با حکومت این کشور همراهی نموده و به سرکوب معترضان پرداخته است. همچنین در مراحل اولیه جنگ یمن، امارات در کنار سایر اعضای شورای همکاری خلیج فارس مانند قطر و کویت بازیگری درجه دوم در جنگ یمن بود که زیر چتر عربستان سعودی فعالیت می‌کرد، ولی نبرد عدن و مشارکت گسترده و مستقیم امارات در این نبرد به آغاز مرحله نوینی در رویکرد این کشور انجامید.

منابع

- ایمانی کله سر، مسعود (۱۳۹۴)، یمن: میدان جدید جنگ سرد بین ایران و عربستان؟، قابل دسترسی در <http://persian.euronews.com>
- اسدی، علی اکبر و زارع، محمد (۱۳۹۰)، «بحران بحرین: تعارض و رویکردهای منطقه‌ای»، فصلنامه رهنما سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره ۲.
- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۱)، شورای همکاری خلیج فارس و تحولات جهان عرب: دگردیسی در اهداف و منافع، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- توتی، حسینعلی و دوست‌محمدی، احمد (۱۳۹۲)، «تحولات انقلابی بحرین و بررسی راهبردهای سیاست خارجی ایران در قبال آن»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۳.
- جعفری‌ولدانی، اصغر (۱۳۸۹)، «نقش تنگناهای ژئوپلیتیکی عراق در اشغال کویت»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره ۳.
- حافظ‌نیا، محمد رضا (۱۳۸۰)، «تعریفی نو از ژئوپلیتیک»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴۸۸.
- خلیلی محسن و همکاران (۱۳۹۱)، «پیوند کد و ژنوم ژئوپلیتیک در سیاست خارجی (نمونه پژوهی: ایران و ترکیه)»، فصلنامه مطالعات اورآسیای مرکزی، سال پنجم، شماره ۱۱.
- خلیلی محسن و همکاران (۱۳۹۳)، «ژنوم‌های ژئوپلیتیک تاثیرگذار بر کدهای رفتاری در سیاست خارجی ایران و روسیه»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره سوم، شماره ۱.
- خلیلی، محسن و همکاران (۱۳۹۲)، «پیوند ژنگان ژئوپلیتیک و سیاست خارجی: پاکستان و ایران»، فصلنامه مطالعات شبه قاره، سال پنجم، شماره ۱۷.
- دهشیری، محمدرضا و حسینی، سید محمد حسین (۱۳۹۵)، «ژئوپلیتیک منطقه و روابط ایران و عربستان»، فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره ۱.
- رومینا، ابراهیم و همکاران (۱۳۹۲)، «تبیین استراتژی شورای همکاری خلیج فارس در تحولات بحرین و سوریه: با تأکید بر الگوی واقع‌گرایانه در تامین امنیت منطقه‌ای»، دانشگاه علامه طباطبائی، اولین همایش نظریه‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی.
- صالحی، حمید (۱۳۹۰)، «مناسبات راهبردی امارات متحده عربی با جمهوری اسلامی ایران»،

- فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره ۱.
- عمادی، سید رضی (۱۳۹۴)، «بحران یمن و علل حمله عربستان به این کشور»، ماهنامه ارتش.
 - فیروزکلایی، عبدالکریم (۱۳۹۴)، «تحلیلی بر مهم‌ترین علل تهاجم نظامی ائتلاف به رهبری عربستان سعودی به یمن»، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره هفتم.
 - مسعودنیا، حسین و توسلی، حسین (۱۳۹۱)، «بازخوانی جنبش شیعی الحوثی در یمن»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره ۳.
 - هاشمی نسب، سید سعید (۱۳۸۹)، «بحران بحرین»، پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۵.
- Gaddis J. (2002), *Strategies of Containment*, New York: Oxford Geopolitics Reader, Ed.
 - O'Tuathail & Dalby, (1998), *Rethinking geopolitics*, London: Routledge.
 - Peterson, J.E.2008. *The al-huthi conflict in Yemen*, Arabian Peninsula background Not, No.APBN-006.published on www.JEpeterston.net
 - Terril, W.Andrew.2011. *The Saudi-Iranian Rivalry and the future of Middle East Security*, <http://www.strategicstudiesinstitute.army.mil/pdffiles/PUB1094>.

فریاد خون‌ها درنگی بر بُن‌مایه‌های پایداری در شعر حسن عبدالله قرشی

جواد کارخانه^۱

محمد مهدی روشن چسلی^۲

فاروق نعمتی^۳

چکیده

حسن عبدالله قرشی، از شاعران و نویسندگان معاصر از کشور عربستان سعودی است که در برخی دیوان‌های شعری خود، ندای ضد استعماری سر داده و به ویژه در حمایت از قیام ملت فلسطین و محکومیت جنایت‌های صهیونیست‌ها، قصائد حماسی و زیبایی سروده است. تمجید از شهدای قدس، تشویق به مبارزه علیه دشمن اسرائیلی و... بازتاب گسترده‌ای در شعر حسن قرشی دارد و او را به چهره‌ای شاخص و ممتاز در میان دیگر سرایندگان سعودی تبدیل کرده است. علاوه بر موضوع فلسطین، قیام ملت الجزایر علیه اشغال‌گران فرانسوی نیز بازتاب گسترده‌ای در شعر پایداری قرشی دارد. این پژوهش در پی آن است تا به شیوه تحلیلی-توصیفی، مهم‌ترین مؤلفه‌های مقاومت و پایداری را از خلال اشعار این سراینده معاصر عرب بررسی و تحلیل نماید.

واژگان کلیدی: شعر مقاومت فلسطین، درون‌مایه‌های پایداری، حسن عبدالله قرشی.

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران. javadkarkhan@yahoo.com
ORCID:0000-0002-5942-5869

mmroshan1046@gmail.com

f.nemati@gmail.com

۲. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور، ایران.

۳. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور، ایران.

۱- مقدمه

ادبیات در هر دوره‌ای از اوضاع سیاسی آن دوره تأثیر پذیرفته و بر آن دوران تأثیر گذاشته. در این میان و در حوزه ادب سیاسی، ادبیات مقاومت قرار دارد که افکار و ایده‌های پایداری و ایستادگی را در جامعه مطرح می‌کند؛ ادبیاتی پر تحرک، پویا و فریادگونه، که در خدمت انسانیت بوده و با فرهنگ غنی ایستادگی، در برابر طبقه مستبد و متجاوز قرار گرفته است. این گونه از ادبیات «صدای مقاومتی است که هرگز خاموش نمی‌شود و پایان نمی‌شناسد» (آینه‌وند، ۱۳۷۰: ۳۴) و «هدف آن ایجاد روحیه مبارزه و پایداری در مردم است» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۵۳).

ادبیات پایداری، ادبیات بیداری است؛ ادبیاتی است که بیشینه ملت‌ها در هنگامه بحران‌های ملی و در کوران جنگ‌ها و در برابر ناملایمات اجتماعی و سیاسی دست به کار آفریدن آن می‌شوند. این نوع ادبیات است که نقاب از چهره دشمنان برمی‌دارد و خطرهای پنهان و آشکار را در پیش روی ملت‌ها ترسیم می‌کند و سبب افزایش آگاهی جمعی و حفظ هویت ملی آنها می‌گردد. در یک تعریف از ادبیات پایداری می‌توان گفت: «به مجموعه آثاری اطلاق می‌شود که از زشتی‌ها و فجایع بیداد داخلی، یا تجاوزگر بیرونی، در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، با زبانی ادیبانه سخن می‌گوید؛ برخی از این آثار، پیش از رخ نمودن فاجعه، برخی در زمان جنگ و یا پس از گذشت زمان (جنگ)، به نگارش تاریخ آن می‌پردازد» (شکری، ۱۹۷۹: صص ۱۱-۱۰). در حوزه ادبیات مقاومت، بیش از هر نوع، شعر نمود بارزی دارد؛ چرا که شعر، در نفوذ میان توده‌ها و شوراندن و به هیجان درآوردن آنان از قدرت بیشتری برخوردار است.

این مقاله، ضمن شناساندن یکی از شاعران برجسته و چهره‌های شاخص در ادبیات مقاومت کشور عربستان، یعنی «حسن عبدالله قرشی» و اشعار انقلابی او، سعی دارد به جلوه‌های گوناگون مقاومت، ظلم‌ستیزی و دفاع از حقوق از ملت‌های آزاده جهان در شعر او بپردازد. هدف از پرداختن به این موضوع، نیاز جامعه ادبی به شناخت هرچه بیشتر شعر مقاومت و ویژگی‌های آن در کشورهای مختلف عربی است که به غنا و پربارتر نمودن مباحث علمی و ادبی در حوزه ادب مقاومت، خواهد افزود.

پرسش‌هایی که در این مقاله، در پی پاسخ‌گویی به آن هستیم:

۱- مهم‌ترین مؤلفه‌ها و درون‌مایه‌های شعر پایداری در شعر حسن عبدالله قرشی، کدام است؟

۲- فلسطین و قیام آن علیه رژیم غاصب صهیونیستی، چه جایگاهی در شعر این سراینده معاصر عرب دارد؟

۲- پیشینه پژوهش

طبق بررسی‌های صورت گرفته، شخصیت ادبی و شعری حسن قرشی، چندان مورد توجه پژوهش‌گران قرار نگرفته است؛ در این زمینه، تنها می‌توان به پایان‌نامه‌ای در مقطع کارشناسی ارشد، با عنوان «الاتجاه الوجدانی فی شعر حسن عبدالله القرشی؛ دراسة تحليلی نقدیة» اشاره نمود که توسط «یحیی احمد الزهرانی» در دانشگاه «أم القری» مکه مکرمه نگاشته شده است. نویسنده در این رساله علمی، به مباحثی چون تصاویر شعری، موسیقی، ویژگی‌های اسلوبی و... در شعر قرشی پرداخته؛ اما مضامین پایداری در اشعار او، چندان مورد بررسی قرار نگرفته است. علاوه بر این در کتاب‌هایی همچون «القرشی شاعر الوجدان» از عبدالعزیز دسوقی، «الرؤیة الإبداعیة فی شعر حسن عبدالله القرشی» از عبدالعزیز شرف، و «حسن القرشی حیاته وأدبه» از صلاح عدس، به زوایایی از زندگی و اشعار قرشی پرداخته شده، اما پژوهش در شعر پایداری او به صورت مستقل به بحث گذاشته نشده است.

۳- حسن عبدالله قرشی؛ شاعر بزم و رزم

حسن عبدالله قرشی، در سال ۱۹۳۴م، در مکه مکرمه به دنیا آمد. مقاطع ابتدایی و دبیرستان را در زادگاهش سپری نمود و موفق به حفظ قرآن کریم گردید. لیسانس ادبیات را نیز از دانشگاه ریاض کسب نمود. پدرش را در زمان کودکی از دست داد که این حادثه، به همراه شکست‌های عاشقانه او در زمان جوانی، روحیه او را آزرده‌خاطر ساخت. قرشی از همان دوران کودکی، به شعر و شاعری، علاقه وافری داشت و «دارای حافظه‌ای قوی، فهمی عمیق، و خیالی سرشار بود» (دسوقی، ۴۲)؛ او بنا به گفته خودش، علاوه بر مطالعه شعر قدیم عربی، از آثار ادبی آن زمان، همچون تألیفات بزرگانی چون منفلوطی، عقّاد، رافعی و... استفاده نمود. همچنین از ترجمه شاهکارهای ادبیات غربی و حتی ادبیات شرقی نیز بهره‌جسته که اقبال لاهوری، فردوسی و خیام، از جمله آنهاست (القرشی، ۱۹۷۹: ۲۲/۱-۲۳). قرشی علاوه بر حوزه ادب و شعر، سمت‌هایی در وزارت دارایی عربستان داشت. در وزارت خارجه این کشور نیز مشغول

به کار شد و سفیر کشورش در سودان و موریتانی گردید. همچنین قرشی در سال ۱۴۱۸ق، به مشاور فرهنگی «ملک فیصل»، پادشاه وقت عربستان، منصوب شد. اعطای دکترای افتخاری در ادبیات، از طرف دانشگاه آریزونای آمریکا، از دیگر وقایع زندگی قرشی است. وی در هفتاد سالگی و در سال ۲۰۰۴م، در شهر جدّه عربستان درگذشت.

قرشی علاوه بر شعر، در زمینه‌های دیگر ادبی نیز آثاری را از خود به جای نهاد. در حوزه شعر، وی بیش از ۱۸ دیوان شعری دارد که برخی از آنها عبارتند از: البسمات الملوّنة (۱۹۴۹م)، مواكب الذکریات (۱۹۵۱م)، الأمس الضائع (۱۹۵۷م)، سوزان (۱۹۶۳م)، ألحان منتحرة (۱۹۶۴م)، نداء الدماء (۱۹۶۴م)، النغم الأزرق (۱۹۶۶م)، لن یضیع الغد (۱۹۶۸م)، فلسطين وکبریاء الجرح (۱۹۷۰م)، و ...

در زمینه نویسنده‌گی نیز قرشی دارای آثاری است که از جمله می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: شوک وورد (۱۹۵۹م)، فارس بنی عبس (۱۹۵۷م)، أنا والثّاس (۱۹۷۲م)، تجربتی الشعریة (۱۹۸۰م)، و ...

قرشی به طور کلی، یک شاعر رمانتیک است که بسیاری از مؤلفه‌های یک شعر رمانتیکی را در خود دارد و از همین رو، غزل و اشعار عاشقانه، بخش قابل توجهی از تولیدات شعری او را به خود اختصاص داده است. البته پرداختن به موضوع غزل، او را از نگاه به مسائل سیاسی باز نداشته؛ بلکه روحیه ظلم‌ستیز او موجب شد تا با سلاح شعر، طوفانی‌ترین اشعار را در دفاع از ملت‌های آزاده‌ای چون فلسطین و الجزایر بسراید. قرشی حتی به آسیای جنوب شرقی نیز نظر داشته و در شعری با عنوان «فریاد برمه» (صرخة البریمی)، از ظلم و ستمی که بر این کشور آسیایی توسط استعمارگران رفته است، سخن گفته و به محکومیت آن پرداخته است؛ این شعر با مطلع زیر آغاز می‌شود:

هَذَا الدَّخِيلُ بِأَرْضِنَا مَاذَا يَرُومُ؟
كَمْ خَصَّصَتْ يَدُهُ الدِّمَاءَ دِمَاءَ أَحْزَارِ الشُّعُوبِ

(همان: ۶۱۳/۱)

ترجمه: «این بیگانه، چه هدفی در سرزمین ما دارد؟ چه بسیار که خون‌های آزادگان ملت‌ها، دست‌هایش را رنگین ساخته است!»

به طور کلی، قرشی در کنار نقش هنری در کسوت شاعر، نقش انسانی و اخلاقی خود

را نیز به نحو مطلوبی ایفا می‌نمود تا در سایه شرایط سیاسی- اجتماعی در جهان کنونی، متعهد به باورها و اعتقادات خود باشد. در این مقاله، مهم‌ترین اندیشه‌ها و آراء حسن قرشی، در رابطه با مقوله پایداری و مقاومت، به‌ویژه در دو کشور فلسطین و الجزایر، در خلال اشعار و سروده‌هایش مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۴- بررسی مضامین مقاومت در شعر حسن قرشی

۴-۱- فلسطین در شعر قرشی

فلسطین، گهواره ادیان توحیدی و نقطه پیوند تمدن‌ها، و اسطوره مقاومت و پایداری در عصر حاضر است. این سرزمین مبارک، زادگاه برخی پیامبران بزرگ الهی و محلّ معراج رسول گرامی اسلام (ص) است. تراژدی اشغال فلسطین، از زمانی که تحت قیمومیت دولت انگلیس قرار گرفت، تا امروز، یکی از اصلی‌ترین موضوعاتی بوده که جهان عرب را به خود مشغول کرده است. لذا فضای غالب بر شعر معاصر عربی، همواره متأثر از این فاجعه انسانی بوده است، به طوری که امروز «بیش از ۹۰٪ شعر معاصر عربی را با قضیه فلسطین مرتبط دانسته‌اند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۱۰۷). موضوع فلسطین و مسئله اشغال آن به وسیله غاصبان صهیونیست، به عنوان یک دغدغه جدی، نظر بسیاری از شاعران و سرایندگان معاصر عرب را به خود جلب نموده است؛ به گونه‌ای که هر سراینده عرب در حوزه شعر مقاومت، بدون شک مسئله فلسطین را جزء اصلی‌ترین مضامین شعری خود قرار داده است. در این میان، شعر حسن قرشی نیز از چنین قاعده‌ای مستثنا نبوده و طرح موضوع فلسطین و دفاع از حقوق مشروع آن، از اصلی‌ترین مضامین مقاومت در شعر وی محسوب می‌شود. قرشی در این باره می‌گوید: «مهم‌ترین بلایی که وطن عربی ما پس از وزیدن نسیم آزادی و استشمام بوی آن، بدان دچار گردید، به وجود آمدن دولتی به نام "اسرائیل" بود که دست‌پرورده استعمار و زاینده نامشروع آن در این سرزمین و وطن پاک و مقاوم است...» (القرشی، ۱۹۷۹: ۲/۱۹۴).

قرشی در ادامه، همه سرزمین‌های عربی را در مجموع، دارای دردهای مشترک و آرمان‌ها و آرزوهای نزدیک به هم دانسته و معتقد است که احساس برادری و فریاد خون، همه فرزندان امت عربی را با وجود دوری مناطق آنان از هم، متحد و یکپارچه گردانده و میان دل‌های آنان الفت برقرار می‌سازد (همان: ۱۹۵/۲). قرشی بر این باور است که باید هنر شعر، در ترسیم حوادث

فلسطین، مشارکت نماید. وی در آغاز دیوانش «لن یضیع الغد» می‌گوید: «هرگاه شعر در تصویر این مصیبت، سهیم نشود و گوشه‌ای از ابعاد آن را ترسیم ننماید؛ به راستی که در این صورت، از انجام وظیفه و نقش خود در میدان زندگی دوری نموده و از ادای رسالت خویش شانه خالی کرده است» (همان: ۴۷۷/۲). این بدان خاطر است که در نگاه قرشی، یک سخن حماسی، گاهی ملّتی را به حرکت و جنبش وای می‌دارد و سپاهی را روانهٔ پیکار با دشمنان می‌کند:

رُبَّ قَوْلٍ هَزَّ شَعْبًا فَأَنْبَرِي جَيْشُهُ يُطَلِّقُ لِلْحَرْبِ الْعِنَانُ

(همان: ۶۶۳/۲)

ترجمه: «چه بسا سخنی که ملّتی را تکان می‌دهد؛ پس سپاهی از آن، افسار را برای مبارزه و پیکار رها می‌کند.»

البته در رویکرد انقلابی قرشی، تنها قلم نخواهد توانست که مجد و بزرگی را برای ملّتی به ارمغان آورد؛ بلکه در کنار فعالیت فرهنگی، باید وارد میدان عمل شد و شمشیر جهاد و مبارزه در دست گرفت:

الْيَرَاعُ الصُّلْبُ وَالسَّيْفُ الْيَمَانُ فِي ذُرَى الْأَمْجَادِ لَا يَفْتَرِقَانِ

(همان: ۶۶۳/۲)

ترجمه: «قلم محکم و شمشیر بران یمنی، در بلندای عظمت و بزرگی، از هم جدا نخواهند شد.»

از همین رو است که به باور شاعر، مداد و خون، دو کفّه عزّت و شکوه یک ملّت است:

كَفَّيْنَا الْعِزَّ مِدَادًا وَدَمًا (همان: ۶۶۳/۲)

ترجمه: «دو کفّه عزّت طلبی: مداد و خون (شعر و شهادت)».

حسن قرشی در چندین قصیده از جمله «کفاح فلسطین»، «نشید فلسطین»، «یا فلسطین» و...، به مقاومت و مبارزات این ملت بزرگ می‌پردازد و از قالب اشعار حماسی و طوفانی خود، مظلومیت مردم فلسطین را بازگو می‌نماید. او فلسطین را خواستگاه پیامبران و درخت تنومند عزّت و بزرگی می‌داند:

فِلَسْطِينَ يَا مَوْطِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَيَا دَوْحَةَ الْعِزِّ وَالْكَبْرِ يَا

(همان: ۳۳۶/۲)

ترجمه: «فلسطین؛ ای خواستگاه پیامبران؛ و ای درخت سربلندی و بزرگی!»

«شاید بزرگ‌ترین دستاورد شعر معاصر فلسطین، این باشد که به نقل صرف درگیری‌های سیاسی یا تبلیغاتی نمی‌پردازد؛ بلکه از نظر زیباشناختی، تصویری دقیق و بدیع از وضعیت حقیقی موجود ارائه می‌دهد» (جیوسی، ۱۹۹۷: ۹۶/۱). شاعر با بهره‌گیری از اسلوب استفهام، فلسطین را خونی جهنده می‌داند که هیچگاه جامد و ساکن نخواهد شد؛ اشک‌ها و ناله‌هایی گرم و سوزان است که غفلت و خواب به آن راه نمی‌یابد:

۱- مَا "فِلَسْطِینُ" جِرَاحٌ أَعْوَلَتْ
۲- مَا "فِلَسْطِینُ" بَقَايَا أَدْمَعٍ
مَا "فِلَسْطِینُ" دَمٌ لَمْ يَجْمَدِ
وَأَنْیْنَ حَائِرٌ لَمْ يَهْجُدِ

(همان: ۴۲۹/۱)

ترجمه: «۱- فلسطین چیست؟ زخم‌هایی که ناله می‌کند؛ فلسطین چیست؟ خونی که ایستا نیست. ۲- فلسطین چیست؟ باقیمانده اشک‌ها و ناله‌ای که در خواب نیست.»

۴-۱-۱- توصیف جنایت‌های صهیونیست

در شعر پایداری فلسطین، «هسته مرکزی و عنصر الهام‌بخش این نوع شعر، رویارویی با فاجعه ظهور کشوری به نام اسرائیل است» (سلیمی و چقازردی، ۱۳۸۸: ۷۲). حسن قرشی در بسیاری از قصائد خود، به توصیف جنایت‌ها و مصیبت‌های می‌پردازد که دشمن صهیونیستی بر ملت فلسطین وارد نموده است. شاعر خود را یک فلسطینی در نظر می‌گیرد که متجاوزان یهود، خانواده، دایی‌ها، همسر و فرزندان او را به قتل رسانده و او را آواره سرزمین‌های دیگر کرده‌اند:

الصَّلِيبُونَ
قَدْ عَادُوا بِأَرْضِي يَعْبُونُ
وَلِدَارِي يَنْهَبُونَ!
الصَّلِيبُونَ، لَا؟
بَلْ هُمْ أَشَرُّ؟
هُمْ نَفَايَاتُ الْيَهُودِ
وَسَالَاتُ الْعَبِيدِ
الطُّفَلِيُّونَ
مِنْ كُلِّ بَلَدٍ

قَتَلُوا أَهْلِي

وَأَخْوَالِي

وَزَوْجِي

وَوَلِيدِي

طَرَدُونِي مِنْ حِمِّي

دَارِي إِلَى غَيْرِ مَقَرٍّ

جَعَلُونِي (لَا حِنًّا)

(همان: ۲۶۷/۲-۲۶۸)

ترجمه: «صلیبی‌ها/ دوباره به سرزمین خود بازگشته و آن را به بازیچه گرفته‌اند/ و خانه‌ام را به تاراج برده‌اند/ صلیبی‌ها، نه؟/ بلکه بدتر از آنها/ آنان پس مانده‌های یهود/ و از نوادگان بردگان/ مهمان‌های ناخوانده/ از هر انسان پست و احمق/ خانواده‌ام را کشتند/ و دایی‌هایم/ و همسر/ و فرزندم/ مرا از محدوده‌ی خانه‌ام به جایی دیگر راندند/ مرا پناهنده نمودند.»

۴-۱-۲- امید به پیروزی

«از جمله ویژگی‌های ادبیات پایداری، عبارت است از احیاء امید به پیروزی در قلوب مردمان. ادیب متعهد در این عرصه می‌کوشد تا با زنده نگه داشتن روح امید، از بروز خمود و سستی در وجود مجاهدان و مبارزان جلوگیری کند» (حجازی و رحیمی، ۱۳۹۱: ۴۲۱). حسن قرشی معتقد است که پیروزی بر دشمن صهیونیستی، در صورت اتحاد، بسیار نزدیک است؛ باید همچون شیر خشمگین بود که زندگی با خواری و ذلت را نمی‌پسندد:

۱. فَإِنَّمَا التَّصَبُّرُ قَرِيبٌ قَرِيبٌ إِذَا مَصَّيْنَا أُمَّهُ وَاحِدَةً

۲. وَكُلُّنَا لَيْثٌ حَمِيٌّ غَضُوبٌ يَأْنِفُ ذُلَّ الْعِيشَةِ الرَّائِكَةِ

(همان: ۳۲۹/۲)

ترجمه: «۱- به راستی که پیروزی، نزدیکِ نزدیک است؛ اگر به صورت امتی یکپارچه و متحد، روانه شویم. ۲- و همه ما چونان شیر خشمگین و قدرتمند باشیم که از زندگی با خواری و جمود، بیزار و متنفر است.»

در شعر مقاومت، «شاعر و نویسنده از پس ابرهای تیره یأس و سرخوردگی که آسمان

چشمان مردم تحت ستم و جور را فرا گرفته است، به روشنایی افق فردا نظر دارند و می‌کوشند با نوید دادن شکست بی‌تردید ستم و پیروزی عدالت، بارقه امید را در قلب‌ها روشن نگه دارند» (سنگری، ۱۳۹۰: ۱۰۴). از همین رو، قرشی در قطعه شعری دیگر با عنوان «مسیر مبارزه» (دربُ النضال)، به برادران خود امید پیروزی می‌دهد و با وجود همه موانع و محدودیت‌ها، نوید نابودی ظلم را بشارت برای آنان می‌سراید؛ البته این پیروزی و نصرت بزرگ، جز با خون سرخ شهیدان و جز با جان‌فشانی و فداکاری حاصل نخواهد شد:

يَا اِخْوَتِي
بِاللّٰهِ لَا تُهَسِّمُوا
مَا قَدْ بَيَّنَّاهُ وَلَا تُحْطَمُوا
فَمَصْرُعُ الْمَاسَاةِ اَتِ يَا رِفَاقُ
رُغْمَ الْحِصَارِ
رُغْمَ اطْوَاقِ الْجِدَاذِ
لَا تَحْسَبُوا الطَّرِيقَ يَا رِفَاقُ مُقْفَرًا
فَنَحْنُ مَنْ نَفَرِشُهُ وَزَدَ دِمَاءُ
وَنَحْنُ مَنْ نَزَرَعُهُ بِالْكَبْرِياءِ بِالْفِدَاءِ

(همان: ۶۵۸/۲-۶۵۹)

ترجمه: «ای برادرانم/ شما را به خدا، که آنچه را ما بنا نهاده‌ایم (مقاومت و ظلم‌ستیزی)، فرو نپاشید و ویران نکنید/ بدانید ای رفیقان من! که نابودی سختی‌ها نزدیک است/ با وجود ممنوعیت‌ها/ و با وجود حلقه‌های دیوار/ ای دوستان! گمان مبرید که راه، خالی و ویران است/ چرا که ما آن را (آباد خواهیم بود) با خون‌های سرخ فرش می‌کنیم/ ما با عظمت و بزرگی و فداکاری را در آن می‌کاریم.»

۴-۱-۳- دعوت به جهاد و مبارزه

شاعر با تمام وجود، به جهاد و مبارزه فرا می‌خواند و با بهره‌گیری نمادین و استعاره‌ای از اصطلاح «یهودا» برای صهیونیست، معتقد است که یهودیان اشغال‌گر سرزمین فلسطین، امنیتی نخواهند داشت و روزی فرا خواهد رسید که فلسطین به حق واقعی خود دست یافته و سرزمینش را به‌دست

خواهد آورد:

- ۱- يَا فِلَسْطِیْنُ انْطَلِقْنَا لَهَبًا لَّیْسَ فِیْهِ لِیْهُودًا مِنْ اَمَانٍ
 ۲- سَنُعِیْدُ الْحَقَّ مَهْمَا اُرْجَفُوا وَسَیَبْقَى لِفِلَسْطِیْنِ الْکِیَانُ!

(همان: ۶۶۴/۲)

ترجمه: «۱- ای فلسطین! چون شراره آتشی هجوم آوردیم؛ که یهودا (صهیونیست‌ها) امنیتی در برابر آن نخواهند داشت. ۲- حق را هرچند که آن را به لرزه درآورده باشند، بازخواهیم گرداند؛ به گونه‌ای که سرزمین اصلی برای فلسطین باقی ماند.»

قرشی معتقد است که بگذار دشمن صهیونیست، آتش جنگ و تجاوز را برافروزد؛ چرا که شاعر، با شجاعت تمام و با جانفشانی، به خاطر خاک و سرزمین خویش، و به خاطر بازگرداندن همه آنچه که از طرف دشمن به غارت رفته است، وارد مبارزه و پیکار با دشمن رود:

أَشْعَلُوهَا...

أَشْعَلُوهَا...

أَشْعَلُوهَا النَّارَ

فَلَنْ أَخْشَى لَطَاهَا

أَنَا لَنْ أَزْهَبَ

مَا عِشْتُ صَدَاهَا

سَأَخْوَضُ النَّارَ

لِلنَّارِ

لِأَرْضِي

لِئَرَاهَا

سَوْفَ أَسْتَرْجِعُ

تَفَاجِي

وَكَرَمِي

بُرْتَقَالِي

وَيَنَابِيعِي

وَزَهْرِي

وَرَمَالِي
بِكِفَاحِي وَنَضَالِي
وَنَشِيدِي سَيِّدَوِي
فِي تِلَالِي وَجِبَالِي:
«هَذِهِ دَارِي لَهَا رُوحِي...»

(همان: ۲۷۰/۲-۲۷۱)

ترجمه: «برافروزید... برافروزید/ آتش را برافروزید/ از شراره آن نمی‌هراسم/ تا آن زمان که زنده هستم، از انعکاس آن باکی ندارم/ وارد آتش (جنگ با دشمن) خواهم شد/ به خاطر انتقام/ برای سرزمینم/ برای خاکش/ بزودی پس خواهم گرفت/ سییم را/ انگورم را/ پرتغالم را/ و چشمه‌هایم را/ و شکوفه‌ام را/ و تپه‌هایم را/ با پیکار و مبارزه‌ام/ و سروده‌ام در میان کوه‌ها و سرزمینم طنین‌انداز است که: این خانه من است؛ روحم فدایش باد...»

۴-۱-۵- انتقاد از بی‌توجهی عرب‌ها به موضوع فلسطین

غفلت و سکوت در برابر ظلم و مبارزه با بی‌هویتی، از دیگر جلوه‌های پایداری در شعر حسن قرشی است. او در قصیده‌ای کوتاه با عنوان «فجر» (سپیده‌دم)، از اینکه شرق عربی، ظلم را بر خود پذیرفته و صهیونیست‌ها، فریاد ستم برآورده‌اند، گلایه می‌کند:

- ۱- أَمَا زَالَ شَرْقُ الْعَرَبِ لِلْبَغْيِ مَرْتَعًا وَقَدْ كَانَ فَجْرًا لِلنَّضَالِ وَمَسْطَعًا؟
- ۲- أَمَا زَالَ صُهْيُونٌ يُجْعِجُ صَوْتُهُ أَمَا زَالَ قَوْمِي عَنْ مَرَامِيهِ هُجْعًا؟
- ۳- أَنْصَمْتُ حَتَّى تَغْتَدِيَ الْأَرْضُ كُلُّهَا مِنَ الْحَقِّ وَالْإِيمَانِ وَالْخَيْرِ بَلَقْعًا؟

(همان: ۵۴۴/۲-۵۴۵)

ترجمه: «آیا همچنان شرق عربی، چون مرتعی برای ظلم و ستم است؛ حال آنکه پیش از این، سپیده‌دم و پرتوی برای مبارزه و پیکار بود؟ ۲- آیا همچنان صهیونیست‌ها، صدای خود را بالا می‌برند؛ و همچنان قوم من (عرب‌ها)، از اهداف و آرمان‌ها خود غافل و در خواب هستند؟ ۳- آیا سکوت کنیم؛ تا اینکه همه زمین از حق و ایمان و خیر، تهی و خالی گردد؟»

۴-۱-۶- دعوت نسل جوان به ادامه مبارزه

نسل جوان، به عنوان یک نیروی انسانی کارآمد که می‌تواند نقشی فعال در کشور خود ایفا نماید، حضور برجسته‌ای در شعر حسن قرشی دارد. او در شعری با عنوان «سوارکار کوچک» (فارسی الصغیر)، که آن را خطاب به پسرش عبدالله، به عنوان فردی از نسل جوان سروده است، از او و هم‌نسل هایش می‌خواهد که حوادث و رویدادهای مهمی که در آینده رخ می‌دهد، به طور دقیق رصد نمایند و در دنیایی که آکنده از شرارت‌ها، تجاوزها و گردن‌کشی‌های قدرت‌های بزرگ است، لباس مقاومت بر تن نمایند و با فریاد حماسی و دشمن‌شکن خویش، صهیونیست‌های حقیر و کوچک را نابود کنند:

يَا فَارِسِي الصَّغِيرُ
يَا جِيلَ تَحْرِيرِ الضَّمِيرِ وَالشُّعُورِ
يَا صَدْحَةَ الْأَمَالِ فِي الْبُكُورِ
كُنْ وَاعِيًا لِلْحَدَثِ الْخَطِيرِ
فِي عَدِكَ الْكَبِيرِ
فِي كَوْنِنَا الْمَاهُولِ بِالْعُقْبَانِ وَالنُّسُورِ
وَحَقْلِنَا الْمَرْزُوعِ بِالْآلَامِ، وَالْإِثَامِ، وَالشُّرُورِ
عَلَى شَفَا السَّعِيرِ
كُنْ صَرَّخَةً تَصْعَقُ (صَهْيُونُ) الْحَقِيرِ
وَمُوجَةً تَجْرِفُ مَأْسَاءَ الدُّهُورِ
يَا فَارِسِي الصَّغِيرُ!

(همان: ۶۶۶/۲-۶۶۷)

ترجمه: «ای سوارکار کوچک/ ای نسل آزادکننده ضمیر و احساس/ ای نوازنده آرزوها و امیدها در سپیده‌دم/ برای رویدادی مهم، هوشیار و بیدار باش!/ در فردایی هولناک و حساس/ در دنیای ما که آکنده از عقاب‌ها و کرکس‌هاست/ و مزرعه‌ای که با دردها، گناهان و شرارت‌ها کاشته شده است/ بر لبه آتش/ فریادی باش که (صهیون) کوچک و حقیر را بیهوش نماید/ و موجی باش که سختی‌های روزگاران را از جای برمی‌کند/ ای سوارکار کوچک.»

در این ابیات، شاعر از نمادپردازی، به عنوان ظرفیتی زبانی در جهت القای بهتر و ملموس‌تر

مفاهیم خود بهره جسته است. چرا که «به‌کارگیری نمادها و رمزها، یکی از برجستگی‌های ممتاز شعر معاصر ایران و عرب، و به‌ویژه شعر مقاومت بوده و می‌باشد» (محسنی نیا، ۱۳۸۸: ۱۵۰) و یکی از اهداف به‌کارگیری آن، «زیبایی، ایجاز و قدرت در رساندن مراد و مقصود بوده است» (از همین رو، واژگان و اصطلاحاتی همچون عقاب‌ها (عقبان)، کرکس‌ها (نسور)، نمادی برای دشمنان و قدرت‌های ظالم و متجاوز جهان، به‌ویژه صهیونیست‌های اشغال‌گر است؛ همچنین واژه «صهیون»، که در نزد یهودیان، به معنای شهر «اورشلیم» به‌کار می‌رود، در این شعر، به عنوان نمادی برای صهیونیست‌ها به‌کار رفته است.

۴-۱-۷- امید به آزادی قدس شریف

شاید شاعری نباشد که به موضوع فلسطین بپردازد، ولی از آزادی این بقعه مبارک سخنی نگوید. شاعر در قصیده‌ای با عنوان «رَبِّی الْقُدُس» (تپه‌های قدس)، به گفتگو با قدس می‌پردازد و به او نوید این را می‌دهد که به زودی، اشغال‌گران نابود خواهند شد و پرتو آزادی بر آن سرزمین طلوع خواهد کرد؛

وَلَوْ حَسَدُوا الْجَنِّ جَيْشًا لَنَا
فَحَاشَا ضَيَاؤُكَ أَنْ يُسَجَّنَا
وَمَجْلَى النُّبُوءَاتِ إِنَّا هُنَا
تُحَتَّى نَحَقِّقَ فِيكَ الْمُنَى!

۱- يَعْزُّ عَلَى غَاصِبِيكَ الْبَقَاءُ
۲- سَتَرْفَعُ عَنْكَ قُبُودَ الظَّلَامِ
۳- رَبِّی الْقُدُسِ يَا مَهْيَعِ الذِّكْرِيَّاتِ
۴- فِدَاؤُكَ مَا تَلِدُ الْأُمَمَهَا

(همان: ۵۳۰/۲-۵۳۱)

ترجمه: (۱- بر غاصبان تو، ماندگاری سخت و دشوار است؛ حتی اگر پریان را بر علیه ما بسیج نمایند. ۲- قید و بندهای تاریکی را از تو برمی‌داریم؛ پس حاشا اگر روشنایی و درخشش تو، پنهان و زندانی بماند. ۳- ای تپه‌های قدس! ای منزلگاه خاطره‌ها و خواستگاه پیامبران! ما اینجا هستیم. ۴- هر فرزندی را که مادران می‌زایند، فدای تو باد؛ تا آن زمان که آرزوهایت محقق گردد.)

قرشی در قصیده‌ای دیگر با عنوان «مهد الإسرائء»، از مصیبتی که به مسجد الاقصی از جانب صهیونیست‌های اشغال‌گر رسیده است، به پروردگار خویش شکوه می‌برد؛ مصیبتی که هر قلبی را جریحه‌دار کرده و دل‌ها را می‌آزارد:

- ۱- يَا إِلَهِي! مَا حَلَّ بِالْقُدْسِ يَفْرِي
- ۲- غَالَهَا الْخَاسِرُونَ فِي وَصَحِ الصُّبِّ
- ۳- يَا إِلَهِي، يَخْتَالُ فِي الْمَسْجِدِ الْأَقْدَمِ
- ۴- أَقْتَرَضَنِي أَنْ يُسْتَبَاحَ حِمَاهُ
- ۵- إِلَيْهِ حَاشَا، فَأَنْتَ مَنْ يَمْنَحُ النَّصْرَ

- كُلَّ قَلْبٍ وَيَصْدَعُ الْأَكْبَادَا
- ح، وَكَمْ كَحَلُّوا الْعُيُونَ سَهَادَا
- صَي... يَهُودٌ قَدْ دَنَسُوهُ كِيَادَا
- وَهُوَ مَهْدُ الْإِسْرَاءِ جَلَّ مَهَادَا؟
- ر، وَيَجْلُو الْأَسَى إِذَا الْخَطْبُ زَادَا!

(همان: ۶۵۲/۲-۶۵۳)

ترجمه: «۱- پروردگار من! این چه (بلایی) است که بر قدس وارد شده است؛ مصیبتی که هر قلبی را شکافته و جگرها را می‌سوزند. ۲- زیان‌کاران (صهیونیست) در روشنایی سپیده‌دم بر آن یورش آوردند؛ و چه بسیار چشم‌هایی را که بر آنها، سرمه بیدار ماندن کشیدند. ۳- ای خدای من! در مسجد الاقصی، یهودیان با تکبر و غرور جای گرفته‌اند؛ همانانی که آنجا را با فریب و نیرنگ خویش آلوده ساخته‌اند. ۴- (خدایا!) آیا راضی هستی که مسجد الاقصی که جایگاه شب اسراء (محل نزول پیامبر اسلام (ص)) است و برترین منزلگاه‌هاست، این چنین حریمش شکسته شود؟! ۵- هرگز! حاشا که این‌گونه نباشد! تو خدایی هستی که پیروزی را می‌بخشی و آنگاه که مصیبت‌ها فزون یابد، اندوه را از میان می‌بری.»

۴-۱-۸- دعوت به اتحاد میان عرب‌های در موضوع فلسطین

در دکترین مقاومت حسن قرشی، همواره عامل اتحاد و همبستگی، به‌عنوان یکی از عوامل اساسی و تأثیرگذار در رویارویی با جبهه کُفر و دشمنان مطرح بوده است. سیاست شوم و نامبارک «فَرَقَ تَسُد» (تفرقه‌بینداز و حکومت کن)، که از ابزارهای قدیمی و نامبارک دشمنان اسلام برای ایجاد شکاف در صفوف امت واحده اسلامی در راستای سیطره یافتن بر امکانات مادی و معنوی آنان است، شاعر را بر آن داشته که در شعر مقاومت خود، وحدت را به‌عنوان یکی از عوامل غلبه بر دشمن معرفی نماید. از همین روی یکی دیگر از ویژگی‌های شعر مقاومت قرشی در مسئله فلسطین، دعوت او به اتحاد میان همه دولت‌های عربی است؛ چرا که او به نیکی دریافته بود، تنها وسیله و ابزار دشمنان اسلام و به‌ویژه صهیونیست‌ها برای سلطه بر فلسطین و منطقه، تفرقه میان مسلمانان است:

- ۱- قَدْ أَتَيْنَاكَ لَا ضَيْفًا مُحَيِّي
- نَ قَمَّا نَحْنُ فَيْكِ بِالضَّيْفَانِ

- ۲- إِنَّمَا نَحْنُ إِخْوَةٌ فِي التِّحَامِ
 ۳- نَحْنُ فِي وَحْدَةِ الْعُرُوبَةِ جَمْعُ
 ۴- وَمِنَ الْمَغْرِبِ الْقَصِيَّ إِلَى الشَّ
 ۵- مِنْ طَرَابُلُسَ وَالْجَزَائِرِ مِنْ مِصْرَ
 ۶- مِنْ فِلَسْطِينَ وَالْكُوَيْتِ وَقَحْطَا
 ۷- سَوْفَ يَبْقَى بَنْدُ الْعُرُوبَةِ رَفَاً
 أَبْدِيَّ وَعِزَّةً وَنَدَانِي
 مِنْ حِمَى مَكَّةَ إِلَى عُمَانَ
 إِلَى تُونِسَ إِلَى بَغْدَانَ
 رَمَيْنَ الْأَرْضَ مِنْ حِمَى السُّودَانَ
 نَ وَمِنْ كُلِّ يَعْزُبِيَّيَّيَّ السَّانِ
 فَأَا، خَفُوقًا عَلَى مَدَارِ الزَّمَانِ

(همان: ۶۵۰/۲-۶۵۱)

ترجمه: «۱- (ای فلسطین) به نزد تو آمده‌ایم؛ اما نه به صورت مهمان‌هایی سلام کننده؛ چرا که ما برای تو چون مهمان‌ها نیستیم ۲- ما همگی برادرانی هستیم در یکپارچگی همیشگی و عزت‌مندی و نزدیک بودن. ۳- ما در اتحاد عربی خود، یکپارچه هستیم؛ از اطراف مکه تا عمان. ۴- از مراکش تا شام، از آنجا تا تونس و تا بغداد. ۵- از طرابلس و الجزایر و از مصر و از ارز و از اطراف سودان. ۶- از فلسطین و کویت و قحطان؛ و از هر کس که عربی زبان است. ۷- ریسمان عربیت ما درخشان باقی خواهد ماند و در طول زمان، تپنده و ماندگار است.»

البته شاعر، همهٔ عرب‌ها در همهٔ سرزمین‌های عربی را چون اقوام بسیار نزدیک هم می‌داند و بدین‌گونه بر وحدت قومی، به عنوان سلاحی در برابر توطئه‌های دشمن تأکید می‌کند:

فَمَا الْعَرَبُ فِي كُلِّ أَوْطَانِهِمْ
 سَوَى وَالِدٍ وَأَخٍ وَأَبْنٍ عَمٍ

(همان: ۶۰۶/۱)

ترجمه: «عرب‌ها در همهٔ سرزمین‌هایشان، تنها چون پدر، برادر، و پسر عمومی یکدیگر هستند.»

۲-۴- قرشی و قیام ملت الجزایر بر ضد استعمار فرانسه

کشور الجزایر با پیشینهٔ تاریخی، یکی از کشورهای عربی است که شاهد بزرگ‌ترین انقلاب‌ها در جهان عرب در قرن بیستم بوده است. انقلابی که با جوانمردی، از خودگذشتگی و جان‌فشانی مردان و زنان، به حضور ۱۳۰ سالهٔ استعمار فرانسه خاتمه داد و استقلال را برای این کشور به ارمغان آورد. کسب این انقلاب بزرگ، حاصل جانبازی‌ها و مقاومت ملت‌ای بود که پس از هشت سال پایداری سرسختانه و مبارزه و تحمل سختی‌ها و اهدای یک و نیم میلیون شهید، در سال ۱۹۶۲م به پیروزی رسیدند. این مقاومت، شکل‌های متفاوتی به خود گرفت و هر کدام از اقصاء

ملت، به نوعی در آن مشارکت نمودند؛ برخی با سلاح، برخی با فکر و زبان، برخی با زبان شعر، برخی دیگر با پابندی به دین به مقاومت برخاستند (رکیبی، ۱۹۸۱: ۱۳). انقلاب الجزایر، انقلابی بود که «دشمنان به نمونه بودن آن در تاریخ اعتراف کردند و آن را معجزه قرن بیستم خواندند (خمار، ۲۰۰۰: ۱۰۳)؛ انقلابی که «در اوج شکوه و عظمت جا گرفت، دیگر ملت‌ها از جمله ملت‌های آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین را بیدار کرد و اسطوره نفوذ قدرت برتر را نابود ساخت و ثابت کرد که با نیروی اراده و عزم قوی، می‌توان در برابر قدرت‌های بزرگ ایستاد» (قادری، ۱۳۸۹: ۲۴۲).

الجزایر و قیام مردم آن علیه اشغال‌گران فرانسوی، از دیگر مضامین مقاومت در شعر حسن قرشی است. از جمله اینکه در قصیده‌ای طولانی با عنوان «مبارزه مقدس» (کفاح مقدس)، فرانسویان را از ظلم و ستم برحذر می‌دارد و می‌گوید:

إِيْه (بَارِيْسُ) خَفَّفِيْ مِنْ سَعَارِ
قَدْ تَجَلَّى الظَّلَامُ عَنْ إِسْفَارِ
لَسْتُ أَهْلًا لِلْعُرْبِ فِيْ مِضْمَارِ
رُغَمَ مَا فِيْكَ مِنْ فُنُونِ الدَّمَارِ

(همان: ۲۰۷/۲-۲۰۸)

ترجمه: «ای پاریس! نعره‌های خود را پایین بیاور/ چرا که تاریکی با روشنایی صبح از میان رفت/ تو شایسته روپارویی با عرب را نداری/ با وجود اینکه انواعی از کُشت و کشتارها را به کار بسته‌ای.» در قصیده «انقلاب آزادگان» (ثوره الأحرار)، حسن قرشی باز به موضوع انقلاب الجزایر می‌پردازد و مجاهدان این کشور را مورد تمجید قرار داده، انقلاب آنان را موجب طلوع آزادی و زدودن تاریکی‌های ستم می‌داند. شاعر از مبارزان الجزایری می‌خواهد که با خون خویش، حق را از دشمنان خود بگیرند و اشغال‌گران را چون گوسفندانی از سرزمین خویش بیرون نمایند:

۱- أَنْزَلْتُمْ بِثَوْرَتِكُمْ حُرَّةً
وَنَجَدْتُمْ دَاجِيَاتِ الظُّلَمِ
۲- خُذُوا الْحَقَّ فِيْ مِرَّةٍ بِالدَّمَاءِ
وَرَوْوُهُ بِالسَّيْفِ لَا بِالْقَلَمِ
۳- وَرَدُّوا عَنِ الْوَطَنِ الْمُسْتَبَاحِ
شَرَاهُ الْأَذَى صُرْعًا كَالْغَنَمِ
۴- أَرَادُوا لِثَوْرَتِكُمْ نَكْسَهُ
وَتَوَرَّتْكُمْ مِنْ جِهَادٍ وَدَمِ

(همان: ۶۰۴/۱)

ترجمه: «۱- با انقلاب خود، آزادی خواهی را روشن نمودید؛ و با پیکار خویش، تاریکی های (ظلم و ستم) را از میان برداشتید. ۲- حق را با حماسه و خشونت، با خون خود بگویند و آن را نه با قلم، که با شمشیر آبیاری نمایید. ۳- از سرزمین اشغال شده، مردم آزاران را بیرون برانید و آنان را چون گوسفندانی نابود کنید. ۴- دشمنان برای انقلاب شما، شکست را خواهند؛ در حالی که خیزش شما، جهاد و خون است.»

در ابیات فوق، شاعر به روشنی دکترین سیاسی خود را در برابر دشمنان نشان می دهد؛ او به جنگ و مبارزه با دشمن معتقد است و نه سازش و مذاکره؛ مبارزه با دشمنانی که همواره نابودی عزت و اقتدار یک ملت را خواهند و خواهان سربلندی آنها نیستند.

دشمنان الجزایر، به هنگام نبرد، بسیار ترسو و ضعیف بوده و چون خفاش هایی در لانه های خود می خزند؛ عدالت در نگاه آنان این است که مردم، نوکر و خدمتکار آنها باشند:

۱- أَسْوَدَ عَلَيْنَا وَهُمْ فِي الْقِرَاعِ خَفَافِشٌ فِي جُحْرِهَا تَعْتَصِمُ
۲- يُنَادُونَ بِالْعَدْلِ بِنَسِ الْمَصِيرِ لِعَدْلٍ يَقَرُّرُ أَنَا خَدَمُ

(همان: ۶۰۴/۱)

ترجمه: «۱- در برابر ما (به ظاهر) شیرانی هستند؛ حال آنکه در میدان نبرد، خفاش هایی هستند که در لانه های خویش می خزند. ۲- منادیان عدالت هستند - و چه مسیر بدی است - عدالتی که مقرر ساخته ما نوکرانی باشیم.»

در این ابیات، شاعر به کمک نماد (شیر) و (خفاش)، چهره ظاهری و واقعی دشمنان را به زیبایی به تصویر می کشد تا به همزمان و مبارزان الجزایری نشان دهد که نباید از چهره ظاهری دشمن هراسید؛ چرا که آنان در میدان نبرد، چون خفاش هایی، ترسیده و فرار خواهند کرد.

در نگاه شاعر، تجاوزها و ستم های اشغال گران، موجب سست شدن اراده مجاهدان الجزایری نخواهد شد و آنان را از مطالبه حقوق مشروع خود باز نخواهد داشت:

۱- أَفِضُّوا عَلَيْنَا أَسَاطِيلَكُمْ مِنَ الطَّائِرَاتِ وَصُبُّوا الْجَمَمَ
۲- فَلَنْ تَجِدُوا غَيْرَ ذِي عِزَّةٍ يُدَافِعُ عَنْ حَقِّهِ الْمُهْتَزَّمِ

(همان: ۶۰۵/۱)

ترجمه: «۱- هواپیماهای خود را بر سر ما بریزید و مرگ را بر ما سرازیر نمایید؛ ۲- (ولی بدانید) که جز انسان عزت مندی که از حقوق پایمال شده خود دفاع می نماید، نمی یابید.»

همچنین شاعر در شعری دیگر با عنوان «دشمنان را نابود می‌کنیم» (سنسحق أعداءنا!) که آن را از زبان یک مبارز الجزایری سروده است، با بیانی حماسی و کوبنده، شکست دشمنان الجزایر و آزادسازی این سرزمین را به هم‌رزمان و دوستانش نوید می‌دهد:

رَفَاقِي إِلَى الْمُلتَقَى
فَقُورَتُنَا المَاحِقَةُ
يُوجِّعُهَا فِي الصُّدُورِ الإِبَاءُ
سَنَسْحَقُ أَعْدَاءَنَا
نُظْهَرُ أَرْجَاءَنَا
وَوُثْبَتُنَا الصَّاعِقَةُ
سَتَجْلُو ظِلَامَاتِنَا
وَتَأْسُو جَرَاحَاتِنَا
وَتَحْطُمُ مِنَّا الْقِيُودُ
قِيُودَ الْأَسَى وَالْهَوَانِ

(همان: ۶۱۹/۱-۶۲۰)

ترجمه: «دوستانم به سوی محل دیدار (در میدان نبرد)/انقلاب کوبنده ما/عزت‌طلبی آن را در سینه‌ها برمی‌انگیزاند/دشمنان ما را نابود می‌سازد/سرزمین ما را پاک می‌سازد/خیزش ماصاعقه‌وار است/تاریکی‌های ما را می‌زداید/وزخم‌هایمان را التیام می‌دهد/وغل و زنجیر را از ما برمی‌دارد/غل و زنجیر اندوه و خواری.» شاعر در ادامه، الجزایر را که دارای مبارزانی دلاور است، مکانی برای استعمارگران نمی‌داند و این مجاهدان را شیران شجاعی توصیف می‌کند که هیچگاه ذلت و خواری را بر خود نمی‌پذیرند:

أَمُسْتَعْمِرُونَ وَمُسْتَعْبِدُونَ؟
يَدَارِ بِهَا يَعْرَبِي الكِفَاحِ؟
مَحَالٌ مَحَالٌ
فَنَحْنُ رِجَالٌ
وَأَشْبَالُ أُسْدٍ نَمَاهَا النَّضَالُ
وَتَأْبَى العُرُوبَةُ أَنْ تَسْتَكِينِ

(همان: ۶۲۱/۱)

ترجمه: «آیا استعمارگران و به برده کشندگان!! در سرزمینی که مبارز عرب در آن است، جایی دارند؟! محال است محال/ ما مردانی (دلاور) هستیم/ و بچه شیرهایی که پیکار و مبارزه، آنها را پرورش داده است/ و عرب بودن نیز ابا از آن دارد که ذلیل و خوار شود.»

در این ابیات، شاعر حس ناسیونالیستی و ملی‌گرایی خود را در راستای شعر مقاومت به کار می‌گیرد و عربی بودن را هم طراز با شجاعت و دلاوری و عدم خضوع در برابر دشمن می‌داند. شهیدان و کشته شدگان الجزایری، به فرزندان، نوادگان و امت خسته خود، نوید طلوع سپیده دم روشن و تابناک آزادی را می‌دهند؛ بشارت پیروزی نزدیکی که در پس نومیدی و یأس فرا خواهد رسید:

رَفَاقِي إِلَى الْمُلتَقَى
وَإِنْ خَابَ مِنَّا الرَّجَاءُ
فَهَيْهَاتَ يَخْبُرُ الضِّيَاءُ
فَإِنَّ بِأَسْلَانِنَا
نِدَاءً لِأَوْلَادِنَا
يُدْوِي وَأَحْفَادِنَا
وَأُمْتِنَا الْكَادِحَةَ
نِدَاءُ الضُّحَى الْأَسْعَدَ

(همان: ۶۲۲/۱-۶۲۳)

ترجمه: «دوستان به‌سوی محل دیدار (در میدان نبرد)/ هرچند که امید در درون ما از بین رفته/ اما حاشا که روشنایی و پرتو (آزادی و استقلال) خاموش گردد/ جنازه‌ها و شهیدان ما/ برای فرزندان خویش/ و نوادگان و امت خسته ما/ فریاد برآمدن روشنایی مبارک را برمی‌آورند.»

اشغال‌گران برای ادامه دادن به اشغال خود، از هیچ جنایتی فروگذار نیستند؛ شاعر در ادامه به برخی جنایت‌های استعمارگران اشاره می‌کند؛ ریختن آبرو و نوامیس مردم، چپاول منابع مادی و بستن زبان مخالفان، از جمله آنهاست:

أَلَا إِنَّنَا أُمَّةٌ لَا تَهَابُ
فَحَتَّامٌ نَحْفِظُ عَهْدَ الْكِلَابِ
وَهُمْ يَنْهَشُونَ بِأَعْرَاضِنَا

وَهُمْ يَسْتَبِيحُونَ أَقْوَاتَنَا
وَيَسْتَأْثِرُونَ بِخَيْرَاتِنَا
وَإِنْ صَاحَ مِنْ جَوْرِهِمْ مُسْتَجِيرٌ
سَقَوْهُ كُؤُوسَ الْهَوَانِ
وَكَمُّوا صَدَى صَوْتِهِ أَنْ يَسِيرَ

(همان: ۶۲۳/۱-۶۲۴)

ترجمه: «هان! که ما امتی هستیم که نمی‌هراسیم/ پس تا کی باید پیمان خود با سگان (دشمنان اشغال‌گر) را رعایت نماییم/ در حالی که آنان آبرو و ناموس ما می‌درند/ و قوت و غذای ما را غارت می‌کنند/ و خود را به منابع مادی ما ترجیح می‌دهند/ و اگر پناه‌آورنده‌ای از ستم و جور آنها فریاد برآورد/ جام‌های ذلت و خواری بر او می‌نوشانند/ و پژواک صدای (اعتراض) او را می‌بندند که مبدا منتشر شود.»

در این ابیات شاعر با نمادپردازی، دشمنان را به (سگان) هاری تشبیه می‌کند که از هیچ ظلم و بیدادی فروگذار نیستند و ملح رنج‌دیده را آماج انواع ستم‌ها و ناعدالتی‌ها قرار می‌دهند. اما در ورای همه این ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها، پیروزی به زودی محقق خواهد شد:

أَلَا فَلْنَحْطُ سَطُورَ الْعَدِ
مَعَ النَّصْرِ فِي فَجْرِ يَوْمٍ قَرِيبٍ!

(همان: ۶۲۴/۱)

ترجمه: «هان که بر سطور فردا می‌نگاریم: همراه با پیروزی در سپیده‌دم روزی نزدیک!»

۴-۳- بهره‌گیری از کلام وحی

بسیاری از شاعران حوزه ادب مقاومت، تلاش دارند تا واژگان و مضامین خود را با کلمات قرآنی آمیخته سازند و از کلام وحی در راستای پر بار نمودن معانی و مفاهیم شعری خود بهره‌جویند. حسن قرشی نیز به‌عنوان یک شاعر متعهد در سرزمین وحی، بیش از همگان به این موضوع توجه داشته و پایداری را با طنین قرآن آمیخته ساخته است؛ به دو نمونه از این وام‌گیری‌های قرآنی در شعر مقاومت قرشی اشاره می‌شود:

شاعر در ابیاتی در توصیف مجاهدان الجزایری در برابر اشغال‌گران فرانسوی، مبارزان را چون

شیری غرّان می‌داند که چون تندبادی بر دشمن سرازیر می‌شوند:

رَاعِ بَارِيسَ صَاعِقُ التَّرَارِ
وَدَهَاها تَدْفُقُ الإِعْصَارُ
يَتَعَالَى كَمَارِجٍ مِنْ نَارٍ

(همان: ۲۰۷/۲)

ترجمه: «آذرخشِ غرّش (شیران الجزایری)، پاریس را ترساند/ و روانه شدن تندباد که همچون شعله‌ای بی‌دود برافروخته می‌شود، پاریس را به لرزه در می‌آورد.»
مقطع پایانی این شعر، اقتباسی از این آیه شریفه است که می‌فرماید: «وَحَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ» (الرحمن/۱۵).

مَا سِ تَطِيشُ لَهُنَّ الْعُقُولُ
وَهُوْلٌ يُدَكِّرُ يَوْمَ النُّشُورِ!
تَرَلَزَلَتْ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا
فَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَظْيٌ مُسْتَطِيرٌ

(همان: ۲۱۶/۲)

ترجمه: «مصیبت‌هایی که خردها را سبکسر می‌سازد/ و هراسی که روز آخرت را به یاد می‌اندازد/ زمین به سختی لرزید/ و در هر وجبی، شراره آتشی برافروخته شده است.»
اقتباس از «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» (زلزله/۱) در این شعر، جلوه‌ای حماسی و آهنگین به آن بخشیده است.

۴-۴- استفاده از شخصیت‌های تاریخی و شهرها

یکی از ویژگی‌های بارز در شعر پایداری حسن قرشی، بهره‌گیری فراوان شاعر از شخصیت‌های مشهور تاریخی است که به عنوان نماد جهاد و مقاومت در تاریخ شناخته شده‌اند. از جمله در بیت زیر، به دو شخصیت تاریخی می‌گوید:

وَأَسْأَلِي (طَارِقَ) الْفَتْوحَ الْمُبَادِرُ
وَأَسْأَلِي (الْغَافِقِيَّ) رَمَزَ الْمُخَاطِرُ

(همان: ۲۰۹/۲-۲۱۰)

«طارق بن زیاد»، سردار مسلمانان در زمان خلافت «ولید بن عبدالملک»، اسپانیای امروزی

را تصرّف کرد. همچنین «ابوسعید عبدالرحمن بن عبدالله ابن بشر بن صارم الغافقی»، امیر اندلس و از فرماندهان دلیر و جنگجوست.

در بیت زیر نیز به دو فرمانده دلاور اسلام، «صلاح الدین ایوبی» و «مثنی بن حارثه شیبانی»، که نمادهای شجاعت و پایداری هستند، اشاره شده است:

فَمِنَّا الْمُثَنَّى وَمِنَّا صَلَاحٌ وَنَحْنُ لُيُوثُ الرِّعَى فِي الْكِفَاحِ

(همان: ۳۳۶/۲)

نام بردن از شهرهای فلسطینی، از دیگر مؤلفه‌های ساختاری در شعر قرشی است؛ از جمله در بیت زیر، به سه شهر «قدس»، «الخلیل» و «یافا» اشاره می‌کند:

دَارُنَا الْقُدْسُ وَالْخَلِيلُ وَيَافَا لَيْسَ فِيهَا لِغَاصِيهَا بَقَاءُ

(همان: ۵۱۶/۲)

ترجمه: «سرزمین ما، قدس، الخلیل، و یافا است؛ که برای غاصبان (صهیونیست) در آنجا بقا و ماندگاری نیست.»

در بیت زیر نیز به دو شهر «عکا» و «مجدل» اشاره دارد:

هُنَاكَ فِي عَكَا وَفِي الْمَجْدَلِ لِي إِخْوَةٌ لِي وَلَدٌ لِي أَبٌ

(همان: ۳۳۰/۲)

ترجمه: «در شهرهای عکا و مجدل، من برادران و پدر و خویشاوندانی دارم.»
شهرهای «لد» و «رملة» نیز دو شهر دیگر فلسطینی است که شاعر در بیت زیر به آنها اشاره دارد:

وَأَنْصَأُ يَأْسَ وَحَيَارَى ضِيَاغٍ وَتَمَّ فِي اللَّدِّ وَفِي الرَّمْلَةِ

(همان: ۳۳۰/۱)

ترجمه: «و همچنین در شهرهای لد و رملة نیز دارای دوستان در رنج و نومید و سرگردانی هستم.»

نتیجه

حسن عبدالله قرشی، شاعری ظلم‌ستیز و حق طلب بوده و اشعار او، برخاسته از افکار سیاسی و انقلابی او است. مسئله فلسطین، به عنوان موضوعی مهم در جهان اسلام، جایگاه ویژه‌ای

در شعر این شاعر عربستانی دارد و وی در سروده‌های بسیاری، به دفاع از حقوق مردم محروم و ستم‌دیده آن می‌پردازد. شاعر با اندیشه‌ای ژرف و نیز با بیانی حماسی، به حمایت از ملت فلسطین پرداخته و غضب و نفرت خویش را نسبت به اشغال‌گران یهود ابراز می‌دارد. قیام ملت الجزایر علیه اشغال‌گران فرانسوی، مضمون دیگر در اشعار پایداری قرشی است که شاعر در این سروده‌ها حماسی از انقلاب این کشور حمایت می‌کند. به‌طور کلی هر جا که صدای ظلم و بیداد و استبداد به گوش شاعر رسیده باشد، وی ندای اعتراض خود را در قالب اشعارش سر داده است؛ و این خواه در قلب تپنده جهان اسلام، یعنی فلسطین باشد؛ و خواه در شاخ آفریقا یعنی الجزایر.

منابع

- قرآن کریم.
- آینه‌وند، صادق (۱۳۷۰ش)؛ «ادبیات مقاومت»، کیهان فرهنگی، شماره ۷۹.
- حجازی، بهجت‌السادات؛ رحیمی، فایزه (۱۳۹۱ش)؛ «جلوه‌های ادبیات پایداری در شعر ایلیا ابوماضی»، مقالات سومین کنگره ادبیات پایداری، کرمان - اسفند ۱۳۸۹ش، از کتاب (نامه پایداری، به کوشش احمد امیری خراسانی)، کرمان: انتشارات گرا.
- خمار، محمد بلقاسم (۲۰۰۰م)؛ حواژ مع الذات، دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
- الجیوسی، سلمی الخضراء (۱۹۹۷م)؛ موسوعة الأدب الفلسطيني المعاصر (الشعر)، ج ۱، بیروت: مؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- الدسوقي، عبدالعزيز (لاتا)، القرشی شاعر الوجدان، ط ۲، مصر: دارالمعارف.
- رکیبی، عبدالله (۱۹۸۱م)؛ الشعر الديني الجزائري الحديث، الجزائر: الشركة الوطنية للنشر والتوزيع.
- الزهرانی، یحیی احمد (۱۴۱۸ق)؛ الاتجاه الوجدانی فی شعر حسن عبدالله القرشی؛ دراسة تحليلية نقدية، رساله کارشناسی ارشد (الماجستير)، دانشگاه أم القرى، مکه مکرمه.
- سلیمی، علی؛ چقازردی، اکرم (پاییز ۱۳۸۸ش)؛ «نمادهای پایداری در شعر معاصر مصر (مطالعه مورد پژوهانه: أمل دُنقل)»، نشریه ادبیات پایداری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر، سال اول، شماره ۱، صص ۷۱-۸۸.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۹۰ش)؛ «ادبیات پایداری (نگاهی به ویژگی‌ها، زمینه‌ها، علل پیدایی و...)»، دومین کنگره شعر مقاومت اسلامی - بوشهر، از کتاب (بیداری کلمات، به کوشش جواد محقق)، چ ۱، تهران: انتشارات روایت فتح.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۹ش)، شعر معاصر عرب، چ ۱، تهران: انتشارات توس.
- شکری، غالی (۱۹۷۹م)، أدب المقاومة، بیروت، دارالآفاق الجديدة.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷ش)؛ نقد ادبی، تهران: انتشارات فردوسی.
- قادری، فاطمه (بهار ۱۳۸۹ش)؛ «مفدی زکریا و شعر مقاومت الجزایر»، نشریه ادبیات پایداری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره ۲،

صص ۲۳۹-۲۶۰.

- القرشی، حسن عبدالله (۱۹۷۹م): دیوان، بیروت: دارالعودة.
- محسنی نیا، ناصر (پاییز ۱۳۸۸ش): «مبانی ادبیات مقاومت معاصر ایران و عرب»، نشریه ادبیات پایداری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره ۱، صص ۱۵۸-۱۴۳.

پیام
اسلامی

بررسی فرآیند بیداری اسلامی در جهان اسلام در پرتو انقلاب اسلامی ایران

سجاد بهرامی مقدم^۱

مهديه حيدري^۲

چکیده

وقوع انقلاب اسلامی در ایران، و تأسیس نظام جمهوری اسلامی به عنوان نظام برآمده از ارزش‌های دینی اسلامی، بر فرآیند اسلام‌گرایی و بیداری اسلامی در جهان اسلام به‌ویژه در کشورهای عربی تأثیر فزاینده‌ای داشته است. این رستاخیز مجدد اسلامی در این جوامع به شدت با نیروهای چالش‌زا و مهارکننده‌ای نیز روبه‌رو بوده است. از این رو، پرسش اصلی که در این پژوهش مطرح شده است، این است که انقلاب اسلامی ایران در جهان اسلام و به‌ویژه بر کشورهای عربی منطقه خلیج فارس چه تأثیراتی را بر جای گذاشته است؟ پاسخ موقتی آن است که احیای و رشد بیداری اسلامی مهمترین تأثیر انقلاب اسلامی در جهان اسلام و به‌ویژه کشورهای عربی بوده است و مهمترین نیروی چالش‌گری که در برابر آن به‌وجود آمده است، رشد اندیشه‌ای افراط‌گرایانه بوده است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که به موازات گسترش فرآیند بیداری اسلامی در این کشورها و رسوخ عمیق ارزش‌های انقلاب اسلامی در این جوامع، تصمیم‌گیرندگان کلیدی در این جوامع را ناگزیر از تغییر در سبک و سیاق حکومت خود و ایجاد نظم سیاسی مبتنی بر ارزش‌های اصیل اسلامی کرده است. روش تحقیق در این پژوهش، روش توصیفی تحلیلی و شیوه گردآوری داده‌ها مبتنی بر شیوه کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی ایران، افراط‌گرایی، بیداری اسلامی، جهان اسلام، هویت اسلامی

sajadbahrami@gmail.com
ORCID:0000-0002-0821-7863

m.heydari2010@yahoo.com
ORCID:0000-0003-4870-4093

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان، ایران

۲. دکتری تخصصی

مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، منجر به گسترش فرایند بیداری اسلامی و اسلام‌گرایی در سراسر جهان اسلام شد. بیداری اسلامی ریشه‌ای دیرینه دارد و به جریان احیای ارزش‌های اسلامی باز می‌گردد. این جریان در برابر نادیده‌شدن ارزش‌های اسلامی به‌دست حکمرانان فاسد در سرزمین‌های اسلامی و یا تحت الشعاع قرار گرفتن این ارزش‌ها در برابر اندیشه‌های وارد شده از سوی مستکبران غربی به راه افتاد. امت اسلامی دارای يك هویت دینی خاص هستند؛ بدیهی است از پیامدهای تکوین هویت دینی، احساس تعهد و مسئولیت در قبال ارزش‌ها و باورهای آن مکتب است. انقلاب اسلامی، پدیده‌ای بود که بر بنیاد ارزش‌های دینی با تکیه بر روش‌ها و شیوه‌های خاص حکومت‌داری شکل گرفت و مدل جدیدی از مقاومت و مبارزه با استبداد و استعمار را به نمایش گذاشت، الگوی جدیدی از مدیریت در عرصه قدرت، سیاست و حاکمیت را متجلی کرد و شکل جدیدی از تأثیرگذاری و متفاوت از کارکرد تاریخی مزبور را بنا نهاد و نوعی از جریان احیاء، بیداری فکری و ایدئولوژیک را سامان داد و هدایت کرد. جمهوری اسلامی، برای اولین بار، اصطلاح امت اسلامی به‌عنوان یک مفهوم انقلابی را وارد ادبیات سیاسی جهان کرد. در همین چارچوب، تفکر منطقه‌گرایی به شکل نوین را در دستور کار قرار داد و فرآیند تبدیل شدن به یک قدرت هژمونی را پیشه کرد تا پس از سه دهه توانست به‌عنوان الگوی مسلط منطقه جایگاه خود را تعریف کند؛ الگویی که با وجود هژمون‌های برون‌زا و مداخله‌گر مزاحم توانست به تقویت موقعیت و توسعه نفوذ خود ادامه دهد و حوزه نفوذ منطقه خود را به حوزه جهانی اسلام ارتقاء دهد. ایران نوین در شرایط فعلی، نظم نوینی را نوید می‌دهد که بنیادهای معادلات سیاسی و امنیتی موجود را در اشکال نرم و سخت با چالش‌های جدی و بی‌سابقه مواجه کرده است. به تعبیر دیگر، پدیده انقلاب اسلامی، پس از چند سده به شکل عملی و عینی، اسلام و جوامع اسلامی را، از انزوا و سکون خارج کرد. انرژی آزاد شده از آن به‌عنوان موتور محرکه همه تحریکات و خیزش جریان‌ها و جنبش‌های اسلامی و مردم مسلمان منطقه را نسبت به حقوق و توانایی‌های خود آگاه کرد و از سوی دیگر، طلسم شکست‌ناپذیر بودن غول استبداد و اختاپوس استعمار و امپریالیسم را ابطال کرد و این مسئله خود، جسارت و اعتماد به نفس را به ملت‌های مسلمان برگرداند (هینه بوش، ۱۳۹۸: ۳۷۸). در چنین وضعی بود که به تعبیر اقبال لاهوری، تهران قرارگاه مسلمانان شد و جمهوری اسلامی در فرآیند ظهور

و تثبیت و توسعه خود را در داخل به عامل منحصر به فردی در احیاء، پایداری و توسعه بیداری اسلامی و در شرایط کنونی به مرکز سازماندهی تمدن نوین اسلامی تبدیل شد (عباس زاده فتح آبادی، ۲۰۱۸: ۳۹). اینکه انقلاب اسلامی که خود از دل مذهب بیرون آمده است، به احیاء دین و تجدید حیات اسلامی در ایران و جهان مدد رسانده است و در تولد، تجدید حیات تداوم جریان‌ها و جریان سیاسی اسلام معاصر در سه دهه اخیر نقش کلیدی داشته است، مورد اتفاق نظر تمام محافل سیاسی جهان، اعم از دوستداران ایران، رقیبان و کشورهای غربی است (بیات، ۱۳۸۹: ۵۷).

جمهوری اسلامی ایران در عصر حاضر، نظم نوینی را نوید می‌دهد که بنیادهای معادلات سیاسی و امنیتی موجود را در اشکال نرم و سخت با چالش‌های جدی و بی‌سابقه مواجه کرده است. بیداری اسلامی به عنوان یک پدیده متأثر از نهضت فکری جمهوری اسلامی در عصر حاضر در قالب یک جنبش اجتماعی، سازمانی و نهادهای نظامی مدعی رخ نموده است (Hubbard, 2017: 278). این جریان در عرصه منازعات سیاسی و امنیتی علاوه بر اینکه موجودیت و نفوذ خود را به اثبات رسانیده است، می‌رود تا به قدرت بلامنازع نقش آفرین در سطح جهانی تبدیل شود (صراف یزدی، باقری زاده، ۱۳۹۷: ۱۷۰). بنابراین می‌توان ادعا کرد که اولاً نظام آینده جهانی، نظام تک قطبی و سلطه جویانه آمریکا نخواهد بود، دوم آنکه قدرت جهان اسلام و به تبع آن انقلاب اسلامی در تمام ابعاد گسترش فزاینده‌ای خواهد داشت که روشن است که در هر دو نوع شکل‌گیری جهانی آینده به عنوان بازیگر مقتدر نقش کلیدی ایفا خواهد کرد (هراتی، ۱۳۹۸: ۲۸۱). بنابراین از مهمترین دستاوردهای انقلاب اسلامی تحت تأثیر اندیشه امام خمینی (ره) در میان مسلمانان جهان عبارتند از: بیداری و احیاء اسلام و اسلام‌گرایی، ایجاد آگاهی سیاسی، بازگشت شکوه و عظمت تمدن اسلامی، گسترش نهضت‌های آزادی بخش، ترویج فرهنگ استقلال خواهی، معرفی چهره اصیل تشیع و احیاء فرهنگ اهل بیت (ع)، به چالش کشاندن نظام‌های مستبد و استعمار (خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ج ۱۰). این تأثیرگذاری به مرزهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران محدود نشده است بلکه فراتر از آن از جمله در دنیای عرب جریان ساز و نقش آفرین شده است که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

۱. تأثیر انقلاب اسلامی بر فرایند اسلام‌گرایی در جهان اسلام

در جریان بیداری اسلامی یکی از حیاتی‌ترین مسائل، گرایش ملت‌های مسلمان به سوی وحدت دینی و جهانی اسلامی است. نکته‌ای که تمامی قدرت‌های استکباری در صدد جلوگیری و ایجاد مانع بر سر راه آن هستند. مهم‌ترین استراتژی غرب برای مدیریت فرهنگی و سیاسی جهان اسلام، جنگ و فتنه‌ای طائفه‌ای و مذهبی است (هینه بوش، ۱۳۹۷: ۱۹۷).

بنیان اسلام بر اخوت و برادری شکل گرفته است (خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ج ۲). مسئله‌ای که باید به آن توجه داشت، این است که باید مراقب بود این انقلاب‌ها از انگیزه اصلی خود که همان اسلام است، منحرف نشوند، به‌ویژه از درون، زیرا برخی از اختلافات مانند اختلافات فقهی و غیره که میان شیعه و اهل سنت وجود دارد (خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ج ۱۱). در بیداری اسلامی یکی از توجهات مسلمانان به وحدت اسلامی است بر اساس اشتراکات مسلمانان می‌توانند اختلافات را کنار گذاشته و اختلافات در جهان اسلام را کاهش دهند. مسلمانان باید برای خود يك هویت جمعی به نام مسلمان قائل باشند (حسینی، ۱۳۹۸: ۲۸).

البته مقبولیت اجتماعی نیز مورد تأکید است. منظور از مقبولیت «پذیرش مردمی» است. اگر مردم به درخواست فرد یا گروهی برای حکومت، تمایل نشان دهند و خواستار اعمال حاکمیت از طرف آن فرد یا گروه باشند و در نتیجه براساس خواست و اراده مردم حکومتی تشکیل گردد، گفته می‌شود آن حکومت دارای مقبولیت بوده و در غیر این صورت فاقد مقبولیت است (مرادی، ۱۳۹۷: ۱۴). امام (ره) نیز در تأیید همین معنا می‌گوید: مسأله، آگاهی و بیداری سیاسی مردم و هویت اسلامی آنها و معیارهای اسلامی است (خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ج ۲۰). هر کس براساس این معیارهای اسلامی با مردم حرکت کند، مورد قبول و محبوبیت مردم خواهد بود (خمینی (ره)، ۱۳۹۶: ۱۲۴). اسلامی بودن جنبش‌های اخیر موجب مشروعیت این نهضت‌ها و در نتیجه مقبولیت می‌شود. مقابله با بحران هویت نیز باید مورد تأکید قرار گیرد (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۸: ۸۵). از عوامل ایجاد بحران هویت می‌توان به نداشتن شناخت و آگاهی اشاره کرد که این عدم شناخت و آگاهی یا ناشی از نداشتن شناخت نسبت به خود و جایگاه انسان در نظام هستی و همچنین عدم شناخت نسبت به نظریات بنیادی مذهبی درباره هستی و انسان و یا عدم شناخت و آگاهی هر کدام از نهادها از جمله خانواده و مراکز آموزشی و... نسبت به آموزش و تربیت صحیح دینی و یا عدم شناخت و آگاهی در اثر اسارت اندیشه انسان توسط حاکمیت سلطه‌گران که همواره استراتژی آنها

(دنیای غرب) این بوده که با اسارت اندیشه انسان به‌ویژه مسلمانان، شخصیت و هویت ملی و مذهبی آنان را در برابر چالش و بحران قرار دهند (Miller, 2018: 67).

جهان اسلام این توان و قدرت را دارد که گذشته خود را احیا کند و به جهان ثابت نماید که اسلام عصر طلایی تکرار شدنی است و به‌صورت آرزویی محال به آن نمی‌نگرد. ترسیم درست از جایگاه بیداری اسلامی در دنیای امروز، و بررسی زوایای مختلف آن، با هدف ارائه راه‌حلی جهت شناسایی آسیب‌ها، رفع مشکلات و دردهای جدید و در عین حال پیچیده و پنهان جوامع اسلامی، مهم‌ترین مسئولیت عالمان و نخبگانی است که خواستار فرجامی نیکو و پایانی نشاط بخش برای بیداری اسلامی هستند (موحدی ساوجی، ۱۳۹۸: ۴۸). به سادگی می‌توان اسلام‌گرایی خداسالارانه و نه سکولار را از درون شعارها و نمازهای جماعت خیابانی و الله اکبر گفتن‌های انقلابیون مسلمان تونس لمس کرد. در توصیف بیداری اسلامی باید بیش از هر نکته دیگری به بحث اسلام‌گرایی توجه داشت اما نکته حائز اهمیت آن است که الگوی تونس تعمیم‌یافته برای کشورهای مشابه نبود. نمونه بارز این تفاوت را می‌توان در لیبی جستجو کرد (سیمبر، ۱۳۹۸: ۳۱۴). انقلابیون لیبی در تلاش برای براندازی حکومت قذافی از نیروهای خارجی و فصل هفتم منشور شورای عالی امنیت سازمان ملل متحد کمک گرفتند؛ این در حالی است که سیر انقلاب در مصر با اعتصاب سراسری و نیز تحصن مردم در میدان التحرير و مداومت بر تغییر رژیم حسنی مبارک منجر به براندازی و دستگیری و محاکمه وی گردید. لذا تاکنون سه حکومت تونس، مصر و لیبی در نتیجه عزم ملی مردم سرنگون شدند. در تحلیل ریشه‌های شکل‌گیری اسلام سیاسی می‌توان آن را نوعی تمرکززدایی از اسلام تلقی کرد که براساس آن، ذهنیت تدافعی که در نخستین گرایش‌های بیداری اسلامی شکل گرفته بود، فرو می‌پاشد. (Laub, Masters, 2019: 37)

نظریه بیداری اسلامی در مقابل طرح‌های کشورهای غربی برای سلطه پیدا و پنهان در کشورهای جهان اسلام به‌خصوص منطقه استراتژیک غرب آسیا و شمال آفریقا تأکید می‌نماید. این نظریه بر آگاهی جهان اسلام بر مسائل، مشکلات و چالش‌های کشورهای خود و نیز مقابله با طرح‌های غرب به‌ویژه آمریکا در منطقه دلالت و تأکید می‌کند. بیداری سیاسی ملت‌های مسلمان منطقه با نشأت گرفتن از اسلام سیاسی توانست در برهه‌ای از زمان دولت‌های عربی منطقه را علیه رژیم اشغالگر قدس برانگیزاند (Heywood, 2018: 421). هرگونه ایجاد موج

بیداری اسلامی در منطقه تعارض آشکاری با منافع و حیات وجودی رژیم صهیونیستی در منطقه دارد. گروه زیادی از تحلیلگران، بستر اصلی بروز و ظهور و تکوین و تکامل انقلاب‌ها در کشورهای عربی را به‌دروستی بیداری اسلامی عنوان کردند. این تغییرات و تحولات بیانگر خیزش و خروش ملت‌ها بر ضد سیاست‌های سلطه‌گرانه و امپریالیستی است؛ خیزش و خروشی که هویت و ماهیت اسلامی در آن موج می‌زد و با وجود توطئه‌ها و کارشکنی‌های نظام سلطه، شتاب‌آلود در بستر بیداری اسلامی می‌تازد (اسماعیل نسب، بابایی مهر، ۱۳۹۸: ۱۵۸).

البته باید به یک نکته کلیدی در این خصوص اشاره کرد که تنوع برداشت‌ها از انقلاب‌های عربی نیز تفاوت‌های دیدگاه‌ها را برجسته می‌نماید (Monshipouri, 2019: 51). از یک‌سو مؤلفه‌ها و ویژگی‌های بیداری اسلامی در این انقلاب‌ها به چشم می‌خورد و این اصطلاح توسط برخی از نویسندگان، پژوهشگران، تحلیل‌گران و سیاستمداران به این دسته از انقلاب‌ها اطلاق می‌گردد و از سوی دیگر کشورهای غربی و برخی از گروه‌های متمایل به غرب از واژه بهار عربی برای این تحولات استفاده می‌نمایند (کیخا، ۱۳۹۸: ۱۱۲۰).

اما در واقع تفکر بیداری اسلامی برخلاف تنوع گرایش‌ها و زیرمجموعه‌های متفاوت، منادی پیام واحدی در تاریخ بدین مضمون است: ما دوباره برگشتیم تا دین را به‌عرصه زندگی فردی و اجتماعی انسان بازگردانیم (هوشنگی، افتخاری، ۱۳۹۶: ۱۲۵). این احساس و خودآگاهی، ترکیبی از دو حالت شرمندگی و قصد بازگشت به ارزش‌های ناب و راستین گذشته است؛ شرمندگی در برابر عزتی که خداوند به مؤمنین وعده داده است و امروز مسلمانان از آن بی‌بهره‌اند و بازگشت به اسلام به این معنا که عقب‌ماندگی ما ناشی از دور شدن از اسلام است (مسعودنیا، نجف‌پور، ۱۳۹۸: ۷۵). با این وجود گسترش اسلام سیاسی با چالش‌هایی در دنیای عرب مواجهه شده است که در ادامه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۲. رشد و گسترش افراط‌گرایی در جهان اسلام

با توجه به رشد اندیشه‌های افراط‌گرایی در جهان اسلام، برای مقابله با احیای جریان‌های اسلام‌گرایی متأثر از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، در این پژوهش سعی شده است به مهمترین این چالش‌ها که به نوعی منبع و الهامی برای سایر چالش‌ها و شاخه‌های افراط‌گرایی در جهان اسلام، و به‌ویژه در کشورهای عربی بوده‌اند، به صورت موردی پرداخته شود.

۲-۱. رشد افراط‌گرایی در عراق

دولت خودخوانده اسلامی، شاخه‌ای تروریستی از القاعده، با ایدئولوژی اسلام افراطی است که به‌عنوان یک گروه جهادی سنی هدف استقرار خلافت مبتنی بر شریعت اسلامی را پی‌گیری می‌کند. گروه تروریستی «دولت اسلامی شام و عراق» در ژوئن گذشته به سرعت بخش‌هایی چشمگیر از استان‌های نینوا، انبار و صلاح الدین عراق را اشغال کرد. موصل بزرگترین شهر در استان نینوا به آسانی به تصرف «دولت اسلامی شام و عراق» درآمد. آنها سپس پالایشگاه بزرگ بیجی را در استان صلاح الدین تصرف کردند. این پالایشگاه دو سوم گازوئیل عراق را تأمین می‌کند (Anderson, 2018: 123). همچنین دیگر استان‌ها و شهرهای عراق از جمله کرکوک، سامرا و بغداد در معرض تهدید این گروه تروریستی قرار گرفته‌اند، علاوه بر استان‌های انبار و نینوا و بخش‌هایی از استان صلاح الدین، آنها مناطق شمال شرقی سوریه یعنی حدود ۳۵ درصد از خاک این کشور را اشغال نمودند. اندیشه «دولت اسلامی عراق و شام» به فعالیت‌های متشکل ابومصعب الزرقاوی بر می‌گردد. ابومصعب الزرقاوی در زادگاهش اردن، هنگامی که ۱۷ ساله بود در پی درگذشت پدرش ترک تحصیل کرد و در میانه دهه ۱۹۸۰ به جرم بزه‌کاری‌های اجتماعی زندانی شد تا اینکه در ۱۹۸۸ طی یک عفو عمومی از زندان آزاد شد و در جمع اسلام‌گرایان جهادی به افغانستان رفت تا با شوروی بجنگد. الزرقاوی در پیشاور به یکی از هموطنانش به نام شیخ المقدیسی پیوست که تشکلی اسلام‌گرا با عنوان بیعت الامام Bayat al-Imam برای فعالیت علیه پادشاهی اردن ایجاد کرده بود. در ۱۹۹۲ در پی سقوط کابل، الزرقاوی به اردن بازگشت و در قالب تشکل بیعت الامام به‌عنوان یک اسلام‌گرا فعالیت‌هایش را علیه پادشاهی اردن که به‌تازگی پیوندهایی دوستانه با اسرائیل ایجاد کرده بود آغاز کرد. در نتیجه الزرقاوی به جرم اقدام علیه نظام پادشاهی کشور دستگیر و زندانی شد تا اینکه دگرباره در بهار ۱۹۹۹، در پی عفو عمومی مخالفان سیاسی حکومت، از زندان آزاد شد (محمودیان، ۱۳۹۸: ۵۰).

وی پس از آزادی، برای پیوستن به اسامه بن لادن عازم افغانستان شد و بن لادن وی را به سرپرستی یک کمپ آموزشی در هرات گمارد، دو سال پس از آن در پی حمله نظامی آمریکا علیه القاعده و طالبان افغانستان، الزرقاوی به‌عنوان رهبر یک گروه خرد با عنوان «التوحید و الجهاد» از افغانستان خارج شد و پس از ۱۴ ماه، تحت حمایت انصارالاسلام یک گروه افراطی سنی جهادی در اقلیم کردستان عراق- وارد شمال عراق شد و به ایجاد شبکه‌ای از افراط‌گرایان جهادی

در شهرهای فلوجه، الرمادی، تکریت و موصل همت گمارد (محارب، ۱۳۹۷: ۴۸). هنگامی که آمریکا و متحدینش در پی سرنگونی رژیم صدام حسین وارد خاک عراق شدند، الزرقاوی مسلمانان را به جهاد علیه آنها فراخواند و به تدارک حملات تروریستی علیه آمریکا و متحدینش در عراق پرداخت (Monshipouri, 2019: 38).

در واقع قدرت و نفوذ این گروه تا پایان سال ۲۰۰۷ میلادی به اوج رسیده بود و از آن پس دوره‌ای از ضعف را سپری می‌کرد به گونه‌ای که در طول سال ۲۰۰۸ حدود ۲۴۰۰ نفر از اعضای این گروه کشته شدند و شماری نیز به دست نیروهای امنیتی عراق دستگیر شده بودند تا جایی که در اواخر ۲۰۱۱ هنگامی که نظامیان آمریکایی عراق را ترک کردند این گروه قابلیت‌های چندانی برای انجام حملات چشمگیر تروریستی نداشت (میر آقایی جعفری، ۱۳۹۸: ۵۹). اما از ۲۰۱۱ تحولات درونی عراق در پیوند با تحولات منطقه‌ای غرب آسیا و همچنین چرخش تمرکز ایالات متحده در مقیاس سیستم بین‌المللی از «غرب آسیا بزرگ» به سوی آسیا پاسیفک فرصت‌هایی چشمگیر برای رشد القاعده عراق که هم اکنون به عنوان «دولت اسلامی عراق» شناخته می‌شد پدید آورد. در نتیجه ابو بکر البغدادی به عنوان امیر دولت اسلامی عراق توانست قابلیت‌های سازمانی این گروه را بازسازی کرده و از فرصت‌های درونی عراق و بیرونی برای بسط نفوذ دولت اسلامی عراق بهره‌برد (Nordland, 2019: 125). در دوره جورج بوش، آمریکا بیش از هر منطقه‌ای بر غرب آسیای بزرگ و مبارزه با تروریسم متمرکز شده بود و بر جنگ در افغانستان و عراق مانع از تمرکز آمریکا بر منطقه آسیا پاسیفیک شده بود که در کابینه باراک اوباما از آن به عنوان «بی توجهی به خطر» یاد می‌شود.

مبارزات ضد دولتی در سوریه که از میانه ۲۰۱۱ آغاز شده بود به مبارزاتی متعارض و پیچیده برای بقا در سوریه تبدیل شده است. بحران سوریه فرصتی برای گروه تروریستی دولت اسلامی عراق ایجاد کرد که حوزه نفوذش را به مناطق شمال شرقی سوریه افزایش دهد. دولت اسلامی عراق شبه‌نظامیان را برای نبرد علیه رژیم سیاسی دمشق و معارضین سکولار بشار اسد به مناطق شمال شرقی سوریه گسیل داشت و در پی آن هویت خود را از عراق به سوریه نیز بسط داده و در آوریل ۲۰۱۳، نام خود را از دولت اسلامی عراق به «دولت اسلامی عراق و شام» تغییر داد (Moaddel, 2018: 241).

ابوبکر البغدادی سپس تلاش نمود که شاخه سوریه القاعده یعنی جبهه النصره را در دولت

اسلامی عراق و شام جذب نماید و در همان ماه اعلام کرد که نیروهای النصره و دولت عراق و شام ادغام خواهند شد که با مخالفت النصره به اوج‌گیری تنش‌ها و برخوردهای نظامی در بین دو گروه افراط‌گرای «دولت اسلامی عراق و شام» و «جبهه النصره» منجر شد. دولت اسلامی عراق و شام در سوریه ابتدا الرقه را اشغال کردند سپس شهر و روستاهایی اطراف الرقه را که شورشیان محلی از کنترل رژیم سیاسی دمشق خارج نموده بودند به کنترل خود در آورده و دیر الزور و حسکه را اشغال نمودند. آنها در واقع از ۲۰۱۳ از خاک سوریه برای حمله به اهدافی علیه دولت مرکزی تحت سلطه شیعیان عراق استفاده نموده‌اند. دیر الزور در خاک سوریه هم‌مرز با استان الانبار است و نفت خیزترین ناحیه سوریه محسوب می‌شود که از اواخر ۲۰۱۳ به‌طور مؤثری به کنترل دولت اسلامی عراق و شام در آمده است به‌گونه‌ای که، آنها بر استخراج نفت و گاز در دیر الزور و فروش آن به حکومت مسلط شدند که به دولت اسلامی عراق و شام توانایی قابل ملاحظه‌ای برای اشغال شهرهای سنی‌نشین عراق در استان الانبار می‌داد و آنها از اوایل ژوئن ۲۰۱۴ برای اشغال استان الانبار به‌سوی عراق حرکت کردند.

از سویی مبارزه قدرت در بین نخبگان سنی و دولت تحت سلطه شیعیان به رهبری نوری المالکی در پی انتخابات پارلمانی عراق به اوج رسیده بود. پس از کناره‌گیری نظامیان آمریکایی از عراق یعنی از اواخر ۲۰۱۱، ترس و سوء ظن نوری المالکی نخست‌وزیری عراق به منزله کلیدی‌ترین مرکز قدرت سیاسی کشور از سنی‌ها افزایش یافت. به‌گونه‌ای که نوری المالکی روند کنار گذاشتن سنی‌ها را از ساختار قدرت سیاسی شدت بخشید. نشانه‌های شدت بی‌اعتمادی نوری المالکی به منزله کلیدی‌ترین مسند سیاسی به نیروهای امنیتی و ساختار سیاسی قانونی عراق در دسامبر ۲۰۱۱ بیش از هر زمانی آشکار شد. در دسامبر ۲۰۱۱، نوری المالکی ادعاهایی علیه بیش از ۶۰۰ تن از نخبگان سنی در دولت مطرح کرد، آنها سابقه عضویت و همکاری با حزب بعث سابق را داشتند.

نوری مالکی به اتهام فعالیت علیه دولت دستور دستگیری آنها را صادر کرد. همچنین در مرکز قدرت در بغداد شایع شده بود که بعضی‌های سابق با حمایت قذافی در لیبی در صدد بوده‌اند که پس از ترک عراق از سوی نظامیان آمریکایی، علیه نخست‌وزیری کودتا کنند. در سپتامبر ۲۰۱۱ نیز ۱۴۵ دانشگاهی در تکریت به اتهام طرح یک توطئه علیه حکومت دستگیر شدند. نوری مالکی همچنین نخبگان عالی‌رتبه سنی در بغداد را متهم به همکاری با گروه‌های

تروریستی کرده و به شدت تحت فشار قرار داد، از جمله دستور دستگیری طارق الهاشمی معاون رئیس جمهوری و صالح المطلق معاون نخست‌وزیری را صادر نمود. طارق الهاشمی به ناگزیر بغداد را ترک نموده و به اربیل پناه برد سپس از آنجا به ترکیه رفت و هنگامی که از بغداد خارج شده بود دادگاهی در بغداد وی را به دست داشتن در ۱۵۰ حمله تروریستی متهم کرد. در آوریل ۲۰۱۲ مسعود بارزانی رئیس جمهوری منطقه خودمختار کردستان، ایاد علاوی، مقتدا صدر و اسامه النجیفی طی نامه‌ای مشترک از مالکی خواستند که به توافق تقسیم قدرت ۲۰۱۰ اربیل وفادار بماند. فشار بر سنی‌ها از طرف مالکی تنها به این موارد محدود نمی‌شد. همچنین رافع العیساوی و برخی از نمایندگان سنی پارلمان به تبانی با تروریست‌ها علیه نیروهای دولتی عراق متهم شدند؛ از جمله اسامه عبدالعزیز النجیفی که برادرش اطلیل النجیفی استاندار نینوا است. هنگامی که نیروهای امنیتی عراق برای دستگیری نماینده الرمادی در پارلمان به منزل وی یورش بردند، تعدادی از اسکورت‌ها و برادر نماینده کشته شدند و مراسم تشییع آنها به عرصه‌ای برای ابراز نفرت از دولت نوری المالکی تبدیل شد. حکومت تحت اقتدار مسلط شیعیان عراق در بغداد با معمای پیچیده در خصوص تقسیم قدرت با سنی‌ها مواجه شده بود که بر ترس نخست‌وزیری از قدرت‌گیری بیشتر سنی‌ها افزود تا جایی که در زمستان ۲۰۱۳ هنگامی که مالکی برای مذاکره در زمینه خرید تسلیحات از آمریکا و مسئله شورشیان محلی به واشنگتن رفت در آنجا سنی‌ها را ابزار القاعده توصیف نمود. در چنین وضعیتی گروه تروریستی دولت اسلامی عراق و شام از اوایل ژوئن نیروهایش را از سوریه به سوی شهرهای شمال غربی بغداد گسیل داشت و در مدت زمانی کمتر از دو هفته آنها شهرهای الرمادی، فلوجه، بعقوبه، موصل، تل عفر و شهرهای کوچکتر حاشیه فرات در استان الانبار از جمله حدیثه و سد بزرگ نزدیک آن را که بر فرات بسته شده است اشغال کردند. در طول اشغال موصل حدود تسلیحات حدود ۶۰ گردان رزمی عراق به دست نیروهای دولت اسلامی عراق و شام افتاد و بدین ترتیب گروه تروریستی دولت اسلامی عراق و شام با اشغال بخش وسیعی از عراق و حدود ۳۵ درصد از خاک سوریه از شهرهای شمال بغداد تا الرقه در درون سوریه را به کنترل درآورده و در ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴ ابوبکر البغدادی به عنوان خلیفه خودخوانده مسلمین این منطقه را خلافت اسلامی خواند و از مسلمانان جهان خواست که به سرزمین خلافت مهاجرت کنند (Ayoob, 2020: 57).

در تسلیم شهرهای عراق گروه‌های خرد شورشی محلی با آنها همکاری کردند؛ از جمله

مهمترین این گروه‌ها عبارتند از نقش‌بندیه، بریگارد انقلابی ۱۹۲۰، ارتش اسلامی عراق، سپاه محمد «ص»، ارتش المجاهدین، خطیب الطوره الشرین و انصار الاصنا. نقش‌بندیه در سال ۲۰۰۷ در دیاله تأسیس شده است و متشکل از بعضی‌های سابق هستند که در اشغال موصل به دولت اسلامی عراق و شام کمک کردند (ابراهیمی، ۱۳۹۸: ۱۵۷). بریگارد انقلابی ۱۹۲۰ از افسران سابق ارتش تشکیل شده است و در الانبار و دیاله فعالیت می‌نمایند؛ آنها به عنوان نیروهای شبه‌نظامی به جنگجویان دولت اسلامی عراق و شام پیوسته‌اند (Haynes, 2018: 157). ارتش اسلامی عراق از سلفی‌هایی تشکیل شده است که در الانبار و دیاله فعالیت دارند و در برهه‌هایی به نیروهای دولت اسلامی عراق و شام پیوسته‌اند و با آنها همکاری‌های موقتی داشته‌اند. سپاه المحمد، سلفی‌هایی از الانبار هستند که متحدین دولت اسلامی عراق و شام محسوب می‌شوند. خطیب الطوره الشرین و انصار الاصنا نیز به ترتیب نیروهای یک قبیله شورشی در صلاح الدین و اسلام‌گراهای جهادی هستند که اولی پیوندهای نزدیک و دومی از جنگجویان دولت اسلامی عراق و شام هستند. که به تفصیل بررسی خواهند شد (مسعودنیا، سعیدی حیزانی، ۱۳۹۸: ۳۸). القاعده عراق از یک گروه خرد تروریستی به سازمانی بزرگ تبدیل شده بود؛ به گونه‌ای که ۳۵ درصد از خاک سوریه و شهرهای سنی‌نشین عراق در شمال بغداد از جمله موصل را در کنترل خود داشت. اگرچه رشد القاعده عراق با تبعات فاجعه‌بار انسانی توأم شد، اما بازیگران درگیر در معادلات قدرت در عراق بیش از آن به پیامدهای امنیتی بسط و گسترش القاعده تمرکز نموده‌اند (Adesoji, 2019: 98). بسط و گسترش القاعده عراق پیامدهای امنیتی متعددی داشت (عبدی، ۲۰۱۷: ۱۳۷). از برجسته‌ترین پیامدهای آن برای منافع امنیتی ایران افزایش فشارهای داخلی و خارجی بر متحدین کلیدی ایران در بغداد بود. همچنین سبب افزایش فشارهای درونی بر دیگر متحد ایران یعنی نظام سیاسی بشار اسد در سوریه شد. عراق برای سال‌ها تا ۲۰۰۳ میلادی در رقابت‌های منطقه‌ای دست‌کم نقش یک حائل یا ضربه‌گیر را برای عربستان سعودی و متحدین منطقه‌ای عربستان در برابر ایران بازی می‌کرد (Hirschkind, 2020: 37). پس از حمله آمریکا و دگرگونی رژیم بعثی عراق به یک دموکراسی پارلمانی توازن درونی قدرت در عراق به سود متحدین ایران در درون این کشور دگرگون شد و شیعیان که پیوندهایی تنگاتنگ با تهران داشتند کلیدی‌ترین مسندهای قدرت سیاسی را در بغداد اشغال کرده‌اند و مزیت‌هایی بالنسبه ناچیزی از توزیع قدرت سیاسی در عراق عاید سنی‌هایی شد و هنوز در حسرت بازگشت روزهای خوش

گذشته اسیرند (Azani, 2019: 34). بسط و گسترش القاعده در عراق سبب افزایش فشارهای داخلی بر نوری المالکی نخست‌وزیر شیعه عراق شده است. از جمله در درون عراق نوری المالکی حمایت سیستمی مرجع پرنفوذ شیعیان در دنیای عرب را برای نخست‌وزیری مجدد از دست داد (سیمبر، ۱۳۹۹: ۱۳۴). در سطح منطقه‌ای دولت عراق پس از ۲۰۰۳ به خاطر پیوندهای نزدیکی با ایران از سوی کلیدی‌ترین دولت‌های عربی غرب آسیا که رقبای منطقه‌ای ایران محسوب می‌شوند منزوی شد و در پی اشغال موصل و فروپاشی نیروهای امنیتی عراق در برابر دولت اسلامی عراق و شام، وزیر امور خارجه عربستان سعودی نوری المالکی را سبب فروپاشی عراق خواند و وی را متهم به انحصار قدرت سیاسی در عراق کرد؛ اتهامی که به طور ضمنی در مواضع کاخ سفید نیز علیه مالکی مطرح شد؛ از جمله اینکه باراک اوباما در ۱۹ ژوئن ۲۰۱۴ اعلام کرد که در حمایت از یک فرقه به هزینه فرقه‌ای دیگر وارد عملیات نظامی در عراق نخواهد شد (Hettne, et al, 2019: 97). به طور کلی فشارهای داخلی و خارجی در پی بحران ناشی از اشغال شهرهای شمال غربی کشور توسط ابوبکر البغدادی بر نخست‌وزیری عراق افزایش یافت تا سهم بیشتری از قدرت به سنی‌ها واگذار شود. که به تفصیل بررسی خواهد شد.

بسط و گسترش القاعده عراق در مناطق شمال غربی عراق و شمال شرقی سوریه پیامدهای متعددی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران داشت که ایران را ناگزیر از پاسخ به گسترش حوزه و عمق فعالیت‌های این گروه تروریستی نمود. با توجه به اینکه غرب آسیا به مثابه یک سیستم منطقه‌ای است، رفتارهای هر بازیگری در آن می‌تواند پیامدهایی بی‌پایان در سراسر منطقه داشته باشد. باید گفت سرشت رفتار در سیستم‌های منطقه‌ای سبب پیامدهای بی‌پایان می‌شود. بر این اساس گسترش القاعده عراق تبعاتی برای امنیت ملی ایران ایجاد نمود که در سطوح سه‌گانه، درونی عراق و سوریه، سطح منطقه‌ای غرب آسیا و سطح بین‌المللی قابل بررسی است.

در سطح درونی عراق و سوریه، گسترش القاعده عراق بر فشارهای درونی علیه متحدین ایران در دمشق و بغداد که کلیدی‌ترین مسندهای قدرت در هر دو دولت را دارند افزوده است. افزون بر آن اینکه دست کم تمامیت سیاسی سوریه و عراق را در معرض مخاطره قرار داده است (Hourani, 2018: 115). بنابراین ایران می‌بایست مؤثرترین شیوه‌های ممکن را برای حفاظت از جایگاه کلیدی متحدینش در بغداد و دمشق و همچنین حمایت از تمامیت سیاسی عراق و سوریه را اتخاذ نماید که با توجه به وضعیت سیال بحران می‌تواند از جمله شامل حمایت از

روند سرکوب شبه‌نظامیان گروه تروریستی دولت اسلامی شام و عراق باشد و روند احیای اقتدار سیاسی و اداری بغداد و دمشق بر نواحی تحت اشغال داعش باشد؛ به‌ویژه در خصوص عراق، ایران منافع حیاتی در ممانعت از سقوط بغداد دارد که مستلزم حمایت‌ها و مساعدت‌های دفاعی ایران از اقتدار قانونی تحت غلبه شیعیان در برابر فشارهای مضاعف درونی نیز هست (سیدنژاد، ۱۳۹۸: ۱۶۲).

بحران‌های سوریه و عراق که فرصت‌هایی چشمگیر برای بسط و گسترش القاعده عراق ایجاد نمودند تنها به درون این کشورها مربوط نبود. رقابت بین قدرت‌های منطقه‌ای آنها را به ورود به عراق و سوریه ناگزیر نمود. به صورت مشخص رقابت ایران و عربستان بر دامنه فشارهای پادشاهی سعودی در پیوند با متحدینش در حوزه خلیج فارس بر اقتدار قانونی تحت غلبه شیعیان عراق در بغداد و رژیم سیاسی بشار اسد در دمشق افزود و در این راستا است که پادشاهی سعودی بر روی سازمان تروریستی القاعده در رقابت ژئوپلیتیکی با ایران سرمایه‌گذاری سیاسی نمود. این امر در امتداد زنجیره‌ای از واکنش‌های منطقه‌ای پادشاهی سعودی به افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران پس از ۲۰۰۳ در غرب آسیا است. بنابراین تلاش دیپلماتیک برای کاستن از شدت سوءبرداشت‌ها و کج فهمی‌های ریاض از نیت واقعی ایران می‌تواند از شدت فشارهای منطقه‌ای بر متحدین کلیدی ایران در دمشق و بغداد بکاهد (Bayat, 2018: 115).

۲-۲. رشد و احیای افراط‌گرایی در سوریه

از اوایل دهه اول قرن بیست و یکم، القاعده در افغانستان شماری از نیروهایش را به خاک سوریه فرستاد که از آنجا زمینه‌ها و تدارکات حمله به نظامیان آمریکایی مستقر در عراق را فراهم کنند. القاعده از ۲۰۰۳ به بعد تا میانه ۲۰۱۱ نیروهایی را که در سوریه داشت به درون عراق گسیل داشته بود (Masters, 2020: 114). از مارس ۲۰۱۱ که شورش‌های سوریه آغاز شد، القاعده شبه‌نظامیان را از عراق دگر باره به سوریه بازگرداند. آنها پس از بازگشت از عراق در سوریه یک سازمان متشکل را تأسیس کردند و خود را به صورت رسمی یک شاخه سازمان‌یافته از القاعده تحت عنوان جبهه النصره خواندند. شماری از نیروها و اطرافیان ابومصعب الزرقاوی نیز به جبهه النصره پیوستند. الزرقاوی ایده تأسیس شاخه‌های القاعده را در سوریه و لبنان با استفاده از نیروهای آموزش‌دیده خود در عراق داشت. جبهه النصره در سوریه شاخه‌ای از القاعده با تفکرات

بنیادگرایانه و سازمانی تروریستی است که در پیوند با شبکه‌ای از افراط‌گرایان اسلامی که در لبنان پراکنده‌اند و بیشتر از حوزه خلیج فارس تأمین مالی می‌شوند. (Asad, 2019: 28)

جبهه النصره با ایدئولوژی اسلام افراطی، چالشی برای اسلام‌گرایی معتدل در سوریه تبدیل شده است. در ۲۴ ژانویه ۲۰۱۲ جبهه النصره به صورت رسمی اعلام کرد که خلافت اسلامی را در سوریه به رهبری محمد الجولانی دگرپاره مستقر کرده است. جبهه النصره مخالف اسلام سیاسی میانه‌رو و حتی اخوان المسلمین در سوریه است و برای استقرار خلافت اسلامی بر اساس سخت‌گیرانه‌ترین قرائت از اسلام سنی در سوریه و سراسر جهان اسلام مبارزه می‌کند (ره‌دار، ۱۳۹۸: ۳۹). جبهه النصره نسبت به دیگر افراط‌گرایان اسلامی سازوکارهای عقیدتی سخت‌گیرانه‌تری در جذب نیروهای تازه‌وارد دارد. الامیر قاضی الحاجبی از رهبران این گروه افراط‌گرای تروریستی در این باره اظهار داشته است که ما از بین بهترین‌ها تنها بهترین‌ها را انتخاب می‌کنیم... ما نیاتی صاف و خالص داریم و تنها برای خدا می‌جنگیم. ما حتی کسی که به امر کوچکی از مکروهات دین بی توجه باشد او را به جمع خود راه نمی‌دهیم (خانی، ۲۰۱۸: ۹۱). با این وجود النصره چالشی واقعی برای اسلام معتدل و میانه‌رو است و توانسته علاوه بر کشورهای مسلمان از مسلمانان غرب نیز نیرو جذب کند به طوری که برآورد می‌شود ۷ الی ۱۱ درصد از نیروهای جبهه النصره از مسلمانان اروپا و آمریکای شمالی هستند (کپل، ۱۳۹۷: ۳۸).

آنها در سوریه هم علیه حکومت مورد حمایت ایران می‌جنگند و هم علیه نیروهای طرفدار دموکراسی و هم علیه اسلام‌گرایان میانه‌رو. ایران می‌بایست از ظرفیت‌های بین‌المللی برای فشار بر القاعده عراق استفاده نماید؛ این ظرفیت‌ها شامل متحدین دولتی و غیر دولتی ایران در غرب آسیا و فراتر از آن و همچنین نهادهای منطقه‌ای و جهانی و یا قدرت‌های مؤثر جهانی است (اصغرکیا، ۱۳۹۷: ۱۲). برای سال‌ها رقبای منطقه‌ای ایران از جمله عربستان سعودی و رژیم غاصب صهیونیستی از ظرفیت قدرت و نفوذ جهانی ایالات متحده برای افزایش فشار بر ایران و متحدینش استفاده کرده‌اند هم‌اکنون در پرتو چشم انداز توافق ژنو دست کم می‌بایست امکان بهره‌برداری سعودی‌ها و رژیم غاصب را از ظرفیت‌های قدرت ایالات متحده علیه متحدین منطقه ایمان کاهش دهیم. ایران و ایالات متحده گرچه با اهدافی متفاوت اما منافعی مشابه در حفاظت از ثبات عراق دارند و القاعده عراق تهدیدی برای منافع امنیتی آمریکا در عراق نیز هست (Lauziere, 2020: 284)

۳. چالش‌های فراروی احیای و گسترش بیداری اسلامی در جهان اسلام

پدیده اسلام‌گرایی در کشورهای عربی منطقه، در اصل تلاشی است برای رجعت به ریشه‌های فرهنگی بومی در میان مردمی که از بحران هویت گسترده رنج می‌برند. اگر چه بسیاری از تحلیلگران، فساد طبقه دولتمردان و دیکتاتوری حاکم بر کشور را عامل اصلی وقوع حرکت‌های مردمی در این کشورهای عربی می‌دانند، اما آنچه بیش از همه در این خصوص مطرح است، در رابطه با عملکرد این دولت‌ها در رویکرد ضددینی و ضد ارزشی آنان است (پورغلامی، ۱۳۹۶: ۲۶). در واقع جنبش بیداری اسلامی در جهان عرب، پایداری در برابر مخاطراتی است که موجودیت آنها را به خطر انداخته و با اتکاء به اصول و مبانی اسلامی در حال انجام شدن است. بنابراین، به نظر می‌رسد بهار غرب آسیا، بیش از آن که ناشی از مشکلات اقتصادی باشد بازتاب نوعی «بحران هویتی» در جامعه عربی است (Brown, 2018: 67). بیداری سیاسی ملت‌های مسلمان منطقه با نشأت گرفتن از اسلام سیاسی توانسته است در برهه‌ای از زمان، دولت‌های عربی منطقه را علیه رژیم اشغالگر قدس برانگیزاند. هر گونه ایجاد موج بیداری اسلامی در منطقه، تعارض آشکاری با منافع و حیات وجودی رژیم صهیونیستی در منطقه دارد (یوسفی، ۱۳۹۶: ۱۶۷).

گروه زیادی از تحلیلگران، بستر اصلی بروز، تکوین و تکامل انقلاب‌ها در کشورهای عربی را به درستی بیداری اسلامی عنوان می‌کنند. این تغییرات و تحولات، بیانگر خیزش و خروش ملت‌ها بر ضد سیاست‌های سلطه‌گرانه و امپریالیستی است؛ خیزش و خروشی که هویت و ماهیت اسلامی در آن موج می‌زند و با وجود توطئه‌ها و کارشکنی‌های نظام سلطه، شتاب‌آلود در بستر بیداری اسلامی می‌تازد. شاید بتوان مدعی شد که استعاره بهار عربی، نفی‌کننده ایدئولوژی و روح اسلامی حاکم بر قیام‌های عربی منطقه است (Haynes, 2018: 67). واژه‌ای که انقلاب‌ها را در حد اعتراضات سطحی و موقعیتی و در حد یک آشوب و شورش تقلیل داده و آن را نشأت گرفته از سرکوب خواست‌های اجتماعی ملت می‌داند. اما در واقع تفکر بیداری اسلامی برخلاف تنوع گرایش‌ها و زیرمجموعه‌های متفاوت، منادی پیام واحدی در تاریخ بدین مضمون است: ما دوباره برگشتیم تا دین را به عرصه زندگی فردی و اجتماعی انسان بازگردانیم (دکم‌جیان، ۱۳۸۹: ۱۶۷). این احساس و خودآگاهی، ترکیبی از دو حالت شرمندگی و قصد بازگشت به ارزش‌های ناب و راستین گذشته است؛ شرمندگی در برابر عزتی که خداوند به مؤمنین وعده

داده است و امروزه مسلمانان از آن بی بهره‌اند، و بازگشت به اسلام به این معنا که عقب ماندگی ما ناشی از دور شدن از اسلام است.

۴. تلاش برای ایجاد نظم سیاسی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی از سوی حکمرانان محافظه کار عربی

از دهه ۹۰ به بعد، هم اسلام‌گرایی و هم پسااسلام‌گرایی، به عنوان دو جریان هم‌زمان در دیگر بخش‌های جهان اسلام رخ نمودند. از یک سو، شرایط سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی به گونه‌ای بوده که اقبال به سیاست مذهبی و اخلاقی را - به خصوص در کشورهایی که تجربه اسلام‌گرایی ندارند - دامن زده بود (اخوان کاظمی، ۱۳۹۸: ۴۵). و از سویی دیگر ظهور و بروز احساسات ضداسلامی در غرب - به دنبال حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر - و در پی آن «جنگ علیه تروریسم»، سبب تقویت حس عمیق انزجار و فقدان امنیت در میان مسلمانان شد (Baker, 2019: 257)؛ مسلمانانی که احساس می‌کردند، اسلام و مسلمانان زیر حمله شدیدی هستند. هم‌زمان و به طرق مختلف، جریان جدید پسااسلام‌گرایی برخلاف جریان کلی تشدید احساسات مذهبی در جهان اسلام، در حال ظهور بود و تلاش داشت که میان دموکراسی خواهی، کثرت‌گرایی، حقوق زنان، دغدغه‌های جوانان و توسعه اجتماعی از یک سو و دین‌داری از سوی دیگر آشتی برقرار کند. مهم‌ترین کار ویژه جنبش‌های اسلامی به عنوان جنبش‌هایی اجتماعی، تغییر است (بهروز لک، ۱۳۹۷: ۱۵۸). این تغییر، خود شامل خلق صورت‌بندی‌های جدید اجتماعی، گروه‌های جدید، شبکه‌های جدید و روابط جدید است. جنبش‌های اجتماعی با ساخت و تقویت چنین روابط و نهادهای جایگزینی، تولیدات فرهنگی‌ای را ارائه می‌کنند که متکی به نظام ارزشی، هنجارها، رفتارها، نمادها و گفتمان متفاوتی است (یزدان فام، ۱۳۹۶: ۱۵۹). این، همان فرآیند ساخت «هژمونی» است که خود را در ایجاد راه‌های بدیل بودن و فعالیت کردن نشان می‌دهد (Bayat, 2017: 91). جنبش‌های پسااسلام‌گرا نمونه درخشان بسط نفوذ فکری و اخلاقی در جامعه مدنی از طریق مطبوعات، انتشارات، سازمان‌ها، گفتمان، آموزش و سبک زندگی هستند.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران مرحله‌ای در گسترش و نقش‌آفرینی اسلام به‌عنوان نیروی جریان‌ساز است که سبب گسترش بیداری اسلامی و اسلام‌گرایی و در نهایت ایجاد یک امت واحد در جهان اسلام به‌عنوان یک هویت واحد شده است. امت اسلامی دارای یک هویت دینی خاص است؛ بدیهی است از پیامدهای تکوین هویت دینی، احساس تعهد و مسئولین در قبال ارزش‌ها و باورهای آن مکتب است. انقلاب اسلامی، به‌عنوان پدیده‌ای که بر بنیاد ارزش‌های دینی با تکیه بر روش‌ها و شیوه‌های خاص حکومت‌داری، شکل گرفت و مدل جدیدی از مقاومت و مبارزه با استبداد و استعمار را به نمایش گذاشت، الگوی جدیدی از مدیریت در عرصه قدرت، سیاست و حاکمیت را متجلی و شکل جدیدی از تأثیرگذاری و متفاوت از کارکرد تاریخی مزبور را بنا نهاد و نوعی از جریان احیاء، بیداری فکری و ایدئولوژیک را سامان داد و هدایت کرد. به گونه‌ای که پس از ناکامی ایدئولوژی‌های راست‌گرا و چپ‌گرای سکولار در غرب آسیا عربی و در پی پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دگرباره جنبش‌های اسلام‌گرا در جوامع اسلامی تقویت شده و رو به رشد گذاشتند. اما این جنبش‌ها در کشورهای عربی منطقه به‌صورت رادیکال بوده‌اند و همواره چالش‌هایی را نیز بر این جوامع تحمیل کرده‌اند. وهابیت، سلفی‌گری و القاعده از جمله چالش‌های اساسی برای بیداری اسلامی مبتنی بر اسلام میانه‌رو هستند. در نتیجه‌تطور تحولات سیاسی اجتماعی غرب آسیا عربی از میانه ۲۰۱۱، غرب آسیا عربی دستخوش بی‌ثباتی و ناآرامی‌های سیاسی شد که سرنگونی رژیم‌های غیر اسلام‌گرا را در تونس، لیبی، مصر و یمن رقم زد. گرچه این انقلاب‌ها به شکل‌گیری حکومت‌های دینی در جوامع عربی منجر نشده‌اند اما شریعت اسلامی بر محتوای ساختارهای سیاسی و اجتماعی تأثیرگذارتر شده است. بنابراین در دنیای عرب فزاینده‌تر از سایه اسلام افراطی یک انقلاب و دگرگونی وسیع اجتماعی ایدئولوژیک در جریان است که بر پایه ارزش‌های اسلامی متن و محتوای ارزشی سیاسی و اجتماعی جوامع عربی را در چارچوب حکومت‌ها و ساختارهای مردم‌سالارانه بازتعریف می‌نماید و بازتعریف و شکل‌گیری فرمانروایی متعالی را در متن ارزش‌های اسلامی در این جوامع ناگزیر ساخته است. گرچه این امر با چالش‌های افراط‌گرایی و دستورکارهای نظام‌های سیاسی محافظه‌کار دنیای عرب مواجه است، اما این تغییرات و تحولات، بیانگر خیزش و خروش ملت‌ها بر ضد سیاست‌های سلطه‌گرانه و امپریالیستی است؛ خیزش و خروشی که هویت و ماهیت اسلامی

در آن موج می‌زند و با وجود توطئه‌ها و کارشکنی‌های نظام سلطه، شتاب‌آلود در بستر بیداری اسلامی می‌تازد. شاید بتوان مدعی شد که استعاره بهار عربی، نفی‌کننده ایدئولوژی و روح اسلامی حاکم بر قیام‌های عربی منطقه است. واژه‌ای که انقلاب‌ها را در حد اعتراضات سطحی و موقعیتی و در حد یک آشوب و شورش تقلیل داده و آن را نشأت گرفته از سرکوب خواست‌های اجتماعی ملت می‌داند. اما در واقع تفکر بیداری اسلامی برخلاف تنوع گرایش‌ها و زیر مجموعه‌های متفاوت، منادی پیام واحدی در تاریخ بدین مضمون است: ما دوباره برگشتیم تا دین را به عرصه زندگی فردی و اجتماعی انسان بازگردانیم.

- ابراهیمی، ابراهیم (۱۳۹۸)، نوسلفی‌گری و جهانی شدن امنیت خاورمیانه، چاپ دوم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۸)، بیداری اسلامی و راهبرد شکل‌گیری امت اسلامی، مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم - شماره ۳۳، صص ۲۷ تا ۴۲.
- اسماعیل نسب، حسین، بابایی مهر، علی (۱۳۹۸)، انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی جهان اسلام: چالش‌ها و فرصت‌ها، مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم - شماره ۳۳، صص ۱۵۷ تا ۱۷۲.
- اصغریا، علی (۱۳۹۷)، «نقش شبکه‌های اجتماعی در انقلاب تونس»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸۳، صص ۱۲-۳۷.
- بهروز لک، غلامرضا (۱۳۹۷)، «اسلام سیاسی و جهانی شدن، فصلنامه مطالعات راهبردی»، سال هشتم. شماره اول، شماره مسلسل ۳۱، صص ۱۷۰-۱۴۵.
- بیات، آصف (۱۳۸۹)، سیاست‌های خیابانی (جنبش تهریستان در ایران)، ترجمه سیداسدالله نبوی چاشمی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- پورغلامی، محمد (۱۳۹۶)، «بهار اسلامی» و «پاییز غرب» «منشور بیداری اسلامی» مجله پانزده خرداد، شماره ۲۹، صص ۴۹-۲۵.
- حسینی، محمد تقی (۱۳۹۸)، «بررسی نظریه بیداری اسلامی در مورد انقلاب‌های خاورمیانه»، جستارهای سیاسی معاصر، پاییز و زمستان، شماره ۴، صص ۱۹ تا ۳۸.
- خانی، حسین (۲۰۱۸)، «خیزش‌های اسلامی در جهان عرب: ارزیابی فرصت‌ها و تهدیدهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست و حقوق، ۴۳(۴)، صص ۸۱-۹۷.
- خمینی (ره)، امام (۱۳۷۸)، صحیفه نور، ج ۱۰، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی (ره)، امام (۱۳۷۸)، صحیفه نور، ج ۱۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی (ره)، امام (۱۳۷۸)، صحیفه نور، ج ۲۰، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی (ره)، امام (۱۳۷۸)، صحیفه نور، ج ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی (ره)، امام (۱۳۹۶)، در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دهم، تهران، امیرکبیر.
- دکمچیان، هرایر (۱۳۸۹)، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمابدانف،

- تهران، انتشارات لیکان.
- رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۸)، «مبانی بیناذهنیته هویت نظام جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم شماره اول، صص ۶۳-۸۷.
 - رهدار، احمد (۱۳۹۸)، «بیداری اسلامی: آسیب شناسی جنبش‌های بیداری اسلامی در خاورمیانه در پرتو تجربیات انقلاب اسلامی»، مجله پانزده خرداد، شماره ۳۲، صص ۵۲-۲۹.
 - سیدنژاد، سیدباقر (۱۳۹۸)، «مطالعه تحلیلی و تطبیقی سیاست خارجی ایران با نظری، سازه‌نگاری»، علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره ۴۹، صص ۱۳۲-۱۶۷.
 - سیمبر، رضا (۱۳۹۹)، «ژئوپلیتیک و مذهب در نظام بین الملل: راهبردها و تحولات»، فصلنامه بین المللی ژئوپلیتیک، شماره ۳، صص ۱۲۰-۱۴۸.
 - سیمبر، رضا (۱۳۹۸)، «معنویت‌گرایی دینی در پارادایم روابط بین الملل: باورها و افسانه‌ها»، همایش ملی معناگرایی دینی در علوم سیاسی و روابط بین الملل، تهران.
 - صراف یزدی، غلام رضا، باقری زاده، علی (۱۳۹۷)، «سقوط مبارک و تأثیر آن بر روابط مصر و اسرائیل»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۸۵، صص ۱۴۵-۱۷۲.
 - عباس زاده فتح آبادی، مهدی (۲۰۱۸)، بنیادگرایی اسلامی و خشونت (با نگاهی بر القاعده)، فصلنامه سیاست، ۳۹(۴)، صص ۲۰-۴۵.
 - عبدی، جلال (۲۰۱۷)، «علل عدم همسویی اعضاء اتحادیه عرب در موضوع بحران سوریه از سال ۲۰۱۱ تا کنون»، مجله روابط خارجی، شماره ۶، صص ۱۲۰-۱۴۱.
 - کیخا، عصمت (۱۳۹۸)، تبارشناسی هراس بنیادین از نگاه بابی سعید، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم شماره ۲۷، صص ۱۱۱-۱۲۸.
 - کپل، ژیل (۱۳۹۷)، پیامبر و فرعون (جنبش‌های نوین اسلامی در مصر)، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان.
 - مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی قدس سره (۱۳۸۹)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
 - محارب، محمود (۱۳۹۷)، «اسرائیل و انقلاب مصر»، در کتاب خاورمیانه ۸، ویژه اسلام‌گرایی و بیداری اسلامی در خاورمیانه، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ اول.

- محمودیان، محمد (۱۳۹۸)، «جنبش اخوان المسلمین و آینده سیاست خارجی مصر»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۵، شماره اول، صص ۳۵-۶۷.
- مرادی، وحید (۱۳۹۷)، «الگوی رفتار سیاسی اخوان المسلمین مصر پس از انقلاب ۲۵ ژانویه»، در بیداری اسلامی؛ ملاحظات ایرانی و غربی، ویراستار علمی دکتر اصغر افتخاری، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ اول.
- مسعودنیا، حسین، سعیدی حیزانی، ندا (۱۳۹۸)، «بررسی عوامل سقوط رژیم حسنی مبارک و چشم انداز تحولات کشور مصر»، دانش سیاسی، شماره ۱۵، صص ۲۱-۶۷.
- مسعودنیا، حسین، نجف پور، سارا (۱۳۹۸)، «اخوان المسلمین مصر: از بنیادگرایی اسلامی تا مشارکت دموکراتیک»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۹، صص ۵۸-۸۹.
- موحدی ساوجی، محمد حسین (۱۳۹۸)، «اخوان المسلمین، سیاست، جهان بینی، اهداف و اصول»، مطالعات آفریقا، شماره ۱۲، صص ۳۴-۶۸.
- میرآقایی جعفری، سید جلال (۱۳۹۸)، بیداری اسلامی و مظاهر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن، اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۱۰، صص ۴۸-۶۳.
- هراتی، محمد جواد (۱۳۹۸)، سناریوهای آینده تعامل دو سویه «بیداری اسلامی» و «گفتمان انقلاب اسلامی ایران»، مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۳، صص ۲۸۵-۳۰۲.
- هوشنگی حسین، افتخاری، اصغر (۱۳۹۶)، بنیادگرایی و سلفیه، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق.
- هینه بوش، ریموند (۱۳۹۷)، «سیاست‌های هویت در خاورمیانه» در لوئیس فاست، روابط بین‌الملل خاورمیانه، ترجمه احمد سلطانی نژاد، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران.
- هینه بوش، ریموند، (۱۳۹۸)، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ترجمه، احمد گل محمدی، علی احتشامی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- یزدان فام، محمود (۱۳۹۶)، جنگ بوش علیه تروریسم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- یوسفی، بتول (۱۳۹۶)، پژوهشی پیرامون مبانی نظری بیداری اسلامی در قرن اخیر: با تأکید بر اندیشه‌های حضرت آیت الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله العالی) رهبر معظم انقلاب اسلامی، تهران: نشر نهضت نرم‌افزاری.

ب- انگلیسی

- Adesoji, Abimbola (2019), "The Boko Haram Uprising and Islamic Revivalism," *Africa Spectrum*, (45)2, pp. 95–108.
- Anderson, John (2018), "Religion and International relations", *Issues In International Relations*, Vol.1, No.2.
- Asad, Talal (2019) , *Formations of the Secular: Christianity, Islam, Modernity* , Stanford:Stanford University Press.
- Ayooob, Mohammed (2020), "Political Islam: Image and Reality," *World Policy Journal*, Vol 21, No. 3.
- Azani, Eitan (2019), *Hezbollah: The Story of the Party of God, from Revolution to Institutionalization*, New York: Palgrave MacMillian.
- Baker, Raymond William (2019), *Islam without Fear: Egypt and the New Islamists*, Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
- Bayat, Asef(2017)), "The Coming of a Post-Islamist Society", *Critique: Journal for Critical Studies of the Middle East*, Vol. 5, No.9, pp 43-52.
- Bayat, Asef (2018), "What is Post-Islamism?", *IsIM Review*, Vol. No.2, pp 111-137.
- Brown, Steve (2018), "Resident boy Adeel, 8, plays in front of the compound where US Navy SEAL commandos reportedly killed al Qaeda leader Osama bin Laden in Abbottabad", *World Policy Journal*, Vol 21, No. 3.
- Haynes, Jeffrey (2018), *Introduction to international relations and religion*, Pearson Education.
- Heywood, Andrew (2018), *Political Ideologies: An Introduction*, Hampshire and London, Palgrave Macmillan Press.
- Hirschkind, Charles (2020), "What Is Political Islam?", *Middle East Report*, No. 205. pp 125-167.
- Hourani, Albert(2018)), *Arabic Thought in the Liberal Age; 1798-1939*, Cambridge University Press, Cambridge, p. 115.
- Hubbard, Ben. (2017), "Islamist rebels create dilemma on Syria policy", Retrieved May 20 ,2017.
- Laub, Zachary, and Jonathan Masters, (2019), "Al-Qaeda in the Islamic Maghreb (AQIM)", *Council on Foreign Relations*. Accessed January 8.
- Lauziere, Henri (2020), "Post-Islamism and the Religious Discourse of Abd

Al-Salam Yasin”, International Journal of Middle East Studies, Vol. 37, No.2, pp 241-261.

- Masters, Jonathan ,(2020) “Al-Qaeda in Iraq (aka Islamic State in Iraq and Greater Syria”, Council on Foreign Relations Backgrounder, October, No.124.
- Miller, Greg (2018), “Al-Qaeda Infiltrating Syrian Opposition, US Officials Say”, Washington Post, February 16 (2018).
- Moaddel, Mansoor (2018), “Modalities of National Sovereignty: Territorial Nationalism versus Islamic Fundamentalism in Muslim-Majority Countries”, International Journal of Middle East Studies, Vol. 37, No.2, pp 197-234.
- Monshipouri, Mahmood (2019), “Islamism, Secularism, and Human Rights in the Middle East. L. Rienner,.
- Nordland, Rod(2019)), “Al-/Qaeda Taking Deadly New Role in Syria’s Conflict”, New York Times, No. 225.

Reinterpretation of Islamic identity in the political discourse of Imam Khomeini: Awakening Community and the Islamic Revolution of Iran

Abstract

The redevelopment plans of Pahlavi II's discourse began at the beginning of the 1340s following the change in the construction of socio-economic power and the ordering of the new class with equal ideology with its propaganda semantic system and the social control of socially-penetrated social practices. The ruling discourse seeks to serve as the centerpiece of the discursive domain of the surrounding peripheral circles for a system of semantic systems with the political system itself. With this discourse approach, the present paper seeks to examine the emergence of a new discourse called the revolutionary movement with the guidance of Imam Khomeini and how to identify it. Imam Khomeini, by describing the words of a desirable government in accordance with religious traditions, has tried to create a political consciousness in the context of society and provide the ground for revolutionary movement. With the design of a representative of the majority of the disadvantaged and oppressed minorities, and with the two-polarization of the community based on the religious texts, he made a rival ruling against the oppressor and legitimized the pattern of the Islamic state and the supreme leader of the political jurisprudence as an ideal. By establishing social solidarity and national determination under the leadership of the Imam Khimeni unit after a period of political struggle, the revolutionary discourse became an alternative to an independent identity and ended the rival dynamics of rivalry.

KeyWords: Religious identity؛ discourse Fairclough؛ Pahlavi؛ Imam Khomeini؛ Islamic Revolution

The analysis of sociology of the autocratic politic in the Pahlavi period

Abstract

In this quality research which are preparation by the form of hermenoticy paradighms, we try to answer to this question that which paradigm lead to recreation of autocratic politic system in the Pahlavi period? Its resultant is, the first Pahlavi started with the 1299solar coup paradigm, and it stabilized with compulsory habitation paradigm, and it culminated with compulsory coating, and finally declined with elite plumbing paradigm. Because, the base of Iran's protégé was created by coup paradigm. A half of Iran's tribal population wasted by compulsory habitation. Iranian women housed by compulsory coating paradigm. Finally with elite plumbing paradigm hedged power spin in society. The second Pahlavi by 1332 solar coup paradigm confirms his autocratic power. Iran's combination populations commix by territorial reform paradigm. With one party system created a magisterial development. But he created base of his decline by elite plumbing paradigm. Because with coup paradigm, imperialistic, Monarchists and their revenue. With territorial reform and transferring society from agronomy stage to industrial stage, their results were displacement people in the towns. Four folding the oil price declared one party system officially. But finally they created the bases of their slumping by elite plumbing paradigm and commanding proceedings. Finally father and son created the base of recreation autocratic politic system in society by paradigms like, coup, paradigm, compulsory habitation paradigm, compulsory coating paradigm, territorial reform paradigm, one part system paradigm, elite plumbing paradigm.

KeyWords: Pahlavi; Coup; compulsory habitation; territorial reform; one part system

The role of the United Arab Emirates in the developments in Bahrain and Yemen (2011-2018)

Abstract

In spite of being a small country on the southern border of the Persian Gulf and securing its security to trans-regional powers, the United Arab Emirates has, in recent years, been pursuing action and increasing activity in the region. In 2011, the UAE joined the other Arab states of the Persian Gulf in suppressing the Bahrain protests, and Saudi Arabia's wars with Yemen have pushed the Emirates into further interference in the region. Al-Qaeda and the Islamic State in Yemen have also threatened the shipping routes used by the UAE in addition to security concerns. The research excerpt is based on the key question why the UAE played an active role in the developments in Bahrain and Yemen during 2011-2018. The research hypothesis is that the United Arab Emirates has taken an active role in dealing with the geopolitical factors as well as the religious convergence with the ruling authorities in Bahrain and the threat of Ansar al -lah's resistance forces in Yemen. To evaluate and test the hypothesis of the research and data analysis, descriptive-analytic research method has been used. The tool is a collection of library resources information (books, articles, documents and press).

KeyWords: Geopolitics, UAE, Bahrain, Yemen, Storm of Determination, Ansarullah

Scream of bloodA Commentary on Sustainable Perspectives in Hassan Abdullah Qureshi's Poetry

Abstract

Hassan Abdullah Qureshi is a contemporary Saudi poet and writer who, in some of his poetic divisions, has issued an anti-colonial call, especially in support of the uprising of the Palestinian people and the condemnation of Zionist crimes, epic poems and aesthetics. Praising the martyrs of Quds, encouraging the fight against the Israeli enemy, etc., is widely reflected in Hassan Qureshi's poetry, making him a prominent figure among other Saudi poets. In addition to the Palestinian issue, the Algerian uprising against the French occupiers has also been widely reflected in Qur'anic poetry. Qureshi, in general, is a romantic poet who has many components of a romantic poetry, and so his sonnets and love poems are a significant part of his poetic productions. Of course, dealing with the subject of sonnet did not deter him from looking at political issues; rather, his oppressive spirit led him to write the most poetic poems in defense of free nations such as Palestine and Algeria. In an analytical-descriptive way, he seeks to analyze and analyze the most important elements of resistance and persistence through the poems of this contemporary Arab poet, while identifying one of the prominent poets and prominent figures in the Saudi resistance literature, Hassan Abdullah Qureshi and His revolutionary poems also seek to exemplify the various manifestations of resistance, cruelty and defending the rights of free nations. The world deals with his poetry.

KeyWords: Poetry؛ Resistance؛ Palestine؛ Sustainability؛ Qureshi

The Islamic Revolution and the spread of political Islam in the islamic world

Abstract

The outbreak of the Islamic Revolution in Iran, and the establishment of the Islamic Republic as a system derived from Islamic religious values, have had an increasing impact on the process of Islamism and Islamic awakening in the Islamic world, especially in Arab countries. However, this islamic re-resurrection in these societies has also faced challenging and restraining forces. Therefore, the main question raised in this study is, what effect has the Islamic Revolution of Iran had on the Islamic world, especially on the Arab countries of the Persian Gulf region? The temporary response is that the revival and growth of the Islamic awakening has been the most important impact of the Islamic Revolution in the Muslim world, especially in the Arab countries, and the most challenging force against it has been the growth of extremist thought. The findings indicate that in parallel with the expansion of the Islamic awakening process in these countries and the deep intrusion of the values of the Islamic Revolution in these societies, key decision makers in these societies have been forced to change their style of governance and establish a political order based on original Islamic values. The research method in this research is descriptive-analytical method and data collection method is based on library method..

Keywords: Islamic Revolution of Iran^۱ Extremism^۲ Islamic Awakening^۳ Islamic World^۴ Islamic Identity